

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی_ دانشجویی صدر

با همکاری دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی و رفتاری، رشته‌های (علوم اقتصادی،

مدیریت بازرگانی و روابط بین‌الملل) دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام).

صاحب‌امتیاز: دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران.

مدیرمسئول: مهدی صفدری

سر دبیر: اسماعیل نجفی

ویراستاران: سید میرآقا نهضت پور، عاقله اعتمادی و زهرا سادات حسینی

صفحه آرای: عارف وفایی، رمزیه طنین و عزیزالله فرهمند

اعضای هیئت تحریر

- محمد نسیم علامه: دانشجوی رشته اقتصاد اسلامی
- معصومه قنبری: دانشجوی رشته روابط بین‌الملل
- محمد یوسف خاشعی: دانشجوی رشته اقتصاد اسلامی
- اسماعیل نجفی: دانشجوی رشته روابط بین‌الملل
- هادی میرزایی: دانشجوی رشته اقتصاد اسلامی
- عارف وفایی: دانشجوی رشته روابط بین‌الملل
- مهدی صفدری: دانشجوی رشته اقتصاد اسلامی
- سید میرآقا نهضت پور: دانشجوی رشته روابط بین‌الملل

تیراژ: ۴۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

کد: ۴۳- ج ۹۶-

نشانی: تهران، لویزان، بلوار ارتش، نبش شهرک ابوذر، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع).

وبسایت: www.abu.ac.ir تلفن: ۲۲۴۴۹۲۹۷ (+۹۸)

پست الکترونیک: BA.Journal1396@gmail.com

فهرست نویسندگان

☞ رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه سید میرآقا نهضت پور

☞ بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱) معصومه قنبری

☞ بررسی رفاه اقتصادی در چارچوب اقتصاد اسلامی هادی میرزایی

☞ زنان و مشارکت سیاسی - اجتماعی؛ بررسی دیدگاه امام خمینی (ره) زهرا حسینی

☞ توسعه اقتصادی از دیدگاه فارابی یوسف خاشعی، رمضان صفدری و نسیم علامه

☞ بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها محمد امین شیخ زاده

☞ بررسی مبانی نظری اقتصاد مقاومتی - کشاورزی پاکستان مظهر حسین

☞ مالیات اسلامی؛ از منظر اندیشمندان مسلمان مهدی صفدری، سید

روح الله جلال و مهدی حسینی

راهنمای تدوین مقالات

الف - شرایط تدوین و ارسال مقاله

- رعایت ساختار علمی تحقیق (عنوان، چکیده، مقدمه، بیان مسئله، ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا).
- چکیده مقاله حداکثر در ۲۰۰ کلمه به زبان فارسی تهیه و به انگلیسی نیز ترجمه شود.
- هر چکیده دربردارنده روش، ابزار، نتایج تحقیق و رویکرد خاص (بنیادی، کاربردی، یا علمی - دینی) باشد.
- واژه‌های کلیدی حداقل ۳ و حداکثر ۷ کلمه در انتهای چکیده آورده شود.
- مقاله تدوین شده قبلاً در هیچ نشریه چاپ‌نشده و نیز هم‌زمان برای چاپ به نشریات دیگری ارسال نشده باشد.
- عنوان مقاله و نام نویسنده یا نویسندگان به زبان فارسی همراه رتبه علمی یا درجه تحصیل، محل تحصیل یا اشتغال در صفحه نخست ذکر شود.
- حجم مقاله حداکثر در ۱۵ الی ۲۵ صفحه در محیط ورد با فونت (B lotus) و سایز ۱۴ آماده شود.

ب - روش ارجاع منابع در متن و پایان مقاله

- ارجاع منابع درون‌متنی به شیوه (APA) می‌باشد: (صفدری، ۱۳۹۸: ۲۵).
- اگر از متن ترجمه‌شده استفاده شده است، مشخصات (نام مؤلف، سال ترجمه، شماره صفحه) آورده شود: (آدم اسمیت، ۱۳۹۰: ۲۵).

ج _ فهرست منابع در پایان مقاله به صورت زیر تنظیم شود:

- نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، مصحح یا مترجم، محل نشر: نام ناشر.
- نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان مقاله، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د _ تذکرات

- ✍ آرای مندرج در فصلنامه علمی _ دانشجویی صدر، مبین نظرات دانشگاه نیست.
- ✍ مسئولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است.
- ✍ فصلنامه در ویراستاری، تصحیح، تلخیص و رد مقالات آزاد است.
- ✍ نقل مطالب فصلنامه با ذکر منابع بلامانع است.
- ✍ استفاده از منابع بروز و لاتینی، مدار اعتبار و قدرت تحقیق شما را بالا برده و از اهمیت بیشتری برخوردار است.
- ✍ فصلنامه علمی _ دانشجویی صدر، از هرگونه پیشنهادات، نظریات و انتقادات سالم اساتید گروه‌ها و دانشجویان محترم با خلوص کامل استقبال می‌نماید.

ه _ راه ارتباط با مدیر مسئول

شماره تماس: ۹۰۲۶۶۲۴۴۲۱ (+۹۸)

پست الکترونیکی: mahdi.safdari.edu@gmail.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان مطلب
ت.....	راهنمای تدوین مقالات.....
ح.....	خلاصه‌ی از زندگی‌نامه شهید محمد باقر صدر.....
خ.....	سخن سردبیر.....
۱.....	رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه
تا ۱۹۷۹	بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۱۹۷۹ تا
۳۱.....	۲۰۰۱).....
۴۹.....	بررسی رفاه اقتصادی در چارچوب اقتصاد اسلامی
۶۹.....	زنان و مشارکت سیاسی - اجتماعی (بررسی دیدگاه امام خمینی (ره)).....
۸۹.....	توسعه اقتصادی از دیدگاه فارابی
	بررسی مقایسه‌ی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این
۱۰۹.....	کشورها
۱۳۵.....	بررسی مبانی نظری اقتصاد مقاومتی-کشاورزی پاکستان
۱۵۷.....	مالیات اسلامی؛ از منظر اندیشمندان مسلمان

خلاصه‌ی زندگی‌نامه شهید محمد باقر صدر (نویسنده) *

سید محمدباقر صدر بنیانگذار اقتصاد اسلامی است. وی در عمر کوتاه اما مفید چهل هفت ساله خود، نه تنها توانست اقتصاد اسلامی را به عنوان یک رشته علمی در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری و کمونیستی مطرح و از آن دفاع کند، بلکه در حوزه‌های دیگری نظیر فلسفه و منطق، فقه و اصول و الهیات، پیشبردهای مهمی داشت. ایشان همزمان با فعالیت‌های علمی، فعالیت‌های سیاسی بر ضد حکومت فاسد عراق داشت و حزب الدعوه الاسلامیه را تاسیس نمود و در نهایت به همراه خواهرش بنت الهدی صدر، زیر شکنجه بعثی‌ها به شکلی فجیع به شهادت رسیدند.

شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر در ۲۵ ذی‌قعدة سال ۱۳۵۳ هـ ق (۱۹۳۴ میلادی) / ۱۳۱۳ هـ ش) در شهر کاظمین و در خانواده‌ی متنفذ به دنیا آمد. پدرش سیدحیدر صدر از دانشمندان بزرگ عراق و مادرش دختر عبدالحسین آل‌یاسین از مردان برجسته علمی و مذهبی عراق بود. ایشان در ۱۲ سالگی برای گذراندن دوره عالی حوزه به نجف اشرف رفت و در محضر شیخ محمدرضا آل‌یاسین و آیت‌الله سید اسماعیل خوئی تلمذ نمود. در سن ۱۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید و کرسی تدریسش را دایر نمود. شهید صدر در همان سال‌ها با تاسیس حزب الدعوه الاسلامیه فعالیت سیاسی خود را آغاز نمود که مخالفت با دولت وقت در آن زمان؛ در نهایت وی و خواهرش را در سال ۱۴۰۰ هـ ق به فیض شهادت نائل آورد. ایشان عمر علمی کوتاه اما پرباری داشتند و ۱۰ کتاب برجسته در حوزه‌های فلسفه، منطق و اقتصاد تالیف نمودند که تنها «اقتصادنا» از ایشان زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان علمی اقتصاد اسلامی تاکنون شده است.

* مهدی صفدری؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت (علیهم‌السلام).

سخن نخست*

با تلاش خستگی‌ناپذیر و پشت‌کار مداوم، مسئولین، هیأت تحریر و دانشجویان (رشته‌های روابط بین‌الملل و علوم اقتصادی)، شماره چهارم فصلنامه‌ی علمی-دانشجویی «صدر» آماده‌ی چاپ شد. دانشجویان علوم اقتصادی با گرایش اقتصاد اسلامی در این شماره مقاله‌های‌شان را در حوزه تئوری و عمل آماده‌ی چاپ کرده‌اند. همچنان دانشجویان رشته‌ی روابط بین‌الملل در این شماره به حوزه‌های مختلف چون سیاست خارجی، حقوق زن در اسلام، بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا و رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه پرداخته‌اند.

بدون شک یکی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های دانشجویان کارهای پژوهشی است. کارهای تحقیقی از یک طرف کار عملی و جزء درس به حساب می‌آیند و از طرفی مشق و تمرینی است برای کارهای پژوهشی بزرگ‌تر و مهم‌تر در آینده. از اینرو، دانشجویانی که در جریان دو سال برنامه کارشناسی ارشد (ماستری) برای نوشتن مقاله همت می‌گمارند، از یک طرف همکاری‌شان با فصلنامه‌ی علمی-دانشجویی صدر قابل قدر است و از آن مهم‌تر این که؛ کارهای آنها زمینه‌ای می‌شود برای کارهای بزرگ‌تر چه در پایان‌نامه نویسی، نوشتن کتاب و کار در مراکز پژوهشی. بنابراین، دانشجویانی که امروز تلاش می‌کنند، فردا (بعد از دانش‌آموختگی) نتیجه‌ی عملی زحمات‌های خود را خواهند دید. از سوی دیگر، مسئولین فصلنامه‌ی صدر متعهد استند که دانشجویانی که خواهان همکاری هستند و در جریان کار با مشکلاتی روبه‌رواند را، در حد توان، یاری رسانند. بنا واضح است که از حوزه نظر تا حوزه عمل فرسنگ‌ها فاصله است. دانشجویانی که روش تحقیق را خوانده‌اند ولی تا اکنون کار

*. اسماعیل نجفی؛ سردبیر فصلنامه علمی- دانشجویی صدر.

عملی نکرده‌اند طبیعی است که در فرایند کار با مشکلاتی مواجه خواهند شد و این معمول است. ولی تا وارد عمل نشوند مطمئناً جزئیات کار را متوجه نخواهند شد.

در پایان قابل یاد آوری است که دانشجویان رشته‌ی مدیریت بازرگانی در این شماره هم موفق به چاپ مقاله نشده‌اند. مقاله‌های این شماره از دو رشته‌ی روابط بین الملل و علوم اقتصادی است. با این وجود تلاش شده است تا در این شماره از دانشجویانی مقاله چاپ شود که در شماره‌های قبلی مقاله چاپ نشده بود.

رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

دکتر محمد رضا دهشیری^۱

سید میرآقا نهضت‌پور^۲

چکیده

پرسش که در تحقیق حاضر مطرح شد این است، رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه چگونه بوده است. فرضیه‌ی مطرح شده می‌رساند که رویکرد سازمان ملل متحد در حمایت از بحران، بیشتر در تباری با قدرت‌های مخالف، علیه نظام سوریه بوده است. یافته‌های تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ها، کنفرانس‌ها و نشست‌های مختلف برای پایان بخشیدن به بحران سوریه با تأثیر پذیری از کشورهای غربی بویژه اعضای دائم شورای امنیت ابراز نگرانی نموده است. از آنجایی که دامنه‌ی بحران سوریه سیر طولانی یافته، می‌شود گفت صدها شهروند این کشور را قربانی گرفته و میلیون‌های دیگر را آواره نموده‌اند. این خود باعث شده که نهادهای مدافع حقوق بشری عملاً نظام بشاراسد را عامل نابسامانی بدانند و برای خاتمه بخشیدن به این بحران در بیانیه‌های متعدد، خواهان کناره‌گیری اسد از قدرت شود. در قطعنامه‌ی ۲۰۴۳ شورای امنیت آمده است: دولت سوریه در قبال اجرایی نمودن طرح ناظران فرستاده شده مکلف است و هرگونه بی-توجهی به آن، دست شورای امنیت برای اقدام بر اساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد را باز گذاشته است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که تلاش‌های سازمان ملل متحد برای فروپاشی نظام فعلی کارساز نبوده و از جهتی هم تقابل‌گرایی و مقاومت بشاراسد منجر به تقبل هزینه هنگفت در این کشور گردیده است.

واژه‌های کلیدی: محرومیت نسبی، سوریه، بحران سوریه، سازمان ملل متحد.

^۱ عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل؛ دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

Email: mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

Email: Smnehzatpoor95@gmail.com

بیان مسئله

در اواخر سال‌های ۲۰۱۰ جرقه‌های مهمی نارضایتی در خاورمیانه به وقوع پیوست. در این میان کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین؛ شاهد تحولات مهم اجتماعی و سیاسی بودند. عامل اساسی ناآرامی‌ها نظام سیاسی مستبد، فقدان آزادی بیان، رویکرد تک صدایی و تک محورانه‌ی حکام، سرکوب و تضعیف نهادهای مدنی، عدم موافقت با تشکل‌های سیاسی غیردولتی، نقض گسترده آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردمی، وجود فقر و نابرابری‌های درآمدی، به حاشیه کشیده شدن اقلیت‌ها، نادیده گرفتن حقوق عده‌ی از شهروندان، عدم تمکین به خواست‌ها، مطالبات حقوقی و قانونی و حاکمیت ایده‌های سنتی در این جوامع از جمله مسائل بود که عده از کشورهای عربی در پی بیداری اسلامی شتافتند، تا با توسل به رویکردهای اعتراضی، شورش‌ها و انقلاب‌ها وضعیت موجود را بر وضعیت مطلوب رقم زنند.

بیداری اسلامی به سرعت تمام در این کشورها تسری پیدا نمود که می‌توان گفت در نتیجه در بعضی این کشورها موفق عمل نمود و در عده‌ی هم گرچند منجر به فروپاشی حاکمان چندین دهه از کاخ‌های سلطنت شد، ولی نتایج که معترضان انتظار داشت به آن نرسید. از آنجایی که اکثریت کشورهای عربی پذیرای این بیداری بودند، در این میان کشور سوریه که سال‌های متمادی با نظام تک روانه و خاندان اسد، با سیاست عدم تمایل به توسعه و نوسازی، مدیریت سنتی، دست و پنجه نرم می‌کرد این فرصت بود تا توده‌ها و گروه‌های محروم در برابر بی‌عدالتی‌ها، ناهنجاری‌ها، محرومیت‌ها، سلطه‌گیری‌ها و... صدای واحد سر دهند و علیه آنچه جریان داشت بی‌استند و تا تحقق خواست‌های شان مبارزه نمایند. از آنجایی که سوریه بعنوان یک کشور موزاییکی و با تکثر قومی، نژادی و دینی مطرح است، منزوی شدن اکثریت‌های

قومی از ساختار سیاسی، اجتماعی و نظامی قطعا تبعات ناگواری در پی دارند که عواقبش می‌توانست نابودی و فروپاشی نظام حاکم را در پی داشته باشد.

محرومیت های چندین ساله با مدیریت نظام حاکم بهانه‌ی بود که اقشار آسیب پذیر به پیشواز استقبال بهاری عربی بروند، تا از این طریق بتوانند به امیال و خواسته‌های واقعی شان برسند. طبل‌های نارضایتی شهروندان این کشور پس از سال‌ها سکوت در سال ۲۰۱۱ نواخته شد و برای رهایی از وضعیت موجود معترضان شعارهای اصلاحات در خیابان‌ها را سردادند تا اسد را متوجه سیاست‌های ستیزگرایانه‌اش بسازد. عمق فاصله بین مردم و دولت از قبل کرده بیشتر می‌شد و تأکید اساسی مردم، حضور فعالانه‌ای آن‌ها در ساختار و همچنان رسیدن به نظام دموکراتیک و پاسخگو با تعدد جریان‌های سیاسی بود، اما واکنش اسد در این میان سیاست سرکوب‌گرایانه بود؛ قتل و تیرباران معترضان، ایستادگی و عدم توجه به خواست‌های معترضان و در نهایت عدم بی‌باوری به حقوق بشر و ارزش‌های شهروندی را شامل می‌شد. نتیجه این تقابل‌گرایی‌ها منجر به جنگ داخلی در این کشور شد که بیش از هفت سال می‌شود ادامه پیدا کرده و در آن بیش از صد هزار نفر کشته و میلیون‌ها نفر آواره شده‌اند. نوشته حاضر در پی پاسخ به این مسئله است که رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه چگونه بوده است؟ فرضیه‌ی که می‌توان مطرح نمود؛ رویکرد سازمان ملل متحد در حمایت از بحران، بیشتر در تباری با قدرت‌های مخالف، علیه نظام سوریه بوده است. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

مبانی نظری تیوری محرومیت نسبی

تیوری محرومیت نسبی پس از اغتشاشات داخلی در امریکا توسط دانشمندان چون: تدرابرگار، آیوو، فرایند و نسولد مطرح شد. این نظریه پردازان محرومیت نسبی را که عامل اساسی و انقلاب خشونت بار مدنی است، ناشی از اختلافات میان توقعات ارزشی با قابلیت های ارزش جمعی می دانند. گار، توقعات ارزشی را آن دسته از کالاهای و شرایط زندگی می دانند که مردم، خود را به طور موجه مستحق آن می دانند. قابلیت های ارزشی نیز اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی آن را می توان جست جو کرد. شرایطی که شانس تصور مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش های تعیین می کنند که افراد به طور قانونی و مشروع انتظار به دست آوردن آن را دارند (کوهن، ۱۳۷۰: ص ۲۰۵).

نظریه محرومیت نسبی در پی بیان این مسئله است که وقتی مردمی در یک محیط و بستر اجتماعی خاص قانوناً حق استفاده از امکانات را داشته باشند، به هر دلیلی که محروم از این حقوق شود، در این صورت مردم دست به ستیز خشونت بار مدنی می زنند و یا این که سیاست گذاری به گونه ای باشد که توزیع ارزش های جبرانی بین گروه ها تبعیض آمیز باشند. در این حالت احتمال می رود که گروهی که کمتر برخوردار شده است به منظور افزایش سهم خود از ارزش ها به اعتراض جمعی متوسل شوند (گر، ۱۳۷۷: ص ۶۸). این اعتراض ناشی از شکاف میان خواسته و انتظارات با داشته آنان است. این نظریه مبتنی بر یک اصل روانشناسی است: فرضیه ناکافی - پرخاشجویی. هرگاه فرد خودش را ناکام احساس کرد منجر به پرخاشگری وی می شود. برعکس، بروز رفتار پرخاشجویانه فرد همواره مستلزم وجود ناکامی وی است.

میزان رفتار پرخاشجویانه مبتنی بر میزان ناکامی است؛ به هر میزان که رفتار ناکامی بیشتر باشد، بروز رفتار پرخاشجویانه بیشتر خواهد بود (فولادی، ۱۳۷۶: ص ۷).

با استعانت از مباحث رانسمن، تمایز مفهومی مهمی مابین دو نوع اصلی از محرومیت نسبی انجام یافته است: محرومیت در سطح فردی و محرومیت در سطح گروهی. در حالی که اولی اشاره به فردی دارد که به دلیل برخورداری از خوشبختی کمتر نسبت به دیگران محرومیت نسبی را تجربه کرده است، دومی به افرادی اشاره دارد که احساس می‌نمایند گروه آن‌ها صرف‌نظر از محرومیت فردی، نسبت به گروه‌های بیرونی دچار محرومیت نسبی شده است که محرومیت نسبی گروهی، پیش‌بینی‌کننده قوی‌تری در مورد نگرش‌ها و رفتارهای میان گروهی است. پیامدها و نتایج محرومیت نسبی فردی سطح فردی را در بر می‌گیرد، در حالی که محرومیت نسبی گروهی سطح گروهی را شامل می‌شود (ربانی و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۱۱).

در سطح کلان نیز این اصل قابل تعمیم است. همان‌طور که مردم در هنگام ناکامی متوسل به واکنش‌های پرخاشجویانه می‌شود، به همان ترتیب وقوع خشونت و رفتار خشن مدنی مستلزم وجود محرومیت نسبی در میان جمعیت بسیاری از افراد اجتماع است و هرچه میزان محرومیت شدیدتر باشد، شدت خشونت مدنی بیشتر خواهد بود، به همین ترتیب خشونت مدنی شدید بیانگر وجود محرومیت نسبی زیاد است. وقتی شکاف بین داشته و خواسته افزایش می‌یابد محرومیت و ناکامی شدت می‌گیرد و منجر به بروز رفتار پرخاشگرانه و خشونت‌بار و در نتیجه، انقلاب می‌شود. بر اساس این نظریه، اعتراض نتیجه رشد سریع‌تر انتظارات نسبت به فرصت‌های واقعی است، به طوری که افراد و یا گروه‌هایی که خود را حاشیه‌ی و فاقد نفوذ می‌پندارند برای رفع این نارضایتی‌ها به کنش جمعی و گروهی روی می‌آورند (نش، ۱۳۸۷: ص ۱۴۴).

محرومیت را می‌شود به دو دسته تقسیم نمود: محرومیت نسبی و محرومیت مستمر (دایمی)، محرومیت نسبی آن است که از مقایسه در دو مقطع زمانی به دست می‌آید. اما محرومیت مستمر، محرومیت است که از عواملی چون تبعیض نژادی، اقتصادی، سیاسی، فقدان فرصت‌های شغلی، وابستگی کشورها به سرمایه‌های خارجی و درگیری‌های مذهبی است (کوهن، ۱۳۷۰: ص ۲۰۷).

نظریه محرومیت نسبی، تنها تحلیل پدیده‌ی انقلاب را شامل نمی‌شود، بلکه پدیده-ای نظیر آشوب، توطئه و جنگ داخلی را نیز در برمی‌گیرد. آشوب که خودانگیخته‌ترین نوع قیام‌ها و شورش‌ها است، می‌تواند شامل حوادثی همچون اعتصابات، شورش‌ها و یا تظاهرات شود. توطئه خود زمینه ساز انقلاب است مانند کودتا، ترور، و یا جنگ‌های کوچک چریکی. جنگ داخلی، که می‌تواند بالقوه موجب انقلاب شود، کشمکش‌های مدنی عظیم سازمان یافته و متمرکزی در بر دارد که تقریباً با خشونت شدید از جمله تروریسم و جنگ‌های عظیم چریکی داخلی و شورش‌های بزرگ همراه است (همان: ص ۲۰۷).

کروسی، پیش شرط‌های روانشناختی در ظهور محرومیت نسبی را در قالب تئوریک مشخص ساخته است. به این اساس شش پیش شرط را مطرح می‌نماید: آگاهی یافتن؛ مقایسه خود با دیگران؛ خود را مستحق دانستن، یعنی احساس شایستگی، برای کسب آن کالا و یا فرصت انتظارات گذشته؛ انتظارات معطوف به آینده و مقصر نشناختن خود) برای ظهور محرومیت نسبی عنوان نموده است. به همین سبب نظریه محرومیت نسبی در علوم اجتماعی، تبیین‌کننده احساساتی است که جنبه ذهنی داشته و در نقطه مقابل تبعیضات عینی قرار می‌گیرد. همچنین نظریه محرومیت نسبی، فرض

می‌شود که بافت اجتماعی و فرهنگی، نقش محوری در بروز احساس محرومیت نسبی دارد (ربانی و دیگران، ۱۳۷۶: ص ۱۴).

طبق این نظریه، هر چه سطح زندگی در بین گروه‌های مرجع بالاتر باشد، آمال و آرزوهای شخصی فزونی یافته و شخص خود را شایسته رسیدن به آن می‌داند. صاحب‌نظران با تأکید بر زمینه اجتماعی، استدلال می‌نمایند که محرومیت نسبی خصوصاً موقعی تشدید می‌گردد که، بافت فرهنگی و ساختاری، مشوق ارزش‌هایی باشد که بر مساوات طلبی و برابری فرصت‌ها تأکید می‌ورزد. به زعم مور، احساس محرومیت نسبی شامل دو وجه مرتبط به هم است: اول، می‌بایستی افراد از وجود تفاوت بین خود و دیگران بواسطه فرایند مقایسه اجتماعی آگاهی یابند. دوم، افراد بایستی ارزیابی کرده و قضاوت کنند که آیا وجود تفاوت، موجه و مشروع است یا برعکس. در اینجا مشروعیت به این اشاره دارد که نابرابری نهادمند در نحوه توزیع منابع عمده از قبیل قدرت، ثروت و منزلت لزوماً درست و معقول است (moore, 2003: p 523). احساس محرومیت گروهی، اغلب به ظهور خشم و از خود بیگانگی می‌انجامد و این امر نیز ممکن است، منجر به نزاع و درگیری بین گروه‌ها و نهادها گردیده و باعث دگرگونی نظام حاکم گردد (مرادی و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۱۰).

گر ضمن اشاره به ذهنی بودن فرضیه خود معتقد است:

«مردم ممکن است به طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند. به همین ترتیب کسانی که در وضعیتی بسر می‌برند که از دید ناظر حد اعلای فقر یا محرومیت مطلق است. آن را ناعادلانه یا چاره ناپذیر قلمداد نکند.» (سام دلیری، ۱۳۸۲: ص ۴).

۸ □..... رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

دیویس در نظریه خود احساس بی‌عدالتی اجتماعی را در دوران رکود اقتصادی عامل اساسی بروز نارضایتی بین مردم و نظام سیاسی می‌داند. بنابراین از نظر دیویس و گر بی‌عدالتی اجتماعی مهم‌ترین عامل بروز نارضایتی و گسست تعهد گروهی در سطوح مختلف اجتماعی، سازمان یا کلیت نظام سیاسی و اجتماعی است (مرادی و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۱۰). از نظر این تئوری اگر بتوان مردم را راضی ساخت ما شاهد ثبات اجتماعی خواهیم بود و شعله‌های شورش و انقلاب فروکش می‌کند بنابراین انقلاب‌ها قابل اجتنابند (بصیرنیا، ۱۳۸۱: ص ۳۵).

سوریه

سوریه یکی از کشورهای است که در شرق مدیترانه واقع شده و با چهره متفاوت طبیعی و دارای ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع وسعت می‌باشد. به اساس گفته‌های وارد شده سوریه بخشی از وطن عربی بوده که مردم آن از ملت عرب هستند، ملتی که برای وحدت کامل عربی تلاش می‌کنند (شاملویی، ۱۳۶۱: ص ۹). سوریه کشوری با تنوع قومی و مذهبی بسیار بالا است و هم اکنون اقوام و گروه‌های مختلفی از قبیل علوی، سنی، دورزی، ایزدی، مسیحی، کرد و عرب در این سرزمین در حال سکونت می‌باشند. به اساس ترکیب قومی و نژادی سنی‌های این کشور اکثریت عرب و مسلمان سوریه را تشکیل می‌دهند که در حدود (۶۵الی۷۵٪) می‌باشد. علوی‌ها حدود (۱۳٪) سوریه را شامل می‌شوند. دروزی‌ها حدود (۳٪) جمعیت سوریه را در برمی‌گیرند. مسیحیان حدود (۱۰٪) جمعیت سوریه امروزی را تشکیل می‌دهند و به همین ترتیب کردها (۹٪) جمعیت امروزی این کشور را شامل می‌شوند (دهقان و دیگران، ۱۳۹۵: ص ۱۳). امروزه سوریه یکی از حساس‌ترین مناطق جهان از منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک می‌باشد. این موقعیت خاص که در چند دهه گذشته به فرصتی برای بهره برداری از

توانمندی‌های متحدین و پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی دولت سوریه مبدل شده بود، با وقوع تحولات اخیر خاورمیانه به تهدیدی برای این کشور تبدیل گردید. شکاف‌ها، اختلافات و درگیری بین گروه‌های مختلف قومی و مذهبی در کشور سوریه، همواره در طول تاریخ وجود داشته است. اما این شکاف‌ها و اختلافات در دوران بعد از جنگ جهانی اول و تحت تأثیر دخالت کشورهای استعمارگر به ویژه فرانسه شدت و عمق بیشتری یافته است. آنچه می‌توان اذعان نمود این است که بخشی زیادی از شکاف‌های اجتماعی موجود در این کشور ریشه در تاریخ دارد. این شکاف‌ها تفاوت‌های را به لحاظ منافع اقتصادی، طبقاتی، قدرت سیاسی، اعتقادی، ایدئولوژی و... در میان افراد و گروه‌های مختلف این کشور ایجاد نموده و تعارضاتی را به دنبال آورده که حل و فصل آن‌ها نیازمند مدیریت قوی و بلند نظرانه بوده است (دلیرپور، ۱۳۹۰: ص ۱۹).

نظام سیاسی سوریه

نظام سیاسی حاکم در سوریه از جمله نظام‌های تک حزبی است که اداره آن به عهده رئیس جمهور انجام می‌گیرد. پیشینه این نوع نظام‌ها به دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد و مبتنی بر این اعتقاد است که این نظام‌ها قادر به دستیابی به وحدت، عدالت و استقلال سرزمینی هستند. در حدود چهار دهه گذشته دولت سوریه در کنترل خاندان اسد بوده است. حافظ اسد در سال ۱۹۷۱ قدرت را در اختیار گرفت که آغازگر تاریخ نوین سوریه محسوب می‌شود. اسد با رسیدن به قدرت به اصلاحات مهم اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای دست زد و در همین زمان بود که رهبری «حزب بعث» را که به موجب قانون، تنها حزب حاکم بر امور کشور بود، در دست گرفت که در فضای دوقطبی جنگ سرد در کنار بلوک سوسیالیسم و کشور قدرتمند اتحاد شوروی به نقش

۱۰ رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

آفرینی پرداخت. این کشور از جمله معدود کشورهای عربی است که روابط راهبردی ناگسستنی با جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده است. نگاه کشورهای عربی نسبت به این روابط پیوسته منفی بوده و موجب شده است که کشورهای یادشده از فرصت و ابزارهای مختلف مانند تهدید، تطمیع و تحبیب برای فروپاشی این اتحاد راهبردی استفاده کنند (دوستی، ۱۳۹۱: ص ۵).

حافظ اسد در رأس حزب بعث با ممنوع کردن هرگونه تکثر حزبی و سازمانی تمام فعالیت‌های داخلی را تحت کنترل خود در آورد و با اتخاذ سیاست‌های امنیتی، انتظامی با جریان‌های مخالف به شدت برخورد کرد. پس از گذشت زمان، این روحیه سرکوب‌گرایانه فردی و اجتماعی موجب شکل‌گیری جریان‌های مخالف داخل شد که از جمله به اخوان‌المسلمین می‌توان اشاره نمود. این جریان با نظام سیاسی حاکم برخورد نمود که نتیجه آن سیاست قهرآمیز نظام علیه آن بود. بر اساس قانون مصوب در این دوره، عضویت در این گروه مترادف اعدام و زندان بود. به همین دلیل بیشتر اعضای این گروه زندگی در تبعید را انتخاب کردند و اعضای که باقی مانده نیز به جریان زیرزمینی تبدیل شدند یا سیاست مماشات در برابر نظام پیش گرفتند (خسروی و دیگران، ۱۳۹۲: ص ۱۵).

در سال ۲۰۰۰ پس از مرگ حافظ اسد «بشار اسد» فرزندش به ریاست حزب بعث، فرماندهی کل ارتش و ریاست جمهوری کشور را به عهده گرفت. بشار اسد شخص روشنفکر و تحصیل‌کرده غرب بود که ضمن آشنایی با آموزه‌های دموکراسی غربی، سودای اصلاحات در سر داشت. وی با طرح آزادی سیاسی نسبی، بازگشایی انجمن‌های سیاسی، آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی و تأسیس سازمان‌های مدنی اصلاحات را آغاز کرد. این دوره در سوریه به «بهار دمشق» معروف شده است. گفتنی

است که فشار این آزادی‌های سیاسی را اسد در سال ۲۰۰۰ در سخنرانی مراسم تحلیف وعده داد. با وقوع دو رویداد مهم یکی حمله نظامی امریکا در عراق، سوریه در صف مخالفان این اقدام درآمد و بر خلاف بسیاری کشورهای عربی، آن را تأیید نکرد. در این مدت سوریه ضمن حمایت از جریان‌های مخالف اشغال هم‌چون جریان‌ها و گروه‌های جهادی افراطی و گروه‌های مقاومت عراقی، ورود آنان را به عراق تسهیل کرد و پذیرای رهبران فراری حزب بعث در سوریه شد. دوم ترور رفیق حریری در فوریه ۲۰۰۵ رئیس اسبق لبنان و یکی از منتقدان سرسخت نظام سوریه، باعث شد که انگشت اتهامات به سمت سوریه دراز شود که در نتیجه موضوع برای رسیدگی به سازمان ملل ارجاع داده شد. بعد از ترور حریری، نیروهای امنیتی - نظامی سوریه تحت فشار افکار عمومی و در انزوای حاصل از این ترور لبنان را پس از مدت‌ها ترک کردند (دوستی، ۱۳۹۱: ص ۶).

این دو عامل باعث شد که سیاست خارجی سوریه تحت فشار واقع شود و به رغم آنچه اسد برای اصلاحات وعده داده بود نگاه خودش را عوض کند بجای آن بسط و گسترش سیاست انتظامی و امنیتی را در دستور کار خود قرار دهد و برای جلوگیری از هرگونه تحول در داخل کشور به قبل از اصلاحات بازگردد و شرایط سیاسی دوباره به حالت انسداد دوران حافظ اسد بازگردد.

بحران سوریه

در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ دامنه اعتراضات عربی به سوریه سرایت نمود. برخلاف اعتراضات مردمی در لیبی، مصر، تونس، یمن و بحرین که بسیار گسترده بود و به استثنای بحرین، موجب سرنگونی و برکناری رهبران این کشورها شد، اعتراض‌ها در این کشور ادامه پیدا نمود. ناظر سابق اخوان المسلمین، عصام العطار، نامه‌ای برای شخص بشار اسد

۱۲ رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

نوشت و در آن خواستار تغییر مسالمت‌آمیز و آگاهانه در کشور شد. در همین زمان تظاهرات‌هایی در ۳ فوریه ۲۰۱۱ در حمایت از اعتراضات مردم مصر در برابر سفارت مصر در سوریه برگزار شد، بر اساس گزارش‌ها پلیس اقدام به ضرب و جرح و بازداشت برخی از شورشیان نمود (خسروی و دیگران، ۱۳۹۲: ص ۲۵).

در نتیجه در ۷ فوریه ۲۰۱۱ پلیس دو برادر به نام‌های «علاء» و «عماد نسب» را مورد لت و کوب قرار دادند. این حادثه سبب خشم مردم و درنهایت تجمع در آن مکان و شکل‌گیری تظاهرات اعتراضی شد. واکنش نظام علیه معترضین احساسات معترضین را برانگیخت و هر روز بیشتر از قبل جمعیت معترضین افزایش پیدا می‌کرد. لغو وضعیت اضطراری، آزادی تحزب و تأسیس احزاب سیاسی غیر از حزب حاکم، افزایش حقوق کارکنان دولت، محدودیت صلاحیت‌های رئیس جمهور، لغو محدودیت‌های رسانه‌ای و آزادی فردی، اصلاحات ماده هشتم از قانون که حزب بعث را مسلط بر دولت و جامعه قرار می‌دهد، تحقق عدالت اجتماعی و توزیع مساویانه درآمدها، حضور اقشار مختلف در ساختار اداری و سیاسی و ایجاد یک حکومت پاسخ‌گو از مهم‌ترین خواست‌های معترضین بود (دوستی، ۱۳۹۱: ص ۹).

اساس دسته‌بندی که از نشانی ناظران بین‌الملل صورت گرفته بحران سوریه را می‌شود در دو سطح تحلیل مورد مشاهده قرار داد. در دیدگاه نخست، ناآرامی‌ها و شورش‌های صورت گرفته در سوریه را در امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌داند. چرا که مردم سوریه همانند سایر کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشند و برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم روی آورده‌اند. به اساس این دیدگاه معترضین خواهان حقوق سیاسی و آزادی هستند و دموکراسی بزرگترین دغدغه

آن‌ها می‌باشد که برای آن فعالیت می‌کنند؛ شبیه آن‌چه در سراسر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق افتاد. بر اساس این سطح تحلیل، دولت و معترضان این کشور معتقدند که مشکل ایجاد شده با کنار رفتن یکی بر دیگری احتمال حل و فصل آن امکان دارد. زیرا طرف معترض خواهان حقوق و آزادی خود هستند و از طرف دیگر، سیاست مشت آهنین پلیس جهت سرکوب مردم اعمال می‌شود. در نتیجه این مشکل زمانی قابل حل خواهد بود که یکطرف کنار برود.

عامل درون مرزی

الف) نظام سیاسی ناکارا: نظام تک حزبی در این کشور از جمله نظام‌های اقتدارگرا محسوب می‌شود، این نظام‌ها به دلیل عدم مشروعیت کافی در میان اکثریت مردم، در اولین فرصتی ایجاد شده مردم در پی تغییر نظام برمی‌آیند و در این فرصت مردم سوریه به دلایل مختلف از لحاظ فکری ایجاد شده است. بشاراسد نماینده علوی‌ها، دروزی‌ها، اسماعیلیه‌ها است که اکثریت جامعه سوریه، اهل سنت هستند. جریان تحول‌خواهی در این کشور از یک طرف جدی و تهدید کننده نظام کشور است و این به دلیل فضای نیم‌قرن اختناق داخلی و نظام تک حزبی غیر مشارکتی و محرومیت‌های نسبی، انباشته شدن مطالبات مردمی در درون شرایط شکننده‌ای را برای حکومت به وجود آورده است. آنچه نظام سیاسی بشاراسد را بعنوان نظام ناکارا برجسته می‌سازد عدم بی باوری به اصلاحات و فقدان روحیه اکثریت پذیری می‌باشد. جامعه موزاییکی سوریه ایجاب می‌کرد که دولت در پی حضور همه اقوام و توده‌ها می‌بود نه این که در پی منزوی نمودن آن‌ها. سیاست به حاشیه راندن گروه‌های معترض توسط اسد، نماینگر نادیده گرفتن ارزش‌ها و حقوق سیاسی و اجتماعی آن‌ها می‌باشد. عدم حضور گروه‌های اکثریت در سال‌های متمادی عمق فاصله‌ها را عمیق‌تر نموده و این باعث شده که

۱۴ رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

گراف نارضایتی‌ها با گذشت هر روز بیشتر شود و احساس محرومیت اکثریت شهروندان این کشور فراتر از بعد سیاسی قرار گیرد (روابط فرهنگی، ۱۳۹۰: ص ۱۱). در یک بررسی کلی در خصوص علل سیاسی این بحران می‌توان به عوامل زیر اشاره نمود:

حمایت دولت سوریه از محور مقاومت، تشدید مخالفت متعارضان با نظام حاکم، الحاد خاندان علوی از دید اسلام‌گرایان افراطی و مخالفت اهل تسنن با حزب بعث. با طولانی شدن درگیری‌های داخلی، اختلاف‌های مذهبی نیز افزایش یافت با وجود اینکه در قانون اساسی نگاه یکسان به تمام اقوام و مذاهب لحاظ شده، ولی محرومیت اهل تسنن نسبت به علوی‌ها به مراتب برجسته می‌باشد (ساجدی، ۱۳۹۲: ص ۱۷۱).

ب) چالش‌های اجتماعی و قومی: در حال حاضر دوسوم از جمعیت این کشور را مسلمانان سنی مذهب تشکیل می‌دهند. علویان، کردها، دروزی‌ها، ارمنی‌ها و مسیحیان از دیگر اقوام و مذاهب این کشور هستند که بیشترین میزان قدرت در اختیار علویان قرار دارد (فرازمند، ۱۳۸۸: ص ۴۲). در جامعه شهری و روستایی سوریه بر اساس نظام خویشاوندی قومی مشتمل بر گروه‌های قومی، مذهبی و فرقه‌ای شکل گرفته است. در واقع این نوع نظام اجتماعی وابسته به قوم افراد تعهداتی را نسبت به گروه قومی پیدا می‌کنند. از یک طرف هم وجود تفاوت‌های مذهبی، قومی و زبانی موجب شده است تا گروه به اصول قبیله‌ای خود پایبند باشد و تعلقات قومی یکی از ریشه‌های مهم بروز بحران در این کشور محسوب می‌شود (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۶: ص ۹).

ج) رکود و بی‌عدالتی اقتصادی: گذشته از این که سوریه به لحاظ اقتصادی یک کشور ضعیف در منطقه است، می‌توان گفت که یکی از کشورهای است که متکی به اقتصاد کشورهای عربی بوده است. بشاراسد با چرخش عبور از اقتصاد سوسیالیستی

و ایجاد اقتصاد آزاد، با ظهور طبقه جدید متوسط در این کشور همراه بود که عمدتاً به ارکان و نهادها و شخصیت‌های حکومتی اختصاص پیدا کرد. در نتیجه آنچه عامل نارضایتی مردم را در پی داشت این بود که، مسئله فساد و رانت‌خواری به سرعت تمام در این کشور دامن گستراند. این وضعیت بیشتر بر گروه‌های که از چارچوکات نظام دور شده بود تأثیر بیشتر وارد نمود و از جهت دیگر در دهه ۶۰ میلادی، اساس اصول اقتصادی سوسیالیستی حزب بعث، بسیاری از موسسات به نحوی به موسسات ملی تبدیل شده و اقتصاد سیاسی نیز با هدف تحول مناطق محروم و طبقات ضعیف جامعه طراحی شده بود. این اصلاحات نظام مالکیت زمین در سوریه موجب شد تا برخی از بعضی‌های سوریه با رهبری علویان زمین‌های بزرگ متعلق به مالکان و تجار سنی را به تصرف در بیاورند (امامی، ۱۳۷۶: ص ۱۴۷).

برنامه‌های که حکومت اسد برای تصرف زمین‌های اکثریت سنی طرح کرده بود که در این قسمت خیلی هم موفق عمل نموده است، این عمل منجر شد که شکاف بین شیعه و سنی ایجاد شود و در نتیجه معترضین برای رسیدن به وضعیت مطلوب علیه اسد به خیابان‌ها حضور پیدا کنند (موسوی، ۱۳۸۹: ص ۱۳). در سال‌های ۲۰۰۹ نرخ بیکاری در این کشور به ۲۰ درصد رسیده و در آن دوره بیش از سه و نیم میلیون نفر در این کشور بیکار بودند. می‌توان گفت عدم تحقق رفرم‌های اقتصادی در دوره اسد، نبود شفافیت در سیستم اقتصادی، دخالت و کنترل دولت بر بخش‌های مختلف تجاری، مشکل مشروعیت دولت اسد در برابر سنی‌ها باعث شد مشکلات داخلی به سرعت از جنبش اجتماعی با ماهیت اصلاح طلبانه منحرف شده و به سمت جنگ داخلی و آشوب سوق یابد (سردارنیا و دیگران، ۱۳۹۵: ص ۱۱۱). همچنان وجود فرهنگ بی‌عدالتی یکی دیگر از مسائل می‌باشد که مردم سوریه از آن رنج می‌برند. این

۱۶ رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

مسئله را می‌توان در شکاف شدید طبقاتی میان ساکنان شهرهای بزرگ و دیگر مناطق حاشیه‌ای دید. در واقع عدالت اقتصادی و فقر، یکی از معضلات اصلی سوریه بوده است که دولت از توجه جدی به آن سطحی نگری نموده و این به خودی خود زمینه‌ساز ایجاد بحران در یک کشور است (آجرلو، ۱۳۹۰: ص ۱۲).

ج) فساد اداری: یکی از جمله شاخص‌های که رابطه مستقیم با مشروعیت و اثربخشی دولت‌ها دارد، همین مسله فساد اداری است. وجود فساد اداری از مشروعیت و کارایی دولت‌ها می‌کاهد، تداوم آن نظام‌های سیاسی را با بحران‌های جدی مواجه می‌سازند، دستگاه اداری سوریه دارای فساد اداری است و فرهنگ روبه رشد رشوه در آن به شدت رواج یافته است (کیوان پناه، ۱۳۸۸: ص ۲۱).

عامل برون مرزی

در دیدگاه دوم، حوادث سوریه بیش از آن که دارای منشأ درونی باشد، ناشی از منبعی برون‌ی است و ناآرامی‌ها و شورش‌های ناشی از مشکلات داخلی در سوریه فرصتی را برای بهره برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ی و بین‌المللی ایجاد نموده است. بنابراین، سوریه نه تنها در درگیری‌های خشونت آمیز با ارتش، بلکه با سیاست‌های مختلف بازیگران منطقه‌ی و بین‌المللی در حال قربانی شدن است. بازیگران برون‌ی مهم‌ترین عامل دامن زدن تنش‌های فرقه‌ای در این کشور به شمار می‌روند. عربستان سعودی و متحدان خلیج فارس‌اش اقدام به اعزام سلفی‌های رادیکال به کشورهای بحرین و سوریه کردند تا جنبش‌های بیداری را که سلطه مطلق آن‌ها را تهدید می‌کند، سست و مختل کنند (کیایی، ۱۳۹۱: ص ۲۸).

در این میان رویکرد کشورهای غربی و ایالات متحده امریکا را هم نمی‌توان نادیده گرفت، امریکا نیز تلاش می‌کند با استفاده از تمام ابزارهای خود از جمله

تحریم، کمک مالی به مخالفان، سازمان‌های بین‌المللی و شورای امنیت استفاده کنند تا نظام سوریه را تحت فشار قرار داده و به اهداف خود دست پیدا کنند. دخالت‌ها و کمک‌های برونی به گروه‌های معترض سوری عموماً در موارد زیر قابل تأمل است:

طراحی و برنامه ریزی برای انجام عملیات تخریبی و اعتراضی، حمایت در عرصه سیاسی و همچنین مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای، پول نقد برای تأمین هزینه‌های جاری همچون حقوق، تبلیغات و غیره، تأمین تسلیحات برای انجام عملیات نظامی مسلحانه، تأمین کارشناسان، مستشاران امنیتی، نظامی و فنی برای آموزش و تجهیز خراب‌کاری (آجرلو، ۱۳۹۰: ص ۹).

رویکرد سازمان ملل متحد نسبت به بحران سوریه

طبق منشور ملل متحد، سازمان ملل متحد برای حفظ نسل‌های آینده از پیامدهای ناگوار جنگ بنیان‌گذاری شد، لذا حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، اولین هدف این سازمان است. اعضای سازمان ملل متحد این امر مهم را به شورای امنیت سازمان ملل متحد که متشکل از پنج قدرت بزرگ است واگذار کرده‌اند. به تعقیب وقوع منازعات مسلحانه و خشونت در عده از کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا، اعتراضات گسترده‌ای نیز از ماه مارس ۲۰۱۱ در شهرهای مختلف سوریه شکل گرفت.

کوفی عنان که به‌عنوان نماینده مشترک اتحادیه عرب و سازمان ملل در مورد بحران سوریه منصوب شده بود، مأموریت داشت تا با طرفین درگیری از طریق مذاکره راه‌حلی صلح را برای پایان دادن به مناصمه سوریه بیابد. بر این اساس، وی در ۱۶ مارس ۲۰۱۲ طرح صلح ۶ بندی خود را به شورای امنیت ارائه نمود. شورای امنیت هم این طرح را تأیید و ضمیمه قطعنامه‌های ۲۰۴۲ و ۲۰۴۳ به ترتیب در تاریخ ۱۴ آوریل و ۲۱ آوریل ۲۰۱۲ تصویب شدند. وی در طرح خود، مسئولیت‌هایی را بر عهده

۱۸ رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

گروه‌های مسلح مخالف داخلی و عمده‌ها دولت سوریه گذاشت. در این طرح آمده است:

۱. دولت سوریه متعهد می‌شود در روند سیاسی همه‌جانبه با تمام گروه‌های سوریه و به منظور خواسته‌های مشروع ملت سوریه و رفع نگرانی‌های موجود، با تمام سازمان‌های ملل همکاری کند.
۲. دولت سوریه باید سریعاً اعزام نیروها را به مناطق غیرنظامی متوقف کند؛ به استفاده از سلاح‌های سنگین در مناطق غیرنظامی پایان دهد؛ و نیروهای خود را از اطراف و مراکز غیرنظامی عقب بکشانند. تلاش عنان برای گرفتن تعهدات مشابه از مخالفان نیز در اجندا هست.
۳. باید راه‌های کمک رسانی در زمان مناسب برای تمام مناطق آسیب‌دیده از این کشتارها تضمین شود.
۴. افرادی که به صورت گروهی بازداشت شده‌اند، باید آزاد شوند و راه دستیابی به اماکنی که این افراد در آن بازداشت شده‌اند باید آزاد شود. به علاوه از دولت سوریه می‌خواهد آزادی خبرنگاران را تضمین کند و به آزادی تجمعات و حق اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم، مطابق قانون، احترام بگذارد (توکلی طبسی و دیگران، ۱۳۹۴: ص ۵). دولت سوریه هم علی‌رغم نامتوازن و ناعادلانه خواندن طرح عنان، در نهایت آن را پذیرفت. با این حال در ۱۲ آوریل، هر دو طرف درگیری با نادیده گرفتن طرح آتش‌بس کوفی عنان، حملات را از سر گرفتند و با کشته شدن تعداد زیادی از مردم، طرح عنان عملاً با شکست روبه‌رو شد. با سقوط طرح صلح، عنان هم به طور رسمی در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۱۲ استعفا داد.

اخضر ابراهیمی پس از عنان، بعنوان نماینده سازمان ملل متحد در امور سوریه منصوب شد. ابراهیمی طرح تقریبا مشابه با طرح عنان ارائه کرد. در این طرح پیشنهادی تشکیل دولت متشکل از نمایندگان دولت فعلی و مخالفان را برای اداره مرحله انتقالی تا بهار سال ۲۰۱۴ پیش‌بینی کرد. وظیفه اصلی دولت اصلاح قانون اساسی و کاهش اختیارات ریاست جمهوری و حذف نظام تک‌حزبی و انجام انتخابات پارلمانی و محلی پس از پایان دوره انتقالی بود. به‌هرصورت، این طرح هم موثر واقع نشد ابراهیمی در ۳۱ مه ۲۰۱۴ استعفا داد (<http://English.alarabya.net>, last visited on 8/10/2014). به ادامه آن کنفرانس صلح ژنو در ژوئن ۲۰۱۲ با حضور کشورهای امریکا، چین، روسیه، فرانسه و انگلیس، سه کشور به نمایندگی از اتحادیه عرب، شامل عراق، کویت و قطر به شمول ترکیه، کارتن اشتون مسول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد در شهر ژنو سوئیس برگزار شد. نتیجه این کنفرانس طرح ۱۲ بندی مبنی بر توقف خشونت و درگیری‌ها و برگزاری انتخابات با مشارکت، پیش‌بینی یک دوره انتقالی جهت کنارگذاشتن اسد بود. تعیین تکلیف نهایی این دوره انتقالی به کنفرانس دوم واگذار شد. همچنان در رابطه به این بحران تشکیل کمیسیون بین‌المللی مستقل تحقیق برای سوریه. منصوب شورای حقوق بشر سازمان ملل است. این کمیسیون تا کنون چندین گزارش از نقض‌های ارتكابی طرفین درگیری در سوریه را به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه کرده است (توکلی طبسی، ۱۳۹۴: ص ۷).

مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد یکی دیگر از نهادهای است که تا کنون چندین قطعنامه در مورد بحران سوریه صادر کرده‌اند. در قطعنامه مورخ ۱۶ فوریه ۲۰۱۲ خود مجمع نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

۲۰ رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

توسط مأمورین حکومت سوریه را محکوم کرده و از دولت می‌خواهد که طرح عنان و اتحادیه عرب را عملی نماید. همچنین در این قطعنامه از اسد خواسته شد از قدرت کناره‌گیری کند. قطعنامه با اکثریت ۱۳۷ رای مثبت و ۱۲ رای منفی به تصویب رسید (G.A Res 66/253 U.N Doc/2012).

شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه های متعدد پس از ماه‌ها مذاکره و اختلاف نظر بین اعضای دائم خود، بالاخره قطعنامه ۲۰۴۲ را به‌عنوان نخستین قطعنامه تصویب می‌کند. این قطعنامه ضمن حمایت از فرستاده سازمان ملل و اتحادیه عرب در امور سوریه به تعهد این کشور نسبت به اجرای پیشنهاد طرح ۶ ماده‌ای کوفی عنان که در تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۱۲ به عنوان نماینده مشترک سازمان ملل و اتحادیه عرب در مسئله سوریه منصوب شده بود. در این قطعنامه علاوه بر محکومیت نقض گسترده حقوق بشر توسط مقامات سوری و نیز گروه‌های مسلح، خواستار توقف هرچه سریع‌تر خشونت‌ها توسط طرفین دعوی می‌شود «دولت سوریه باید هرچه سریع‌تر، اعزام نیروها را به مناطق غیرنظامی متوقف کند، به استفاده از سلاح‌های سنگین در مناطق غیرنظامی پایان دهد و نیروهایش را از اطراف و مراکز غیرنظامی به عقب بکشانند» (G.A Res 67/262 U.N Doc/2013)

دومین قطعنامه ۲۰۴۳ شورای امنیت علیه سوریه یک هفته پس از قطعنامه اولی در تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۱۲ به تصویب رسید. این قطعنامه، «هیئت نظارت سازمان ملل برای سوریه»، مرکب از ۳۰۰ نفر از ناظران غیر مسلح و شماری غیر نظامی تشکیل شد تا طی یک دوره زمانی ۹۰ روزه بر روند توقف عملیات نظامی و درگیری‌های مسلحانه از سوی دولت و گروه‌های مسلح و نیز اجرای کامل طرح ۶ ماده‌ای کوفی عنان نظارت کنند (S/RES/2043, 21 April 2012). فرایند قطعنامه‌های شورای امنیت علیه

سوریه پس از قطعنامه‌های یادشده به دلیل وتوی پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی دیگری در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲ توسط روسیه، ایران و چین متوقف شد (SC/10714).
(19 July 2012) نکته مهم این قطعنامه، تعیین ضرب‌الاجل ۱۰ روزه برای اجرای بند ۴ قطعنامه توسط دولت سوریه است که هر گونه بی‌توجهی به آن، دست‌شواری امنیت برای اقدام بر اساس ماده ۴۱ از فصل هفتم منشور ملل متحد را باز گذاشته است. تداوم درگیری‌ها در سوریه و استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان، پای روسیه را پیش‌کشید تا طرحی را مبنی بر نظارت بین‌المللی بر سلاح‌های شیمیایی سوریه مطرح کرد تا بر اساس آن، این سلاح‌ها به روسیه یا دیگر کشور انتقال یابد. توافق امریکا و روسیه در مورد طرح پیشنهادی فوق‌موجب شد تا طرح حمله نظامی به سوریه متوقف شود. پس از توافق به عمل آمده، کشورهای غربی به همراه برخی کشورها همچون عربستان سعودی، ترکیه، فرانسه و امارات متحده عربی که در تکرار الگوی لیبی در سوریه با شکست و ناکامی مواجه شده بودند، خواستار صدور قطعنامه‌ای بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد در شواری امنیت با هدف الزام سوریه به همکاری با بازرسان بین‌المللی به منظور امحای سلاح‌های شیمیایی شدند تا در صورت تعهد، اقدام نظامی علیه سوریه در دستور کار بین‌الملل قرار گیرد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ص ۲۶).

شواری حقوق بشر سازمان ملل هم در جلسه ۱ مارس ۲۰۱۲ قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن، حکومت سوریه به خاطر «اقدام سازمان یافته در نقض گسترده حقوق بشر و خشونت علیه شهروندان غیرنظامی آن کشور» محکوم شده بود (A/HRC/23/L.1). از حکومت سوریه خواست تا مسئولیت حمایت از شهروندان خویش را بر عهده بگیرند. این قطعنامه از طرفین درگیری می‌خواهد هرچه سریع‌تر به

۲۲ رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

خشونت‌ها پایان دهند. شورا خواستار دسترسی آزاد و بدون مانع سازمان ملل و دیگر سازمان‌های کمک کننده جهت رسیدن کمک‌های بشردوستانه به مناطق تحت محاصره شد. به همین شکل خواستار دسترسی مردم سوریه به روند و سازکارهای تحقق عدالت، آشتی و نیز پاسخ‌گویی در برابر نقض فاحش حقوق بشر شده است.

به دنبال حملات شیمیایی قطعنامه‌ای ۲۱۱۸ به تصویب شورای امنیت رسید. مقدمه این قطعنامه به موضوعات تحولات سوریه، کاربرد سلاح‌های شیمیایی در حومه دمشق را در تاریخ ۲۱ اوت ۲۰۱۳ بدون ذکر نام گروه خاصی به‌عنوان مسئول حملات شیمیایی و نحوه عملکرد سازمان ملل و شورای امنیت اشاره شده است. این قطعنامه ضمن محکومیت سلاح‌های شیمیایی، جمهوری عربی سوریه را موظف به تحویل سلاح‌ها و همکاری با بازرسان بین‌المللی به منظور امحای سلاح‌های شیمیایی خود تا اواسط سال ۲۰۱۴ کرده است. (S/RES/2118, 27 September 2013).

با تداوم بحران در سوریه، کشورهای غربی و عربی قطعنامه ۲۱۳۹ را در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ به تصویب رساندند. پیش‌نویس این قطعنامه به دلیل انعکاس رویکردهای یکجانبه دولت‌های غربی در حمایت از گروه‌های مسلح تروریستی و محکومیت دولت بشاراسد به عنوان مسئول اصلی بحران کشور با موضوع تسهیل کمک‌های انسان‌دوستانه و مبارزه با تروریسم در سوریه، به اتفاق آرای دولت‌های عضو به تصویب رسید. به دلیل انعکاس رویکردهای یکجانبه، دولت‌های غربی در حمایت از گروه‌های مسلح تروریستی و محکومیت دولت بشاراسد به‌عنوان مسئول اصلی بحران کشور با مخالفت روسیه و چین مواجه شد. در نتیجه با اعمال اصلاحات، قطعنامه با اتفاق آرا به تصویب رسید. این قطعنامه ضمن ابراز نگرانی جدی از افزایش پناهندگان و آوارگان داخلی و تأثیر آن در بی‌ثبات سازی منطقه، بر تعهد طرف‌های

درگیر به رعایت الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر پایان دادن فوری به کلیه خشونت‌ها و نیز محکومیت جدی حملات فزاینده تروریستی افراد و سازمان‌های مرتبط با القاعده و سایر گروه‌های تروریستی در سوریه تأکید کرده است (S/RES/2139, 22 February 2014).

به‌طور کلی مهم‌ترین رویکرد سازمان ملل در بحران سوریه در چند مؤلفه قابل تأمل است: سکوت اولیه در خصوص دخالت کشورهای خارجی در یک کشور عضو سازمان ملل، حمایت رسمی و غیررسمی از معارضة سوریه، تعیین سه نماینده ویژه و اعزام آن‌ها به سوریه (کوفی عنان، اخضر ابراهیمی و استفان دی مستورا)، برگزاری دو کنفرانس بین‌المللی برای حل بحران سوریه در ژنو، اعزام نمایندگان ویژه برای جمع‌آوری سلاح‌های شیمیایی در سوریه و صدور بیانیه‌های موردی در حمایت از معارضة در قالب حقوق بشر، آوارگان و...

نتیجه‌گیری

روی‌کرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه پس از ماه‌ها سکوت، کوفی عنان را به‌عنوان نماینده در مورد بحران سوریه منصوب می‌کند. عنان، طرفین درگیر را به مذاکره دعوت می‌کند تا راه‌حلی صلح را برای پایان دادن به مخاصمه بیابد. وی طرح صلح ۶ بندی خود را به شورای امنیت ارائه نمود. از جانب شورای امنیت مورد پذیرش واقع شد و ضمیمه قطعنامه‌های ۲۰۴۲ و ۲۰۴۳ شد که در تاریخ ۱۴ و ۲۱ آوریل ۲۰۱۲ تصویب شدند. در این طرح آمده بود که دولت سوریه متعهد می‌شود در روند سیاسی همه‌جانبه با گروه‌ها و رفع نگرانی تمام سازمان‌های ملل همکاری کند. دولت سوریه از اعزام نیروها به مناطق غیرنظامی خود داری کند، راه‌های کمک رسانی به آسیب دیدگان را تضمین کند و افراد که به صورت گروهی بازداشت شده‌اند باید آزاد شوند.

در نتیجه این طرح موثر واقع نشد طرفین به مخاصمات ادامه دادند که منجر به استعفای عنان شد.

به ادامه آن، اخضر ابراهیمی با طرح مشابه برای رسیدن به صلح و مذاکره بین حکومت سوریه و مخالفان، فرستاده شد و پیشنهاد تشکیل دولت متشکل از نمایندگان فعلی و مخالفان را تا ۲۰۱۴ مطرح کرد. وظیفه اصلی دولت، اصلاح قانون اساسی و کاهش اختیارات ریاست جمهوری، حذف نظام تک حزبی و انجام انتخابات پارلمانی و محلی پس از پایان دوره انتقالی بود. این طرح هم کارساز واقع نشد و ابراهیمی ناگزیر به استعفا شد. کنفرانس صلح ژنو در ژوئن ۲۰۱۲ با تعدادی زیادی از کشورها به شمول عنان دبیر کل سازمان ملل متحد، کارتن اشتون مسؤل سیاست خارجی اتحادیه اروپا در شهر ژنو سوئیس برگزار شد. نتیجه این کنفرانس طرح ۱۲ بندی مبنی بر توقف خشونت و درگیری‌ها و برگزاری انتخابات با مشارکت همه جانبه، پیش‌بینی یک دوره انتقالی جهت کنار گذاشتن اسد بود.

همچنان کمیسیون بین‌المللی مستقل تحقیق برای سوریه، منصوب شورای حقوق بشر سازمان ملل است، این کمیسیون تا کنون چندین گزارش از نقض‌های ارتكابی طرفین درگیری در سوریه را به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه کرده است. به تعقیب آن مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد یکی دیگر از نهادهای است که تا کنون چندین قطعنامه نسبت به این بحران صادر نموده‌اند. قطعنامه مورخ ۱۶ فوریه ۲۰۱۲ مجمع نقض گسترده و نظام‌مند حقوق بشر و آزادی‌های اساسی توسط مأمورین حکومت سوریه را محکوم کرده و خواهان اجرایی شدن طرح عنان از حکومت است. همچنان از اسد خواسته شده که از قدرت کناره‌گیری کند.

شورای امنیت در نخستین قطعنامه ۲۰۴۲ مورخ ۲۳ فوریه ۲۰۱۲ خود از سوریه می-خواهد تا طرح عنان را بپذیرد و این کشور را محکوم به نقض گسترده حقوق بشر توسط مقامات سوری و نیز گروه‌های مسلح می‌داند. خواهان توقف هرچه سریع‌تر خشونت‌ها توسط طرفین دعوی می‌شود. در قطعنامه ۲۰۴۳ هیئت نظارت سازمان ملل در امور سوریه را که مرکب از ناظران غیر مسلح و شماری غیرنظامیان بود به تصویب می‌رساند و از این‌ها می‌خواهد که بر روند توقف عملیات نظامی و درگیری‌های مسلحانه از سوی دولت و گروه‌های مسلح و نیز اجرای کامل طرح ۶ ماده‌ی کوفی عنان نظارت کنند. به طوری کلی می‌شود گفت، رویکرد سازمان ملل در بحران سوریه بیشتر متأثر از کشورهای غربی بوده است. نتایج نشان می‌دهد که حمایت رسمی و غیر رسمی از معارضه سوریه، تعیین نماینده‌های ویژه به سوریه، برگزاری کنفرانس‌ها، اعزام نمایندگان ویژه برای جمع‌آوری سلاح‌های شیمیایی در این کشور و صدور بیانیه‌های موردی در حمایت از معارضه در قالب حقوق بشر و آوارگان توسط سازمان ملل و شورای امنیت صورت گرفته است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آجرلو، حسین (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم اندازها»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، پاییز، شماره ۶۶.
۲. امامی، محمد علی (۱۳۷۶)، **سیاست و حکومت در سوریه**، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. بصیرنیا، غلامرضا (۱۳۸۱)، **تئوری‌های انقلاب و انقلاب اسلامی ایران**، تهران: نشر معارف.
۴. توکلی طبسی، علی؛ منصوری، فرنگیس (۱۳۹۴)، «تعهد و التزام متخاصمین به قواعد حقوق بشر دوستانه در مخاصمه داخلی سوریه»، **فصلنامه حقوق بین‌المللی**، بهار و تابستان، شماره ۵۲.
۵. جمشیدی، محمد حسین؛ سیفی ناجی، افسانه (۱۳۹۶)، «تبیین وضعیت آینده بحران سوریه بر مبنای علل داخلی و عوامل بین‌المللی با تکیه بر مدل پژوهشی مایکل برچر»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، پاییز، شماره ۲۳.
۶. خسروی، محمد علی؛ مهاجری، رقیه (۱۳۹۲)، «مداخله‌گری‌های امریکا در خیزش‌ها یا انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه و سناریوهای دخالت امریکا در سوریه»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، تابستان، شماره ۲۲.
۷. دلیرپور، پرویز (۱۳۹۰)، «شکاف‌های اجتماعی درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، **ماهنامه مهرنامه**، شماره ۱۳.

۸. دهقان، یدالله؛ کتابی، محمود؛ جعفری نژاد، مسعود (۱۳۹۵)، «شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه با تأکید بر شکاف‌های قومی و مذهبی»، فصلنامه دانش سیاسی، پاییز و زمستان، شماره ۲۴.
۹. دوستی، محمد مهدی (۱۳۹۱)، «کالبدشکافی مخالفان دولت سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تابستان، شماره ۵۰.
۱۰. ربانی، علی؛ ربانی، رسول؛ حسنی، محمد رضا (۱۳۹۰)، «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه اصفهان»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، تابستان، شماره، ۴۲.
۱۱. ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۲۴.
۱۲. سام دلیری، کاظم (۱۳۸۲)، «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تدرابرت گر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان، شماره، ۲۲.
۱۳. سردارنیا، خلیل‌الله؛ کیانی، فائزه (۱۳۹۵)، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف اجتماعی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱.
۱۴. فرازمند، محمد (۱۳۸۸)، ایران و مناسبات جدید قدرت در خاورمیانه، در ایران و اعراب، پژوهش ۲۱، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۵. فولادی، محمد (۱۳۷۶)، «نگاهی به نظریه‌های انقلاب»، فصلنامه ادیان، مذاهب و عرفان و معرفت، تابستان، شماره، ۲۱.
۱۶. کوهن، تامس (۱۳۶۹)، ساختار انقلاب‌های علمی، مترجم احمد آرام، تهران: نشر سروش.

۲۸ رویکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران سوریه

۱۷. کیایی، مهرداد (۱۳۹۱)، «نشریه رویدادها و تحلیل‌ها دی و بهمن، شماره ۲۸.
۱۸. کیوان پناه، علی (۱۳۸۸)، «ریشه‌های فسادمالی و اداری کجاست، فصلنامه ویگاه آفتاب، شماره ۲۳.
۱۹. گر، تدرابرت (۱۳۷۷)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، مترجم علی مرشدی زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. مرادی، گلمراد؛ سعیدی پور، بهمن (۱۳۸۹)، «بررسی نقش محرومیت نسبی در ایجاد رفتار جمعی جوانان شهر کرمانشاه بر اساس نظریه تعامل‌گرایی بلومر»، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، پاییز، شماره، ۱۶.
۲۱. موسوی، حسین (۱۳۸۹)، «بیم و امیدها در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، بهار، شماره ۶۳.
۲۲. نش، کیت (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
۲۳. نشست تخصصی بیداری اسلامی با تمرکز بر تحولات سوریه (۱۳۹۰)، فصلنامه روابط فرهنگی، زمستان، شماره ۲.

ب) منابع انگلیسی

24. General Assembly Resolution 66/253 U.N. Doc GA/Res/2012.
25. General Assembly Resolution 67/262 U.N. Doc GA/Res/2013.
26. Human Right Council, Twenty-Third Session, Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Syrian Arab Republic, A/HRC/23/58 (June 4.2013).
27. Moore, dahlia (2003): perception of sense of control, relative

deprivation, and expectations of young Jews and Palestinians
the journal of social psychology, 143(4), 521-540.

28.Security Council Resolution, U.N. Doc S/ Res/10714 (July
19.2012).

29.Security Council Resolution, U.N. Doc S/ Res/2043 (April
21.2012).

30.Security Council Resolution, U.N. Doc S/ Res/2118
(September 27.2013).

31.Security Council Resolution, U.N. Doc S/ Res/2139
(February 22.2014).

32.Www. English.alarabya.net.



United Nations Approach to the Syrian Crisis

Dr.Mohammad Reza Dehshiri¹
Sayed Miragha Nehzatpoor²

Abstract

The question posed in the present research is how the United Nations approach to the crisis in Syria has been? The proposed hypothesis acknowledged that the United Nations' united approach to supporting the crisis was more in collusion with opposition groups, and also had a conflicting view of the system of Bashar Assad. The research method is descriptive-analytic. The research findings show that the United Nations expressed unanimous dissent at various resolutions, conferences and meetings to end the Syrian crisis with the influence of the Western countries, especially the permanent members of the Security Council. Since the scale of the Syrian crisis has come a long way, it is said that hundreds of citizens have been sacrificed and displaced millions more. This has made human rights organizations consider Bashar's regime as a source of disruption and, in order to put an end to this crisis, in various statements called for the withdrawal of Assad from power. In its resolution ۲۰۴۳, the Security Council states: The Syrian government is obligated to implement the observer plan sent and, unobtrusively, has left the Security Council's hands on action under Article 41 of the Seventh Charter of the United Nations. These findings show that the United Nations' united efforts to collapse the current regime have not been effective and have contributed to the huge cost of Bashar Assad in the face of both the contradictions and resistance.

Key words: relative deprivation, Syria, Syrian crisis, United Nations.

-
- ¹. Associate Professor at the International Relations Department in Ahlul-Bayt, as well as a faculty member of the Department of Relations of Shahid Beheshti University.
Email: mohammadreza_dehshiri@yahoo.com
 - ². Master's student in international relations; Ahlul-Bayt International University, Tehran.
Email: Smnehzatpoor95@gmail.com

بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱)

معصومه قنبری^۱

چکیده

واضح است که خاورمیانه به دلیل منابع غنی و موقعیت استراتژیک آن در طول تاریخ شاهد کشمکش و منازعه قدرت‌ها بوده است. با آغاز جنگ سرد، تسلط بر این منطقه برای هر دو قدرت شوروی و آمریکا حائز اهمیت زیادی بود. نفوذ در خاورمیانه برای آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان ابرقدرت غرب سربرآورده بود، به دلیل وجود متحدین استراتژیکی مانند ایران و عربستان، بسیار آسان بود اما با وقوع انقلاب ایران، اوضاع به نحوی تغییر یافت که آمریکا را ناگزیر از تغییر استراتژی در این منطقه کرد. عنوان این مقاله بررسی انقلاب ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه است که با روش کتابخانه‌ای و توصیفی به انجام رسیده است. در پاسخ به سوال اصلی این مقاله که "آیا انقلاب ایران به تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه منجر شده است؟" این فرضیه مطرح است که با حذف شاه به عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه و روی کارآمدن دولتی انقلابی که به هیچ وجه حاضر به مذاکره با قدرت‌های شرقی و غربی نبود، موجب چرخش در سیاست خارجی آمریکا از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی و از نظارت به دخالت و حضور مستقیم در خاورمیانه شد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

در دایره المعارف بریتانیکا، خاورمیانه به منطقه‌ای اطلاق شده است که سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس را در برمی‌گیرد و از لحاظ موقعیت جغرافیایی در مرکز تقاطع سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا قرار گرفته است، به طوری که از ناحیه کشور ترکیه به اروپا و از سرزمین مصر به قاره آفریقا متصل است. همچنین مشتمل بر قلمروها و آبراه‌هایی است که در شمار پراهمیت‌ترین مناطق ژئواستراتژیک جهان می‌باشد. خاورمیانه به دلیل داشتن ذخایر عظیم نفت و موقعیت استراتژیک آن همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده و جهت تامین منافع این قدرت‌ها و تحت سیاست‌های استعماری، اغلب درگیر ناامنی و آشوب بوده است.

پیش از وقوع انقلاب ایران در بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹)، حکومت محمد رضا پهلوی که از حمایت مستقیم آمریکا برخوردار بود، با کمک‌های نظامی و مالی آمریکا توانست پنجمین ارتش قدرتمند جهان در آن دوره را شکل دهد و به نوعی نقش ژاندارم آمریکا را در منطقه ایفا کند، اما به دلیل تضاد شدید طبقاتی در متن جامعه ایرانی، فساد دستگاه حکومتی، نارضایتی گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه، عدم ایجاد اصلاحات و عدم ایجاد ساز و کارهای قانونی برای پاسخ‌گویی به خواست‌های مردم در بهمن ۱۳۵۷ انقلابی در ایران اتفاق افتاد که نه تنها موجب تغییر و تحول در ساخت و بافت جامعه ایران گردید، بلکه موج این انقلاب تغییرات زیادی را در کشورهای دور و نزدیک و معادلات قدرت‌های بزرگ به وجود آورد. این نوشتار سعی دارد با روش کتابخانه‌ای و توصیفی به بررسی تاثیرات انقلاب ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بپردازد. فرضیه محقق این است که با حذف متحد استراتژیک آمریکا در منطقه و روی کار آمدن دولتی با شعارهای آرمان‌گرایانه و خواسته‌های نوین

که به هیچ وجه حاضر به مذاکره با قدرت‌های امپریالیستی نبود، آمریکا برای حفظ منافع خود در منطقه و جلوگیری از عدم نفوذ شوروی کوشید طیف وسیعی از سیاست‌ها را در پیش بگیرد تا خلاء به وجود آمده از حذف این متحد را جبران کند. انقلاب ایران موجب چرخش در سیاست خارجی آمریکا از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی و از نظارت به دخالت و حضور مستقیم در خاورمیانه شد.

عوامل موثر بر سیاست خارجی آمریکا

با توجه به بافت تکثرگرای جامعه آمریکا انبوه زیادی از مولفه‌ها در تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی این کشور نقش ایفا می‌کند. سیاست خارجی آمریکا مانند هر کشوری تحت تاثیر و نفوذ برخی عوامل قرار دارد. قوهی مجریه، وزارت خارجه و ستاد تخصصی مشورتی ریاست جمهوری، و کنگره از مهم‌ترین عوامل موثر در سیاست خارجی آمریکا هستند. البته در کنار آن عوامل دیگری مثل لابی‌ها، محققان و روشنفکران، مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی، رسانه‌ها و بالاخره افکار عمومی، دارای نقش قابل توجهی در جهت‌دهی به سیاست خارجی آمریکا می‌باشند. تمام این عوامل بنا به قدرت شرایط زمان و جهت‌گیری‌ها در دکترین‌های آمریکا ایفای نقش نموده‌اند و همواره نشان داده‌اند که دارای قابلیت‌های منحصر به فردی به عنوان عامل فزاینده و یا کاهندهی نفوذ و برد دکترین‌های مختلف می‌باشند (حیدری بویینی، ۱۳۸۹: ۳).

سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه قبل از انقلاب ایران

زمانی که از خاورمیانه در سیاست‌های ایالت متحده بحث می‌شود به طور عمده منطقه خلیج فارس مد نظر است؛ زیرا خلیج فارس در خاورمیانه مرکز ثقل محسوب می‌شود (امامی، ۱۳۸۲: ۵۶). منطقه‌ی خلیج فارس که به قلب خاورمیانه مشهور است،

یکی از مناطق بسیار مهم و استراتژیک بوده که همواره مورد توجه قدرت های بزرگ قرار داشته است، وجود منابع و ذخایر عظیم نفتی در این منطقه و امکان دسترسی آسان به آب های آزاد جهان از طریق این منطقه و نیاز روز افزون کشورهای صنعتی به انرژی باعث شد تا این منطقه از اهمیتی استراتژیک برخوردار گردد (ربانی و غفاری، ۸۸). از این رو، قدرت های بزرگ همواره در تلاش بودند تا از طریق تأمین ثبات و امنیت در منطقه، روند انتقال نفت به کشورهای صنعتی را تضمین نمایند. بعد از جنگ جهانی دوم و تصمیم انگلیس مبنی بر خروج نیروهایش از شرق کانال سوئز منطقه‌ی خلیج فارس با نوعی خلاء قدرت مواجه شده و امنیت آن به مخاطره افتاد. از طرف دیگر با توجه به ساختار حاکم بر نظام بین الملل که ساختار دوقطبی بود و جنگ سرد میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی، در میان مقامات کاخ سفید ترس اینکه شوروی بر منطقه خلیج فارس حاکم شود وجود داشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۱۹۳).

از زمان به قدرت رسیدن ریچارد نیکسون و همچنین با توجه به شرایط سیاسی اجتماعی موجود در جامعه آمریکا و همچنین وجود جو ضد جنگ ویتنام، نوعی تغییر جهت در سیاست منطقه‌ای آمریکا در خلیج فارس به وجود آمد به این صورت که آمریکا از ایجاد کمر بند دفاعی و شرکت مستقیم در پیمان نظامی - امنیتی منطقه‌ای با مشارکت مستقیم خود به سوی حفظ ثبات و امنیت منطقه به وسیله‌ی مشارکت مستقیم دولت‌ها و با هزینه آنها تغییر جهت داد. از این جهت دو کشور ایران و عربستان به عنوان بازیگران اصلی در خاورمیانه مورد توجه آمریکا قرار گرفتند. بر این اساس سیاست دو پایه‌ای آمریکا در منطقه شکل گرفت که از آن به طرح دو ستونی نیکسون

بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱)..... ۳۵

یاد می‌شود. براساس این طرح ایران پایه‌ی نظامی و عربستان به عنوان پایه‌ی مالی و پشتیبانی در منطقه ایفای نقش می‌کردند (نامه نیوز، ۱۳۹۵).

بدنبال مشکلات ناشی از حضور مستقیم آمریکا در خاورمیانه، سیاست غرب، بر بومی کردن مسائل منطقه قرار گرفت. در پی همین مساله، "ریچارد نیکسون" و "هنری کسینجر" در ملاقات خود با شاه در ۱۹۷۲، مسلح کردن ایران را بدون محدودیت پذیرفتند و شاه به صورت ژاندارم منطقه درآمد (الهی، ۱۳۷۵: ۱۰۵). روابط عمیق میان آمریکا و ایران زمینه را برای تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای فراهم ساخت. در شرایطی که آمریکا درگیر جنگ در ویتنام بود، ایران می‌توانست منافع استراتژیک و اقتصادی غرب را حفظ نماید. ایران توانست در سایه حمایت‌های آمریکا به تقویت نیروی زمینی، دریایی و به خصوص هوایی خود پردازد. کمک به کردهای عراق علیه رژیم بعث، لشکرکشی به عمان برای سرکوب شورشیان ظفار، ارسال اسلحه به سومالی و اردن و مغرب و یمن که به پیشنهاد آمریکا صورت گرفت در راستای اجرای نقش ژاندارمی ایران در منطقه و ایجاد ثبات در منطقه از سوی مقامات ایران مورد توجه قرار گرفت (جعفری ولدانی، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۸).

یکی دیگر از ویژگی‌های بیانگر وضعیت خاورمیانه قبل از انقلاب، شکل‌گیری اتحادهای استراتژیک و راهبردی میان دولت‌های منطقه‌ای است که در چارچوب جنگ سرد بروز یافت. اتحاد میان ایران و اسرائیل، و اتحاد میان مصر و سوریه را می‌توان از مهم‌ترین آنها دانست (غریاق زندی، ۱۳۸۶: ۲۰۳). ایالات متحده کشورهای منطقه-ای را تشویق به همکاری در امور امنیتی می‌کرد. در این راستا مناسبات اقتصادی و امنیتی بین ایران و اسرائیل از این جهت حائز اهمیت بود که هر دو کشور می‌توانستند

۳۶ بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱)

با ایجاد نوعی اتحاد، دشمنان مشترکشان یعنی اعراب و شوروی را از ایجاد تهدید جدی دور نگه دارند. اسرائیل از طریق اتحاد با ایران می‌توانست از محاصره‌ی سیاسی منطقه‌ای خارج شود و با دیگر کشورها ارتباط برقرار کند و ایران نیز می‌توانست با برقراری ارتباط با دشمن اصلی کشورهای عربی امنیت خود را تضمین کند (مجرد، ۱۳۸۶: ۴۸).

حفظ و تقویت مناسبات ایران و اسرائیل، متحدان فلسطین و در درجه‌ی اول جمال عبدالناصر را ناراحت ساخت، به همین جهت عبدالناصر کشورهای عرب را وادار نمود تا خلیج فارس را خلیج عرب بنامند و از طرفی با ملی کردن کانال سوئز خود را نماینده عرب از بصره تا خارطوم معرفی نمود و توانست وحدت مصر و سوریه را در برابر اسرائیل شکل دهد. جمهوری عربی مصر و سوریه در فوریه ۱۹۵۸ به درخواست مردم سوریه و حزب بعث سوریه تشکیل شد و اختیارات گسترده‌ای برای ناصر به عنوان رئیس جمهور متحد عرب در نظر گرفت. اما از آنجا که عبدالناصر به دنبال پیاده‌کردن اصول سوسیالیستی در سوریه بود این امر نارضایتی بسیاری از مالکان سوری را به دنبال داشت. بی‌لیاقتی برخی از افسران مصری که در سوریه مشغول خدمت بودند، تنفر مردم را به دنبال داشت در نتیجه در ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ با کودتای گروهی از افسران سوری، جدایی سوریه از مصر اعلام و در نتیجه جمهوری متحد عرب از هم پاشید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۸: ۱۸۵).

سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه بعد از انقلاب ایران

الف: دوره جنگ سرد

از جمله مناطق حائز اهمیت در دوران جنگ سرد که بیش از جاهای دیگر جهان، توجه قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل را به خود جلب کرد، منطقه‌ی خاورمیانه و

خلیج فارس بود. از این رو، با شروع دوران جنگ سرد میان آمریکا و شوروی، هر یک از این دو ابر قدرت در تلاش بودند تا دایره‌ی نفوذ خود را بر کشورهای محصور در این منطقه گسترانده و آن کشورها را با خود همراه سازند. در این راستا ایالات متحده توانسته بود تا به موفقیت بیشتری دست یابد، زیرا آمریکا از طریق پیمان‌های اتحاد و ائتلاف که با کشورهای منطقه می‌بست نفوذ خود را در این کشورها تقویت می‌کرد (مجرد، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۵۱). یکی از مهم‌ترین پیمان‌هایی که در چارچوب جنگ سرد و با هدف جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه شکل گرفت، پیمان سنتو بود. ایالات متحده از طریق این پیمان به دنبال فراهم سازی زمینه‌های همکاری مشترک میان کشورهای ترکیه، ایران، پاکستان و انگلستان برای ایجاد کمربند دفاعی در منطقه بود(همان).

وقوع انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ باعث تغییرات عمده‌ای در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس شد. سقوط شاه موجب اختلال در پیمان سنتو شد به این ترتیب که با خروج ایران و سپس پاکستان از این پیمان، در ۱۹۷۹ عملاً متلاشی شد (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۹۳). با ازهم‌پاشی ساخت دکترین نیکسون- کیسینجر، کشور آمریکا ناچار شد در استراتژی منطقه‌یی خود تجدیدنظر کند. بدین ترتیب که در جستجوی شاه جدیدی در مصر سیاست خود را بر این پایه قرار داد که از تسهیلات و امکانات نظامی آن کشور استفاده کرده و طبق برنامه مبلغ ۸ میلیارد دلار اسلحه به انور سادات در دهه ۱۹۸۰ بفروشد (رشیدی، ۱۳۶۶: ۲۵). به موازات برنامه فوق، آمریکا کشور پاکستان را که یک کشور اسلامی و از نظر نظامی قدرتمند بود تشویق کرد که نقش موثرتری در خلیج فارس بویژه در رابطه با تضمین ثبات حکومت عربستان سعودی ایفا کند (همان). قسمت دوم استراتژی جدید آمریکا عبارت از آمادگی آن کشور جهت ایفای نقش

۳۸ بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱)

موثرتر و مستقیم‌تر در مواضع ضروری بود. بنابراین آمریکا شروع به گسترش تاسیسات و تجهیزات در جزیره دیگو کارسیا واقع در اقیانوس هند کرده و در عین حال پایگاه‌هایی در عمان، سومالی و کنیا برای حضور نظامی گسترده‌تر و قدرتمندتری در منطقه به دست آورد (احمدی، ۱۳۹۶. ۱۹۲).

هم‌چنین آمریکایی‌ها احساس می‌کردند به نظریه‌ای جدید که توضیح دهنده وضعیت جدید باشد نیاز دارند. بر مبنای این برداشت از وضعیت پیچیده منطقه برژینسکی نظریه خود را با عنوان هلال بحران ارائه کرد که مرکزیت این هلال ایران بود، بحرانی که از خاورمیانه و خلیج فارس آغاز می‌شود و سواحل هند را می‌پیماید. این کشورها با ساختار سیاسی و اجتماعی شکننده در منطقه‌ای قرار دارند که اهمیت حیاتی برای منافع ایالات متحده دارد. به بیان دیگر از یک سو خطر صدور ارزش‌های انقلابی از ایران بخش مهمی از کشورهای منطقه را دچار تنش خواهد کرد و از طرف دیگر این تنش می‌تواند زمینه‌ای مساعد برای ظهور دشمنان آمریکا در خاورمیانه را فراهم کند. از نظر وی خلیج فارس شاخص توازن بین آمریکا و شوروی بود و در صورت شکست به هیچ عنوان زیان‌های آن قابل جبران نبود (همان). بر همین اساس کارتر در نطق سالانه خود در ۱۹۸۰ صراحتاً اعلام کرد: "هر تلاشی برای خارج کردن خلیج فارس از منطقه تحت نفوذ غرب را به منزله تهدید حیاتی خود تلقی و با استفاده از ابزارهای ضروری از جمله عملیات نظامی قهرآمیز آن را دفع می‌کند" (کدیور، ۱۳۶۸: ۲۰۹).

این دکترین خلیج فارس را به منزله مجموعه امنیتی مستقلی تعریف می‌کرد که گرایش کلی آن حفظ یکپارچگی در برابر نفوذ جماهیر شوروی بود، ضمن آنکه اکنون حفره‌ای عظیم به نام جمهوری اسلامی در این گرایش خلاء ایجاد می‌کرد.

مهم‌ترین نمود حضور مستقیم آمریکا در منطقه عملیات نجات گروگان‌های آمریکایی از سوی نیروی‌های ویژه آمریکا با عنوان نیروی دلتا بود که البته با شکست مواجه شد و این شکست را می‌توان یکی از دلایل شکست کارتر در برابر رقیبش در دوره بعدی انتخابات دانست (همان).

به‌طور کلی اهداف مورد نظر دکترین کارتر عبارت بودند از: - تامین امنیت صدور نفت به غرب - جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه خلیج فارس - حفظ و تامین امنیت هم‌پیمانان آمریکا در منطقه. کارتر جهت تحقق این اهداف و برای تحقق سیاست نظامی آمریکا در منطقه سه اصل را دنبال کرد: - تقویت نیروی دریایی در اقیانوس هند - تشکیل نیروهای واکنش سریع - ایجاد پایگاه‌های جدید نظامی در خلیج فارس و حوالی آن (امرای، ۱۳۷۸: ۱۷۸). ره‌آورد مهم سیاست خارجی کارتر این بود که منطقه خاورمیانه و در راس آن خلیج فارس و به تبع آن ایران به هیچ‌عنوان نمی‌بایست از متن دکترین روسای جمهور آمریکا خارج شود یا به حاشیه رود همانطور که این مهم در دوره کلیتون یا حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ادامه یافت (موسوی جشنی، ۱۳۹۷: ۱۱۴).

با روی کار آمدن رونالد ریگان از حزب جمهوری‌خواه سیاست تنش‌زدایی که ریاست جمهوری‌های پیشین به دنبال آن بودند جای خود را به مقابله شدید با شوروی داد. ریگان با این پیش‌فرض که اتحاد جماهیر شوروی توان مسابقه تسلیحاتی با آمریکا را ندارد، جنگ سرد جدیدی را آغاز کرد که از نظر اقتصادی و لفظی بسیار شدیدتر از قبل بود. راهبرد و سیاست ریگان در منطقه در چارچوب استراتژی کلان این کشور در صحنه بین‌المللی و با توجه به ویژگی‌های خاص منطقه قرار داشت (خلیلی، ۱۳۸۱: ۹۸).

۴۰ بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱)

مهار توسعه طلبی کمونیزم، تامین امنیت صدور انرژی از منطقه به کشورهای صنعتی، مهار حرکت انقلاب اسلامی و حفظ متحدین منطقه‌ای آمریکا از خطر بنیادگرایی اسلامی از اهداف سیاست خارجی ریگان در منطقه بودند. یکی از سیاست‌های اجرایی توسط آمریکا در این دوره در قبال ایران سیاست سد نفوذ بود که قبلاً در مورد شوروی هم استفاده کرده بود و تلاش کرد امواج انقلاب اسلامی ایران را درون مرزهای جغرافیایی ایران محدود کند. بهره‌گیری از فضای سیاسی داخلی ایران و درگیر شدن آن در داخل و با همسایه غربی خود، تقویت و تجهیز کشورهای همسایه جنوبی خلیج فارس و بالاخره استقرار نیروهای واکنش سریع در منطقه و تبدیل آن به یکی از مراکز فرماندهی، وجوه گوناگون این سیاست بود (امرای، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

زمانی که ریگان وارد کاخ سفید شد ۴ ماه از شروع جنگ ایران و عراق می‌گذشت. دولت ریگان بر این باور بود باید در منطقه به یک اجماع استراتژیک برسد و مانع هرگونه نفوذ شوروی در این کشورها شود. بر این اساس آمریکا تلاش می‌کرد جنگ ایران و عراق را به ابزاری برای نفوذ شوروی در منطقه تبدیل نکند، اهمیت عراق برای آمریکا از این جهت بود که می‌توانست از گسترش انقلاب اسلامی جلوگیری کرده و حتی به کاهش نفوذ شوروی کمک کند. در سال اول جنگ آمریکا به این نتیجه رسید که منازعه میان عراق و ایران نه تنها موجب نفوذ شوروی نیست بلکه می‌تواند نتایج بسیار مثبتی نیز داشته باشد. نیاز به تسلیحات و نقدینگی عراق را به کشورهای محافظه‌کار خلیج فارس و مصر وابسته و عراق را وادار می‌کرد روابط خود را با این دولت‌ها ترمیم کند (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۲۲).

طولانی شدن جنگ علاوه بر کمک به بهبود روابط عراق و آمریکا دو پیامد مثبت برای آمریکا به دنبال داشت. الف: این جنگ ایران را که در گذشته تمامی

تسلیمات خود را از آمریکا دریافت می‌کرد، مجبور کرد که به هر طریق ممکن به تجهیزات و قطعات یدکی آمریکا دست پیدا کند، بدین صورت آمریکا بر این باور بود که تداوم جنگ بدون پیروزی یکی بر دیگری می‌تواند هر دو کشور را وادار به ارتباط با واشنگتن نماید. ب: وجود جنگ در منطقه باعث ترس و وحشت سایر کشورها از ایران می‌شود و آنها را به خریدهای تسلیحاتی بیشتر از آمریکا و بهبود روابط با آن و افزایش همکاری نظامی راضی می‌کند.

سیاست ریگان در قبال جنگ ایران و عراق جنگ بدون طرف پیروز بود اما با توجه به تحولات میدان جنگ، درماندگی و گرفتاری آمریکا در لبنان، حمله آمریکا به عراق و روی کار آمدن گروهی از زمامداران طرفدار دیپلماسی پنهان در شورای امنیت ملی آمریکا نهایتاً به ایجاد نوعی اتفاق نظر در محور مسکو- واشنگتن برای پایان دادن به منازعات منطقه‌ای به خصوص جنگ ایران و عراق منجر شد (امرای، ۱۳۷۸: ۱۸۰-۱۸۲).

ب: بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد

نظام دو قطبی که پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شده بود در ابتدای دهه ۱۹۹۰ فروپاشید و پیامدهای ژرفی را برجای گذاشت. تجاوز عراق به کویت، حمله آمریکا به عراق، امضای معاهده صلح بین فلسطین و اسرائیل موسوم به قرار داد غزه-اریحا، امضای قرارداد صلح بین اردن و اسرائیل و اتخاذ استراتژی مهار دوجانبه ایران و عراق از سوی آمریکا، را می‌توان نمونه‌هایی از تاثیرات ژرف در منطقه خاورمیانه دانست (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

با پایان یافتن رقابت میان شوروی و آمریکا، نگرانی واشنگتن مبنی بر تهدید شوروی جای خود را به نگرانی‌های نیروهای کم اهمیت تر و قدرت‌های منطقه‌ای در

۴۲ بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱)

خاورمیانه داد. با روی کار آمدن هربرت بوش و تغییرات اساسی در منطقه و شدت یافتن بحران کویت ایالات متحده استراتژی خود را برای منطقه خاورمیانه به حضور مستقیم تغییر داد. این تغییر استراتژی در راستای حفظ و امنیت خلیج فارس برای دستیابی به منابع این منطقه بود (التریجاوی، ۱۳۸۵: ۴۸). به نظر بوش نیروهای چالش‌گر منطقه‌ای هر چند خطری در حد و اندازه شوروی نبودند اما قادر بودند علاوه بر منافع منطقه‌ای، منافع جهانی آمریکا را نیز تهدید کنند. به همین دلیل آمریکا به رغم وقوع تحولات ژئوپلیتیکی در جهان اعلام کرد همچنان دارای منافع حیاتی در خاورمیانه است. هربرت بوش در این مورد می‌گوید آمریکا منافع استراتژیک بسیار مهمی در منطقه خاورمیانه دارد. این منافع از یک سو به ذخایر نفت و از سوی دیگر به حمایت سستی آمریکا از اسرائیل مربوط می‌شود.

در خصوص کشمکش میان اعراب و اسرائیل دولت هربرت بوش یکی از اهداف خود را حل منازعه خاورمیانه بیان کرد. او گفت زمان آن رسیده که در چارچوب صلحی جامع به حل بحران خاورمیانه بپردازیم. این اصل همان‌گونه که امنیت و شناسایی اسرائیل را تضمین می‌کند، باید حقوق فلسطینی‌ها را نیز به رسمیت بشناسد. بر این اساس دولت آمریکا می‌بایست دو کار را انجام می‌داد. اول با ورود کشورهای عربی به مذاکرات دو جانبه سعی می‌کرد روابط طرفین را عادی کند و دوم به نزدیکی اسرائیل و فلسطینی‌ها کمک می‌کرد. به همین جهت دولت بوش دیپلماسی خود را در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس فعال کرد که نتیجه آن تشکیل کنفرانس مادرید بود که مبنای توافقات بعدی اعراب و اسرائیل قرار گرفت (سازمند، ۱۶۶).

بیل کلیتون نیز منافع آمریکا در خاورمیانه را در تحقق صلح در خاورمیانه، تضمین امنیت اسرائیل و دوستان عرب آمریکا در خاورمیانه و حفظ جریان آزاد نفت

از منطقه اعلام کرد. هم چنین حفظ نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای دوست آمریکا را از جمله منافع ایدئولوژیک این کشور برمی‌شمرد. به همین دلیل حفظ نیروهای آمریکایی در خاورمیانه و جنوب آسیا و گسترش توافق‌نامه‌های دفاعی دو جانبه با کشورهای منطقه از جمله استراتژی‌های ایالات متحده در خاورمیانه محسوب می‌شود (التریجاوی، ۵۹).

دولت کلیتون به عنوان اولین دولت پس از جنگ سرد، به منظور تامین امنیت منطقه و منافع خود، راهبرد امنیتی مهار دوجانبه ایران و عراق را طراحی و اجرا کرد که هدف عمده آن تثبیت هژمونی آمریکا بر خاورمیانه بود. بر پایه این سیاست، ایران و عراق به عنوان دشمنان آمریکا شناخته شدند که نه تنها امنیت و ثبات خاورمیانه بلکه امنیت و صلح جهانی را تهدید می‌کنند. آمریکا در برخورد با این دو تهدید به سیاست تحریم و انزوای بین‌المللی روی آورد و در سطح نظامی حضور نظامی خود را در منطقه خلیج فارس پررنگ کرد و روابط نظامی خود را با کشورهای متحد منطقه‌ای اش گسترش داد (امیرعبداللهیان، ۱۳۷۸: ۱۰۲). دولت کلیتون برای مقابله با بی‌سیاستی‌های خاورمیانه، ضرورت به کارگیری اهرم دولت‌های ملی در جهت مهار بحران اجتماعی و اعتراضات سیاسی، یک ضرورت اجتنای ناپذیر تلقی می‌شد. از سوی دیگر، برای این‌که چنین روندی به خوبی انجام پذیرد، لازم است بین دولت‌های منطقه نوعی اجماع و اتفاق نظر وجود داشته باشد (متقی، ۱۳۷۳: ۳۶۹). کلیتون توانست در مورد موافقت‌نامه صلحی میان اسرائیل و اردن رایزنی کند که شباهت زیادی به صلح کمپ دیوید میان اسرائیل و مصر داشت؛ اما نتوانست صلحی مشابه میان سوریه و اسرائیل به وجود آورد. کلیتون هم چنین برای فعال نگه داشتن صلح اسرائیل و

فلسطینی‌ها کوشش‌های بسیاری را انجام داد، اما تلاش‌های وی با شکست مواجه شد (التریجاوی، ۵۹).

سیاست‌های مهاردوگانه عراق و ایران در پایان دوره ریاست جمهوری کلینتون در سال ۲۰۰۱ به دلیل اعتراض‌های گسترده شرکت‌های آمریکایی و اروپایی در اثر ناموفق بودن این سیاست‌ها علیه ایران و عراق با شکست مواجه گردید. از این رو کلینتون تلاش کرد تا در سیاست‌های گذشته خود تجدید نظر کند اما بدون اتخاذ برنامه یا سیاست‌های اجرایی قابل جبران، کاخ سفید را به نفع رئیس‌جمهور جدید، جرج بوش پسر ترک کرد (امیرعبداللهیان، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

نتیجه‌گیری

با آغاز جنگ سرد، سیاست دولت‌های مختلف در آمریکا برای حفظ منافع این کشور در خاورمیانه تا حد زیادی تحت تاثیر "استراتژی مهار" برای جلوگیری از نفوذ شوروی قرار گرفت. درگیری آمریکا در جنگ ویتنام، وجود جو ضد جنگ در آمریکا و همچنین وجود دولتی موافق با منافع آمریکا در خلیج فارس که در جهت رضایت آمریکا فعالیت می‌کرد و مورد اعتماد آمریکا بود موجب شد تا آمریکا سیاست‌های خود را در خاورمیانه از طریق متحدین خود پیگیری کند و از حضور مستقیم در منطقه بپرهیزد، اما با وقوع انقلاب ایران، حیات منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه دچار تهدید شد. باگسترش انقلاب ایران به سایر کشورهای حوزه خلیج فارس، امنیت تأمین انرژی برای آمریکا دچار مخاطره می‌شد. لذا روسای جمهور آمریکا که همواره خلیج فارس و تأمین امنیت آن را در متن دکترین خود قرار می‌دادند، کوشیدند با اتخاذ استراتژی-هایی متفاوت از آنچه تا پیش از انقلاب ایران به کار می‌بردند، تلاش کردند تا این منطقه را همچنان تحت نفوذ خود داشته باشند.

کارتر با اعلام خلیج فارس به عنوان منطقه حیاتی آمریکا، اقدام به ایجاد نیروهای واکنش سریع در منطقه کرد. انگیزه اصلی ایجاد نیروهای واکنش سریع، حفظ منافع آمریکا در منطقه و جلوگیری از تهدیدات احتمالی بود. استراتژی ریگان در قبال جنگ ایران و عراق، جنگ بدون طرف پیروز بود. این استراتژی جهت تحلیل نیروهای ایران و عراق در یک جنگ فرسایشی و مهار این دو کشور در منطقه بود. این سیاست که حتی زمان به قدرت رسیدن بوش پدر ادامه داشت، با حمله عراق به کویت دچار مخاطره شد و موجب شد آمریکا به عراق حمله کند و در مورد جنگ ایران و عراق قطع نامه ۵۹۸ به امضا برسد. با باقی ماندن صدام در مسند قدرت استراتژی "مهار دوگانه" توسط کلینتون اتخاذ شد که بر مهار ایران و عراق به عنوان قدرت‌های چالشگر خلیج فارس شناخته می‌شدند.

منابع

۱. اسدی، بیژن (۱۳۷۱)؛ "علائق و استراتژی ابرقدرت ها در خلیج فارس"؛ تهران: انتشارات شهید بهشتی.
۲. امامی، محمد علی (۱۳۸۲)؛ "عوامل تاثیرگذار خارجی در خلیج فارس و مسایل آن"؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۳. امرایی، حمزه (۱۳۷۸)؛ "انقلاب اسلامی ایران و دهه دوم جنگ سرد"؛ تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۴. امیر عبداللهیان، حسین (۱۳۸۷)؛ "استراتژی مهار دوگانه"؛ تهران: انتشارات مولف.
۵. التریجاوی، خالد (۱۳۸۵)؛ "سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه، مطالعه موردی عراق"؛ دانشگاه گیلان، دانشگاه ادبیات و علوم انسانی.
۶. الهی، همایون (۱۳۷۵)؛ "خلیج فارس و مسائل آن"؛ تهران: انتشارات قومس.
۷. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۴)، "چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه"؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. حسینی متین، سید مهدی (۱۳۹۱)؛ "رویارویی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
۹. حسینی متین، مهدی (۱۳۸۸)؛ "نظام بین الملل پس از جنگ سرد و آمریکا"؛ فصل نامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۳.
۱۰. خلیلی، اسدالله (۱۳۸۸)؛ "روابط ایران و آمریکا، بررسی دیدگاههای نخبگان آمریکایی"؛ تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی.
۱۱. رابینسون، ویلیام. مترجم، علی رشیدی (۱۳۶۶)؛ "جنگ رویاها"؛ تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۲. ربانی، رسول. بهاری، علیرضا. (بی تا)؛ "تحلیلی بر ضرورت امنیت در منطقه خلیج فارس"؛ فصل نامه سپهر، دوره ۲۰، شماره ۷۹.

بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱)..... ۴۷

۱۳. ژبینگو، برژینسکی. مترجم، حمید احمدی (۱۳۹۶)؛ "اسرار سقوط شاه و گروگان-گیری"؛ تهران: چاپ نراقی.

۱۴. سازمند، بهاره (۱۳۹۰)؛ "سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ"؛ تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.

۱۵. غرایاق زندی، داوود (۱۳۸۶)؛ "ایران، خاورمیانه و آمریکا، مجموعه گفتگوها"؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۶. کدیور، جمیله (۱۳۶۹)؛ "رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا"؛ تهران: انتشارات سروش.

۱۷. گل پرور، مجید. خراسانی اسمعیلی، پریسا (۱۳۹۵)؛ "بررسی مقایسه ای نقش سیاست دوستونی امریکا در سیاست خارجی ایران و عربستان در دوره ی پهلوی دوم"؛ فصل نامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۳۳.

۱۸. متقی، ابراهیم (۱۳۷۳)؛ "سیاست ها و جهت گیری های کلیتون در خاورمیانه"؛ فصل نامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲.

۱۹. موسوی جشنی، صدرالدین (۱۳۹۷)؛ "دکترین کارتر ف دفاع از حقوق بشر یا حمایت از دیکتاتوری"؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره سوم.

۲۰. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹)؛ "آخرین سفر شاه"؛ تهران: نشر البرز.

۲۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۸)؛ "ایران در قرن بیستم"؛ تهران: نشر البرز.

۲۲. WWW.NAMEHNEWS.COM.385998 تاریخ انتشار خبر: ۱۳ بهمن ۱۳۹۵.

تاریخ مراجعه: ۲۲ بهمن ۱۳۹۷.

The impact of the Islamic revolution of Iran on American foreign policy in the Middle East (2001-1979)

Msouma Qanbari¹

Abstract

The Middle East has witnessed war between powers over its history because of strategic status. During the Cold War, domination of the region was of great importance to both the Soviet and American powers. Infiltration on The Middle East was very easy for United States, which emerged after the Second World War as the superpower of the West, due to the existence of strategic allies like Iran and Saudi Arabia, but with the advent of the revolution in Iran, the situation changed in such a way as to inevitably lead the United States Changed the strategy in the region. The title of this article is a review of the Iranian revolution on American foreign policy in the Middle East, which has been accomplished through a library and descriptive method. In response to the main question of this article, "Has the Iranian Revolution led to a shift in US foreign policy orientation in the Middle East?" This hypothesis suggests that by removing the Shah as a strategic ally of the United States in the region and on the pursuit of a revolutionary government that did not at all willing to negotiate with the eastern and western powers, it triggered a shift in US foreign policy to realism Introduce and monitor the interference and direct presence in the Middle East.

Key words: Islamic Revolution of Iran, American foreign policy, Middle East.

¹. Master's student in international relations; Ahlul-Bayt International University, Tehran.
Email: maqanbari110@gmil.com

بررسی رفاه اقتصادی در چارچوب اقتصاد اسلامی

هادی میرزایی^۱

چکیده

در اقتصاد متعارف، هدف از فعالیت‌های اقتصادی، رسیدن به رفاه به معنای لذت و سعادت است. در این تحقیق به بررسی دیدگاه اقتصاد اسلامی نسبت به رفاه اقتصادی و مفاهیم مرتبط از جمله لذت، خوشی و سعادت می‌پردازیم. از طرفی چون این تحقیق در چارچوب اقتصاد اسلامی بررسی و تبیین می‌گردد، لذا فرضیه‌ی تحقیق رفاه عاقلانه است که از نظر اسلام مطلوب می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسلام ضمن به رسمیت شناختن رفاه مادی معقول، به دنبال این است که جامعه اسلامی، یک جامعه مرفه نیز باشد. حاکمان اسلامی مفهوم رفاه مطلوب در رویکرد اسلامی را لذت‌های عقلانی می‌دانند. اسلام با باز کردن افق‌های ابدیت به روی انسان، به دنبال جهت‌دهی رفاه مادی در راستای دستیابی به لذت‌های وصف‌ناپذیر مادی و معنوی سرای دیگر می‌باشد. لذت‌هایی را هم که در تضاد با آن‌هاست، ممنوع اعلام کرده است. همان‌طور که در فرضیه تحقیق بیان شد، رفاه مورد تأیید اسلام رفاه عاقلانه است که در برابر رفاه غافلانه رایج قرار می‌گیرد. از دیدگاه اسلامی، رفاه غافلانه موجب کفران نعمت، فساد، غفلت و نابودی جامعه می‌شود.

واژگان کلیدی: رفاه اقتصادی، اقتصاد اسلامی، لذت‌گرایی، سعادت و لذت.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

در مباحث اقتصاد متعارف، رفاه به عنوان یکی از ارزش‌های اصلی فعالیت‌ها و نظام اقتصادی قلمداد می‌شود. همین امر زمینه شکل‌گیری مباحث رفاه اقتصادی را فراهم نموده است. در مباحث اقتصاد اسلامی نیز به صورت کماکان به مقوله رفاه پرداخته شده است، اما سوال‌های زیادی در زمینه مفهوم و جایگاه رفاه در اقتصاد اسلامی مطرح شده است. در این تحقیق به دنبال تعیین جایگاه رفاه در نظام اقتصاد اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری است. روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. در این راستا، پس از تبیین مفهوم رفاه در اقتصاد متعارف و مبانی آن، به بررسی دیدگاه اقتصاد اسلامی نسبت به رفاه اقتصادی می‌پردازیم و دیدگاه اقتصاد اسلامی نسبت به رفاه با توجه به آیات قرآن کریم، روایات معصومین و دیدگاه متفکران و اندیشمندان اسلامی تبیین می‌شود.

۱. مروری بر مطالعات

در زمینه تحلیل اقتصاد اسلامی نسبت به اقتصاد رفاه مطالعاتی انجام شده که به مهم‌ترین آثار در ادامه اشاره می‌شود:

عربی (۱۳۸۷) در مقاله بنیان‌های فلسفی و ارزشی اقتصاد رفاه را بررسی کرده است. او در این مقاله، سعی دارد بر علاوه تلاش عده‌ای در زمینه اقتصاد رفاه از داوری - های ارزشی با تجزیه و تحلیل معیارها و روش‌های اقتصاد رفاه متعارف، بنیان‌های فلسفی و به خصوص مبانی هنجاری آن را نشان دهد. او از پیامدگرایی، رفاه‌گرایی، فردگرایی و تحویل‌گرایی، به عنوان بنیان‌های فلسفی اقتصاد رفاه نام می‌برد.

عربی (۱۳۹۰) در مقاله دیگر، به صورت تطبیقی نظریه‌های رفاه و بهره‌وری را بررسی کرده است. او در این مقاله، به دنبال بررسی ماهیت و چیستی رفاه و بهره‌وری

مطرح شده در ادبیات اقتصادی است. نویسنده مقاله، با توجه به تفاوت جوهره و ارزش‌های انسانی در دیدگاه اسلامی و نظریه‌های متعارف، معتقد است که دیدگاه اسلام درباره رفاه، مبتنی بر کمال‌گرایی و در نظر گرفتن هر دو بعد جسمی و روحی انسان در رسیدن به کمال حقیقی او می‌باشد.

گلیک حکیم‌آبادی (۱۳۹۲) در کتاب درس‌نامه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی به دنبال پاسخ‌گویی به چندین پرسش از جمله حوزه اقتصاد رفاه و روش تحلیل آن، مفهوم و ابعاد رفاه در اقتصاد متعارف، معیارها و اصول ارزیابی موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی، کاستی‌های معیارهای یاد شده از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و اصول معیارهای اسلامی در اقتصاد رفاه می‌پردازد. ایشان به بررسی اموری همچون ذهنی بودن رفاه اقتصادی، حتی در ابعاد مادی و نقد دیدگاه‌های حاکم بر اقتصاد رفاه از سوی اندیشمندان اسلامی می‌پردازد.

فیتز پاتریک (۱۳۸۱) در کتاب نظریه رفاه، نظریات گوناگون درباره رفاه بررسی کرده است. نویسنده نخستین هدف این کتاب را تشریح خاستگاه تاریخی نظریه رفاه می‌داند. به نظر او، از آن‌جا که مقولات رفاهی، اجتماعی و سیاسی به هم پیوسته‌اند، رفاه و نظام‌های رفاهی را نمی‌توان بدون توجه به ابعاد غیر اقتصادی ارزیابی کرد. در این نوشتار، تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از مطالعات پیشین، تحلیل مقایسه‌ای از مفهوم و جایگاه رفاه در اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری ارائه گردد.

۲. مبانی و نظریه‌های اقتصاد رفاه

دو مبنای مهم در نظریات اقتصاد رفاه مطرح می‌شود:

الف) پیامدگرایی: «در این رویکرد، اعمال و افعال براساس میزان نتیجه ارزیابی می‌شود. نتیجه خوب، نتیجه‌ای است که پیامد مناسب‌تری داشته باشد». (لارنس، ۱۳۸۰: ۳۲)

ب) **مطلوبیت‌گرایی**: این دیدگاه، اعمال و افعال را براساس میزان لذت حاصل از آن ارزیابی می‌نماید. استوارت میل می‌گوید: «لب‌ایده‌فایده‌گرایی این است که کارها باید به گونه‌ای انتخاب و نهادها به گونه‌ای طراحی شوند که در جهت افزایش سرجمع خوشبختی یا همان شادی و لذت در میان مردم باشند». (میل، ۱۳۸۸: ۲۱)

و وی در ادامه می‌گوید: «تمام چیزهای دیگر فقط از این حیث خواستنی‌اند که وسیله‌ نیل به این مقصودند». (میل، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

جان لاک خیر یا نیک را این گونه تعریف می‌کند: «نیک آنست که به ایجاد یا افزودن لذت در ذهن یا تن، یا به کاستن رنج می‌گراید، درحالی که بد آنست که ایجاد یا افزودن رنج یا به کاستن لذت میل دارد. نیک اخلاقی عبارتست از: «هم‌سازی افعال ارادی با قانونی که متکی به جزاست». (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۴۱)

خاصیتی که لاک آن را خیر یا نیک نام‌گذاری می‌کند، همانست که بتام فایده می‌نامند. هدف تمام فعالیت‌های انسان بدست آوردن لذت یا خوشی و دوری از رنج و درد است و لذت یا خوشی همان نیک یا خیر یا فایده است. رنج و درد همان شر است. هیوم پا را فراتر گذاشته، ابراز می‌دارد، تلاش برای برقراری اخلاق عقلی که با کشش و رانش به سوی شادکامی در تعارض باشد، راه به جایی نمی‌برد (میل، ۱۳۸۸: ۲۷).

بنام از مهم‌ترین فلاسفه طرف‌دار مطلوبیت‌گرایی است. او تحت تأثیر هابسون که معتقد بود: «بهترین عمل، عملی است که به بیشترین خوشی یا خوشبختی بیشترین تعداد از آدمیان منتهی شود (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۹). در باب اصل مطلوبیت، او معتقد بود: «که طبیعت، انسان را زیر حاکمیت دو ارباب قدرتمند قرار داده است، درد و لذت. تنها این دو به ما نشان می‌دهند چه باید کرد، و نیز تعیین می‌کنند چه خواهیم

کرد که از یک سو معیار درست و نادرست، از سوی دیگر، زنجیره علت‌ها و معلول‌ها به این دو وابسته‌اند. هرچه می‌کنیم و هر چه می‌گوییم و هر چه می‌اندیشیم به حکمی است که آنها بر ما می‌رانند. هر تلاش ما برای رهایی از این انقیاد، تنها به تأیید آن خواهد انجامید» (ساموئلز و مدما، ۱۳۹۱: ۳۳۷).

بتنام می‌گوید: «لذت و الم همان چیزهایی هستند که هر کس احساس‌شان می‌کند. کلمه لذت، لذائذی چون خوردن و آشامیدن را در بر می‌گیرد. هم‌چنین شامل حظ حاصل از خواندن یک کتاب خوب، یا گوش دادن به موسیقی یا انجام دادن یک کار نیک می‌گردد» (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۴).

براساس مبانی فلسفی نظریه رفاه متعارف، رفاه عین لذت و خوشی و نیک‌بختی است: «هرکس خودش می‌تواند خوشبختی و نیک و بد را برای خویش تعیین کند. با پیروی از اموال خود، به‌ویژه خودخواهی، نه تنها خوشبختی فرد حاصل می‌شود، بلکه جامعه هم به سعادت می‌رسد. به گفته ماندویل، در افسانه زنبورهای عسل، همه بخش‌ها پر از فسق و فجور بودند. ولی کل خلق در بهشت بودند. این سرچشمه آموزه فردگرایی لیبرال به شدت مخرب است که اگر رفاه هدفی است که باید برای آن کوشید، رفاه از طریق پی‌گیری هواهای نفسانی حاصل می‌شوند، نه از طریق پی‌گیری حساب شده آن» (بری، ۱۳۸۹: ۳۷).

۲-۱. رفاه در اقتصاد متعارف

چنان‌چه بیان شد: «دوره‌های پیش از ارسطو مانند فیثاغورس (پیساکوراس)، سقراط و افلاطون، سعادت را فقط در گرو کمال نفس می‌دانستند و تحقق فضایی هم‌چون حکمت، شجاعت، عفت و عدالت در نفس را سعادت آن می‌خواندند، هر چند بدن، ناقص و مبتلا به امراض باشد. آنان فقر، سستی، ضعف جسم و سایر امور خارج از

نفس را مضر به سعادت انسان نمی‌دانستند. این نظریه را حکمای بعد به لحاظ آنکه فقط به جنبه‌ای از شخصیت انسان، یعنی نفس، توجه کرده و از بعد دیگر آن یعنی جسم، غفلت کرده، مردود دانستند» (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵: ۸۶ و ۸۷).

در مقابل، در بینش متعارف، لذت یا مطلوبیت حسی است که در نتیجه استفاده از کالاها و خدمات گوناگون ایجاد می‌شود و سعادت هم چیزی جدای از آن نیست. در این نگاه، رفاه جنبه مادی دارد و عمدتاً با مصرف بیشتر تأمین می‌شود. رفاه در نگاه متعارف، نسبتاً عینی است، نه کاملاً ذهنی که سبب تفاوت احساسات و ادراکات و تجربیات اشخاص با یکدیگر موجب برداشت‌های متفاوت از آن می‌شود. این نگاه همچنین رفاه را از ابعاد زمانی و مکانی امر نسبی می‌داند؛ به این معنا که جوامع گوناگون در هر زمان، مفاهیمی متفاوت برای رفاه قائلند. در این دیدگاه رفاه امر فردی است، اگرچه از جمع تأثیر می‌پذیرد. در نظریه رفاه، اقتصاد متعارف در لذت‌های دنیای مادی خلاصه می‌شود.

۲-۲. رفاه اقتصادی از دیدگاه اقتصاد اسلامی

برای بررسی رفاه از دیدگاه اقتصاد اسلامی باید به سوالات مهمی از قبیل سوالات ذیل پاسخ داد:

۱. آیا اسلام برخورداری یک مسلمان از رفاه را مطلوب می‌داند؟
 ۲. آیا رفاه در اقتصاد اسلامی با دیدگاه اقتصاد متعارف تفاوت دارد؟
 ۳. دیدگاه اسلام در زمینه بهره‌مندی جامعه از رفاه عمومی چگونه است؟
 ۴. آیا رفاه هدف غایی نظام اقتصادی اسلام است؟
- آنچه دیدگاه اسلام را در این زمینه از دیدگاه‌های دیگر متمایز می‌کند، نگرش ویژه اسلام به مبانی رفاه و مفهوم آن است. تعاریف لذت، مطلوبیت، رضایت خاطر و

خوشبختی در منابع اسلامی با آنچه در اقتصاد متعارف وجود دارد، متفاوت است. این تفاوت‌ها به سبب تفاوت در نوع نگاه به انسان، هدف آفرینش، مبدأ و مقصد اوست. درباره مفهوم رفاه نیز تفسیرهای متفاوتی ارائه گردیده است. نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به سوالات یاد شده با نگاه تطبیقی است. پاسخ به این سوالات و ارائه نگاهی به تحقیقات قبل، نوآوری این پژوهش محسوب می‌شود. در ادامه، ابتدا دیدگاه‌های صاحب‌نظران و حکمای مسلمان و سپس آنچه در کتاب و سنت آمده است، بررسی می‌گردد.

۳. نقش عقل در لذت و رفاه

موضوع محوری در تفسیر لذت و رفاه در اقتصاد متعارف، نقش عقل است. در این نگرش، عقل در هنگام تعیین اهداف، هیچ دخالتی ندارد و فقط امیال و نفسانیات انسان، هدف را برای او تعیین می‌کنند. در این صورت به گفته هیوم: «عقل نه در عرض شهوات و میل، بلکه در طول و خدمت‌گزاری شهوات است» (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۳۴-۳۳۶).

بر اساس دیدگاه مزبور کارکرد عقل، یافتن ابزارهایی برای رسیدن اهدافی است که خود در تعیین آن دخالتی ندارد. آن اهداف توسط احساسات و امیال تعیین می‌شود. پس از تعیین اهداف، عقل به میدان عمل آمده، راه‌ها و روش‌های مختلف را بررسی می‌کند تا راهی را پیش پای او بگذارد که با کم‌ترین هزینه، بیشترین منفعت مادی را کسب کند. از آن‌جا که بشر فطرتاً نامحدودطلب است، وی بهره‌مندی بیشتر بر کمتر یا مطلوبیت بیشتر بر مطلوبیت کمتر را ترجیح می‌دهد. هرچند دیدگاه‌های دیگری غیر از نگاه ابزاری به عقل وجود دارد؛ اما نگاه حاکم در اقتصاد متعارف نگاه ابزاری به عقل است. وقتی ارزش انسان را به عقل او و عقل را به قوه ادراک‌کننده حقایق عالم

و انسان تعریف کنیم و سرانجام عالم را برای رسیدن به معاد و انسان را مسافر آن دیار دانستیم، انحصار وظیفه عقل به ابزار تأمین خواسته‌ها و امیال نفسانی توهینی بزرگ به عقل به‌شمار می‌آید و رسیدن به بسیاری از مراحل رفاه به این معنا است که سبب غفلت انسان از مقصد واقعی و در نتیجه، ارتکاب اعمال منافی با کمال واقعی او خواهد شد.

۴. لذت و الم از دیدگاه حاکمان مسلمان

عموم متفکرین مسلمان تحت تأثیر آموزه‌های کتاب و سنت، انحصار لذت در لذت‌های حسی و مادی را قبول ندارند. در دیدگاه حکمای مسلمان استفاده از لذایذ باید در جهت شکوفایی تمام ابعاد وجودی انسان باشد. آنان وضعی را که خداوند انسان را آفریده، بهترین حالت برای او می‌دانند و معتقدند که اگر از این وضعیت عبور نماید، چه به صورت افراط یا تفریط، موجب الم و رنج برای او می‌شود، و چنانچه دوباره به حالت اولیه خود باز گردد، موجب انبساط خاطر، لذت و رضایت در فرد می‌شود.

این حکیمان الهی، انسان را متشکل از جسم و روح دانسته و کمال عقلانی را برای وی بالاترین درجه کمال می‌دانند. به نظر آنها، استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها برای انسان لذت دارد، اما لذت‌های عقلانی و معنوی از درجه بالاتری برخوردارند. ابن مسکویه قوی‌ترین لذت‌ها را لذت‌های عقلی می‌داند. ابن سینا رسیدن به چیزی را که نزد ادراک کننده کمال و خیر است، لذت و رسیدن به آنچه را برای دریافت کننده شر و آفت است، الم و رنج می‌داند. او ملاک لذت را دو چیز می‌داند: «کمال و خیر مورد لذت و ادراک قوه‌ای که لذت را می‌فهمد» (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۳۸).

علامه طباطبایی هنگام تشریح کیفیات نفسانی پس از اشاره به تعریف رایج لذت به ادراک ملایم طبع و الم به ادراک منافی طبع، آنها را به چند دسته تقسیم می‌کند: «لذت

حسی و خیالی، مانند ادراک شیرینی از طریق ذائقه، ادراک بوی خوش، ادراک صورت- های محسوس و لذت عقلی. وی سپس لذت عقلی را به سبب تجرد و ثبات آن، شدیدترین و قوی‌ترین لذت‌ها می‌داند و الم را نیز در مقابل، به الم حسی، خیالی و عقلی تقسیم می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

از نظر علامه: «سعادت هر موجود در این است که به خیر خود برسد و از آن لذت ببرد. خیر چیز نیست که هر شی برحسب طبیعت خود، آن را طلب و قصد می‌کند و هرگاه فاعل میان چند امر مردد شود، بهترین آنها را می‌گزیند. سعادت نهایی انسان کمال روحی و رسیدن به بهشت و لقای خداوند است. برخی لذت‌ها مانند علم، سبب کمال روح است؛ برخی مانند مال و فرزندی که مانع یاد خدا نیست، سبب کمال جسم و روح است و استفاده از لذت‌های مادی که در تنافی با کمال نهایی او نباشد، مقدمه رسیدن به آن است» (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

۵. رابطه رفاه با لذت و خوشی

از آنجایی که سعادت انسان هدف است، باید همه چیز در این جهت قرار گیرد. رفاه مادی هم مشمول این قاعده است. امام باقر^(ع) می‌فرماید: «خدایا تا زمانی که مرا زنده نگه می‌داری، رفاه و آسایش در زندگی‌ام از تو می‌خواهم تا بدان وسیله، بر اطاعت تو توان یابم و به وسیله اطاعت تو به بهشت نایل آیم و به من رزقی مده که مرا به طغیان وا دارد». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴: ۳۰۱) در این بیان امام، علت غایی درخواست رفاه توانایی بر اطاعت و جلب نعمت‌های ابدی بیان شده است. از این درخواست امام معلوم می‌شود که هرگونه رفاهی مطلوب نیست.

۶. رابطه اخلاق و رفاه

حال این پرسش قابل طرح است که اساساً اخلاقیاتی که در حوزه رفاه مورد بحث قرار می‌گیرد از چه سنخی است. با استفاده از مباحث مطرح شده توسط فیتزپتریک (۱۳۸۱) در بررسی نقدهای ایدئولوژی‌های گوناگون رفاهی به دولت رفاه، می‌توان مواردی مانند مسئولیت اجتماعی، دامنه‌گزینش‌های فردی، محور بودن خانواده و تمایز طبقاتی را بر شمرد که به مثابه اخلاقیات اجتماعی، مد نظر ایدئولوژی‌های گوناگون رفاهی قرار دارند. این موارد اخلاقی از همان سنخ اخلاقیاتی هستند که در مکاتب گوناگون اقتصاد سیاسی نیز توسط کلارک (۱۳۹۰) شناسایی شده‌اند. به عبارت دیگر، در این رویکردها آنچه به عنوان اخلاق در نظر گرفته می‌شود از نوع برساخت‌های اجتماعی است.

در تفسیر ساختاری و فرهنگی «این موضوع در دو سطح تحلیل خرد (فرد) و کلان (جامعه) قابل صورت‌بندی است. براین اساس نهادها و سیاست‌ها در بعد ساختاری سطح کلان و ایدئولوژی‌ها و هنجارهای اجتماعی در بعد فرهنگی سطح کلان مورد بررسی قرار می‌گیرند. هم‌چنین در سطح فردی، جایابی فرد درون ساختار اجتماعی در بعد ساختار و جامعه‌پذیری فرد در بعد فرهنگ مطالعه می‌شوند» (وصالی و امید، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۷).

نکته قابل توجه این است که «تأمین اجتماعی به عنوان عنصر مرکزی رفاه اقتصادی- اجتماعی از منظر فرآیندهای سیاسی، ابزاری است برای گردآوری و بازتوزیع سرمایه، اما خود تأمین اجتماعی فاقد ظرفیت خودبازتولیدی است و از این رو وابسته به نظام بازار است. به عبارت دیگر، تأمین اجتماعی از یک طرف به دنبال اقتصاد است و از طرف دیگر وابسته به تأمین مالی توسط اقتصاد می‌باشد. این همان

نقطه‌ای است که مارشال در مباحث شهروند خود با عنوان جامعه وصله‌ای از آن نام برد. و از یک طرف بازارهایی داریم که با ایجاد نابرابری‌ها معطوف‌اند و از طرف دیگر مفاهیمی چون عناصر سیاسی و اجتماعی شهروندی داریم که متقاضی و مستلزم برابری هستند. این موضوع باعث برآمدن جامعه وصله‌ای شده است که در آن عناصر سرمایه داری، دموکراتیک و رفاه‌گرا به شکلی ناموزون که در نهایت خلاق و مولد است، شانه به شانه عناصر تشنج‌زا وجود دارند» (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

۷. رابطه مصرف و رفاه از دیدگاه اسلام

در اسلام، برخلاف سایر بینش‌ها، به جای تأکید و توجه بر خواست‌های نفسانی، تمرکز بر نیازهاست. در اقتصاد متعارف، تقاضا را مقدار کالاها و خدماتی می‌گویند که فرد می‌تواند و می‌خواهد که (توانایی مالی) به دست آورد. اگر خواسته‌ها مبنا قرار گیرد، چون نفس انسان سیری‌ناپذیر است، اگر نیرویی از بیرون انسان را محدود نکند، غیر از محدودیت بودجه هیچ حد و مرزی برای خواهش‌ها و تمایلات نفسانی‌اش وجود ندارد. چنین نگاهی نتیجه قهری اعتقاد به اومانیزم است. در مقابل، اسلام با توجه به عواقب چنین معیاری، معیار خواست را در تمام گستره مصرف فرد نمی‌پذیرد و نیاز را جایگزین آن می‌کند و مبنای نیاز لزوم رعایت مصلحت انسان است. براین اساس، محور مصرف کالاها و خدمات در نتیجه رفاه ناشی از آن، تأمین مصلحت واقعی انسان است و از این روست که مصرف کالاها و خدماتی که موجب رفاه ظاهری، اما برخلاف مصلحت واقعی انسان است، ممنوع گردیده است.

۸. آفات رفاه

از دیدگاه اقتصاد اسلامی، رفاه مادی آفات و آسیب‌هایی را نیز به دنبال دارد. آفاتی که برای رفاه مادی در کتاب و سنت آمده است در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۸-۱. کفران نعمت

کفران نعمت می‌تواند «سبب سلب نعمت از یک جامعه شود. قرآن کریم داستان جامعه‌ای مرفه را بیان می‌کند که از تمام امکانات رفاهی برخوردار بود، اما به خاطر ناسپاسی، آن نعمت‌ها از ایشان سلب گردید و دچار گرسنگی و ناامنی شدند». (نحل:

۱۲)

درباره قوم سبأ به طور مشخص «شاکر نبودن آنان، سبب آمدن سیل معروف (عرم) در صنعا و شکسته شدن سد مآرب و نابودی زمین‌های پرمحصول و سرسبزشان معرفی شده است. همان‌گونه که یک جامعه در اثر کفران نعمت ممکن است دچار قهر الهی شود، تک تک افراد نیز مشمول این سنت هستند. مثال بارز آن ماجرای قارون است که مستی رفاه زدگی سبب شد، خداوند خود و تمامی امکاناتش را نابود سازد» (قصص: ۸۱).

۸-۲. فساد

اگر یک جامعه مرفه به فساد بپردازد و دچار مستی نعمت یا سکر نعمت شود زمینه نابودی خود را فراهم ساخته است. قرآن کریم دایم داستان نابودی جوامعی که از یک رفاه نسبی برخوردار بودند، اما دچار فساد شدند را بازگو می‌کند. قوم عاد از این قبیل است: «ارم ذات العماد». (فجر: ۷) پدید آمدن یک طبقه خوش‌گذران مقدمه نابودی حتمی چنین ملتی است و قرآن کریم رفاه یک جامعه را بدون داشتن ایمان، رفاه حیوانی می‌داند، رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی از عوامل مهم زمینه‌ساز فساد جامعه است.

این امر، به‌ویژه اگر در بین خواص جامعه رشد کند، خوی کاخ‌نشینی را در آنان پدید می‌آورد و آنان به تدریج، خود را تافته جدا بافته از توده مردم به حساب می‌آورند. این مشکل در صدر اسلام، اتفاق افتاده و باعث زدن ضربه سنگین بر پیکره جامعه نوپای اسلامی گشت.

۹. غفلت

از بزرگترین آسیب‌های رفاه، غفلت از خدا و ارزش‌های الهی است. انسان موجودی فراموش‌کار است و زود دچار غفلت می‌شود. اگر عوامل یادآوری به‌صورت دائم فعال نباشد، بروز غفلت حتمی است و غفلت مقدمه فساد و کفران نعمت است. از دیدگاه قرآن کریم، جامعه مرفه «مبتلا به رفاه است»؛ یعنی خداوند این جامعه را با رفاه آزمایش می‌کند، «اما بسیاری از ما انسان‌ها دچار غرور نعمت می‌شویم». (فجر: ۱۵) یکی از پیامدهای رفاه مصطلح در دنیای امروز، غفلت انسان و مسخ شدن او و فاصله گرفتن از ارزش‌هایی است که سعادت او را تضمین می‌کند. «انسان هرچه مرفه‌تر می‌شود بیشتر از حقیقت خود دور می‌گردد و در اوقات فراغت، به انواع فساد می‌پردازد» (فجر: ۶ و ۷).

البته تجمل‌گرایی و زیاده‌روی در رفاه هم زمینه‌ساز غفلت است. امام صادق (ع) فرمودند: «آیا چنان تصور می‌کنی که خداوند، کسی را که مالی داده به خاطر کرامتش بر اوست و محروم از آن را خوار شمرده است؟ هرگز! بلکه مال، مال خداست و آن را نزد اشخاص به امانت می‌گذارد، و بر ایشان روا می‌دارد که از آن با میانه‌روی بخورند، و با میانه‌روی بنوشند، و با میانه‌بپوشند و با میانه‌روی زناشویی کنند، و با میانه‌روی از مرکب استفاده کنند؛ و هرچه جز آن (مصرف اقتصادی) باشد به فقرای مؤمنان دهند، و به نابسامانی زندگی ایشان سامان بخشند. پس هر کس چنین کند،

خوردنی و نوشیدنی و سواری و مرکب و زناشویی او حلال است و هرکس چنین نکند، بر او حرام خواهد بودند». سپس فرمود: اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد. آیا خیال می‌کنی که چون خدا به کسی مالی دهد و او را در آن امین بدانند، به وی این اجازه را می‌دهد که اسبی را به ده‌هزار درهم برای سوار شدن خود بخرد، در صورتی که اسبی به بهای بیست درهم برای او کافی است و خداوند در قرآن کریم فرموده است، اسراف نکنید که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۵۰).

در حدیثی از پیامبر^(ص) نقل شده است: «هرکس هر چه دلش خواست بخورد، هرچه دوست داشت بپوشد و هرچه از مرکب‌ها نظرش را گرفت سوار شود، خداوند با نظر لطف‌آمیز به او ننگرد، تا مرگ او فرا رسد یا آن کارها را وانهد» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۸).

۱۰. رفاه عاقلانه و غافلانه

انسان موجودی متشکل از روح و جسم است و براین اساس، نیازهای جسمی و روحی فراوانی دارد. عقل سلیم حکم می‌کند که از آنچه نیازهای جسمی و روحی او را برآورده می‌کند، لذت ببرد و اگر این نیازها برآورده نشود، انسان از اعتدال خارج است. از طرف دیگر، او مسافر دارالقرار است و همین عقل حکم قطعی می‌کند، از لذایذی که مانع دستیابی به لذت‌های پایدار اخروی است و آفت رفاه حقیقی هستند اجتناب ورزد.

براساس آنچه گفته شد، می‌توان رفاه مطلوب اسلام را «رفاه عاقلانه» نام نهاد. امیرالمومنین^(ع) می‌فرمایند: «سعادت‌مندترین مردم کسی است که لذت فانی را بخاطر لذت باقی ترک کند» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۱۳۰۵). در این صورت، عقل

بهره‌مندی از رفاه حاصل از تمام لذت‌ها و ناسپاسی، ایجاد فساد و غفلت را رفاه غافلانه می‌داند و انسان را از این امور برحذر می‌دارد.

عقل شکر منعم را واجب می‌داند، فساد را مانع رسیدن به کمال می‌داند و غفلت را سبب آسیب‌پذیری انسان در مسیر کمال می‌داند. در استدلال‌های عقلی، پس از انتخاب مقدمات و چینش آنها بروز نتیجه قهری بوده و مقتضای حکم عقل سلیم است. قرآن کریم مکررا بر همین مطلب تأکید نموده است که مردم فقط لذت‌های دنیوی را به خاطر نقد بودن می‌بینند و از لذت‌های اخروی غافلند، و این بر خلاف عقل سلیم است.

نتیجه‌گیری

انگیزه اصلی فعالیت‌ها و تلاش افراد، حب ذات است؛ اما تعاریف لذت، مطلوبیت، رضایت خاطر و سعادت در دیدگاه اسلامی با تعاریف آنها در اقتصاد متعارف متفاوت است. ولی حاکمان اسلامی ضمن به رسمیت شناختن لذت‌های مادی، لذت‌های عقلی و معنوی را از آن برتر می‌دانند و سعادت را در دستیابی به آن لذت‌ها می‌دانند. در بینش سرمایه‌داری، مصرف با رفاه، رفاه با لذت و خوشی و لذت خوشی با سعادت رابطه دارد و اصلا هدف و غایت سعادت، لذت و خوشی است. از این‌رو، مصرف بیشتر، سعادت بیشتری به دنبال دارد. پس مصرف بیشتر بر کمتر ترجیح دارد.

اسلام رفاه مادی را به رسمیت می‌شناسد و به حاکم اسلامی توصیه می‌کند، تلاش خود را برای تأمین رفاه عمومی به کار گیرد و به سرپرست خانواده برای تأمین رفاه خانواده سفارش بسیاری کرده است. روایات بسیاری وارد شده که جامعه آخرالزمان، ظهور جامعه‌ای مرفه است. در نتیجه، پاسخ پرسش اول که آیا اسلام بر خورداری یک مسلمان از رفاه را مطلوب می‌داند، چنین است که اسلام رفاه را در جهت سعادت

ابدی سامان داده و از این نظر با تلقی اقتصاد متعارف که سعادت را عین برخورداری از لذت می‌داند، تفاوت جدی دارد.

اسلام لذت‌های اخروی را بیان کرده که بادوام‌تر از لذت‌های مادی است و در این صورت، عقل سلیم به اصالت آن لذت‌ها حکم می‌کند. لذت‌هایی که استفاده از آنها با لذت اخروی تنافی ندارد، بلامانع است، و اگر به قصد قربت باشد ممدوح نیز می‌باشد. بر این اساس پاسخ پرسش دوم که رفاه با نگرش اسلامی با دیدگاه اقتصاد متعارف هم معنا است یا با آن تفاوت دارد نیز چنین است که این دو دیدگاه تفاوت اساسی دارند. در اقتصاد متعارف، مطلق لذت و رفاه حاصل از آن خوب است؛ اما در بینش اقتصادی اسلام، سعادت با وصول به لذت‌های اخروی به دست می‌آید. در این زمینه، گروهی از لذت‌ها تحریم گردیده، دسته‌ای نکوهیده شده و محدودیت‌های کیفی هم قرار داده شده است.

پرسش سوم این بود که دیدگاه اسلام در خصوص بهره‌مندی جامعه از رفاه عمومی چیست؟ بر اساس یافته‌های تحقیق، جامعه اسلامی باید ضمن برخورداری از لذت‌های حلال، مراقب بروز آفت‌هایی از قبیل ناسپاسی، فساد، غفلت و استحالته حاصل از مستی نعمت باشد. هر چند در اقتصاد متعارف به این امور توجهی نشده است؛ اما اسلام این عوامل را سبب نابودی و قهر الهی می‌داند.

براین اساس جواب سؤال چهارم که آیا رفاه ارزش یا هدف غایی نظام اقتصادی اسلام است نیز چنین می‌باشد که هدف غایی نظام اقتصادی اسلام همان هدف غایی سایر نظام‌های اسلامی است که عبارت از باریابی انسان‌ها به قرب الهی است؛ اما هدف پایین‌تر رفاه عمومی آحاد جامعه اسلامی است. اما رفاهی که با حاکمیت عقلانیت، یاد خدا و ارزش‌های واقعی انسانی و دوری از عواملی است که انسان را از مسیر

حقیقی‌اش خارج می‌سازد، همراه است. بنابراین، رفاه تأیید شده از سوی اسلام «رفاه عاقلانه» است، در برابر رفاه رایج که می‌توان آن را «رفاه غافلانه» نام نهاد. مراد از عقل، عقلی است که در هردو مقام نظر و عمل، انسان را ابدی می‌داند و با توجه به آن، برای وی حکم صادر می‌کند.



منابع و مأخذ

- ۱- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)؛ الاشارات والتنبیها؛ قم: البلاغه.
- ۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن محمد (۱۴۰۴ق)؛ تحف العقول عن آل الرسول (ص)؛ قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۳- بری، نورمن (۱۳۸۹)؛ رفاه، ترجمه محمدرضا فرهادی پور؛ تهران: آشیان.
- ۴- جی، سموئلز و استیون جی مدما (۱۳۹۱)؛ تاریخ اندیشه اقتصادی (از ارسطو تا جان استوارت میل) (پیش از میلاد تا سده نوزدهم)؛ ترجمه محمدحسین وقار، تهران: نشر مرکز.
- ۵- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)؛ وسائل شیعہ؛ ج دوم، قم: موسسه آل‌البیت (ع).
- ۶- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۲)؛ نهایتہ الحکمہ؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۷- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج سوم، بیروت: مؤسسه الاعلی للمطبوعات.
- ۸- عربی، سیدهادی (۱۳۸۷)؛ از اقتصاد اثباتی تا اقتصاد هنجاری (بنیان‌های فلسفی و ارزشی اقتصاد رفاه)؛ روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۷.
- ۹- عربی، سیدهادی (۱۳۹۰)؛ بررسی تطبیقی نظریه رفاه و بهروزی؛ جستارهای اقتصادی، شماره ۱۵.
- ۱۰- فیتز پتریک، تونی (۱۳۸۱)؛ نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟؛ ترجمه: هرمز همایون پور، تهران: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- ۱۱- کاپلستون، فریدریک (۱۳۷۰)؛ تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم)؛ ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم، ج دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۲- گلیک حکیم‌آبادی، محمدتقی (۱۳۹۲)؛ درس‌نامه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۳- لارنس، سی بکر (۱۳۸۰)؛ «تاریخ فلسفه اخلاق غرب»؛ در: مجموعه مقالات برگرفته از دایره المعارف فلسفه اخلاق، ترجمه گروهی از مترجمان، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۱۴- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفا.

۱۵- میل، جان استوارت (۱۳۸۸)؛ فایده‌گرایی؛ ترجمه و تعلیق مرتضی مردیها، تهران: نشرنی.

۱۶- وصالی، سعید و امید، رضا (۱۳۹۱)؛ رابطه اخلاق، اقتصاد و رفاه اجتماعی؛ تهران: فصل‌نامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی شماره ۱۲.

The study of economic welfare in dynamics of Islamic economics

Hadi Mirzaie¹

Abstract

In conventional economics, the goal of economic activities are to achieve prosperity in the sense of pleasure and wisdom. In this study, from the perspective of Islamic economics to economic well-being and related concepts such as pleasure, joy and happiness has investigated. According to the hypothesis of article, Islam is considered the welfare to be wise. Findings of the research show that Islam At the same time recognizing the material welfare of the wise, it seeks for the Islamic society to be a prosperous society. Islamic jurists, in the explanation of optimal welfare in Islamic approach, they explained the Islamic considerations to intellectual pleasures. Islam by explaining the prospects of eternity .On human beings, seek the direction of material welfare in order to achieve the undisputable material and spiritual pleasures. The others are to prohibit or denounce the pleasures that are in coordination with those pleasures. It Can Said that welfare approved by Islam is a rational welfare that is dominant in the aspect of unknowing prosperity. From Islamic perspective, prosperity casually causing disloyalty, blessings, corruption, neglect, and destruction of society.

Keywords: economic welfare, Islamic economics, Hedonism, the relationship of pleasure and happiness.

¹. Master's studen of Economic science with Islamic economy trends; Ahlul-Bayt International University, Tehran. Email: Hadimirzaie2016@gmail.com

زنان و مشارکت سیاسی - اجتماعی

(بررسی از دیدگاه امام خمینی^(ره))

زهرآ سادات حسینی*

چکیده

دین مبین اسلام یک دین جهانی، همگانی و فراگیر است و تمامی جنبه‌ها و ابعاد زندگی بشری را مورد توجه قرار داده است. یک آئین بزرگ انسانی است که برای هدایت و سعادت بشریت آمده است. دینیست که عدالت و برابری در میان انسان‌ها اعم از زن و مرد را به خوبی به تصویر کشیده است. یکی از مباحث مهم در باب برابری بین زن و مرد که موضوعی چالش‌برانگیز در اسلام می‌باشد، مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است. مسئله‌ای بسیار مهم که علی‌رغم روشنی و وضوح آن باز نیز لازم است که تعالیم اسلامی از دیدگاه پیشوایان دینی مورد بررسی قرار گیرد. لذا آنچه در این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی در پی بررسی و فهم آن خواهیم بود؛ تبیین بررسی نگرش اسلام به مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در اجتماع می‌باشد. با توجه به این اهم، در بین دیدگاه‌های موجود، به صورت موردی دیدگاه امام خمینی^(ره) به عنوان متفکر اسلامی، بررسی می‌شود. سوال اصلی تحقیق این است که اسلام و به صورت خاص امام خمینی^(ره) به عنوان یک متفکر اسلامی چه دیدگاهی در مورد مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی دارند؟

واژگان کلیدی: زنان، اسلام، مشارکت سیاسی - اجتماعی و امام خمینی^(ره).

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل - دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

امروزه مسئله‌ی حقوق زنان و مشارکت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی آنان یکی از چالش‌های مهم میان اندیشه‌ی اسلامی و مکاتب غربی به شمار می‌رود. اما مشارکت سیاسی زنان در جوامع و کشورهای گوناگون، چهره‌ای متفاوت دارد. به این معنا که در برخی از جوامع و کشورهای در حال توسعه، زنان با مسائلی متفاوت از دیگر جوامع روبه‌رو هستند. در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی تحولات چشمگیری در حوزه‌ی زنان رخ داده است. در واقع انقلاب اسلامی و حضور همه جانبه‌ی زنان در جریان انقلاب، نقطه‌ی آغازین برای این تحولات بود. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحولات وسیعی در حوزه‌ی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی زنان شکل گرفت. از جمله این تحولات «تدوین قانون اساسی است که در آن زنان دارای حقوق همه جانبه و فراگیری همچون مردان شدند. در مقدمه قانون اساسی، ضمن اشاره به نقش زنان در شکل‌گیری انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، به حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... زنان توجه خاص شده است» (مصفا و عباس‌نیا، ۱۳۸۹؛ ص ۲).

در واقع در دو دهه‌ی اول بعد از انقلاب اسلامی، زنان در سایه‌ی تحولات وسیع به بالندگی دست یافتند. در کنار دیگر تغییراتی که ایجاد شد می‌توان افزایش حضور زنان در عرصه مشارکت اجتماعی به منظور دستیابی به توسعه اجتماعی که نمادی از مشارکت زنان ایرانی در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، را نام برد (شجاعی، ۱۳۷۹؛ ص ۹). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در پرتو اندیشه‌های امام خمینی (ره) زنان به عرصه ایفای نقش‌های گوناگون اجتماعی راه یافتند. نقش زنان و مشارکت آنان در امور سیاسی چه در مرحله پیروزی انقلاب و چه در مرحله تداوم،

دارای اهمیت است. امام همواره در رهنمودهای عملی خود، از نقش زنان در به ثمر رسیدن انقلاب و تداوم نظام جمهوری اسلامی تجلیل کرده و خواستار مشارکت بیشتر آنان بوده است.

در رابطه با نقش و جایگاه زنان رهنمودهای زیادی از جانب امام خمینی (ره) ارائه شده است که می‌توان به رویکردهای فلسفی، تربیتی، اجتماعی، رویکرد فرهنگی و سیاسی اشاره نمود، اما موضوع مورد بحث در این نوشتار رویکرد سیاسی - اجتماعی در اندیشه امام می‌باشد. ابتدا قبل از بررسی جایگاه سیاسی - اجتماعی زن در اندیشه امام، باید جایگاه شخصیتی زن را از نگاه ایشان بیان نمود؛ لذا در ادامه به طور مفصل در این مورد بحث می‌گردد.

زن در اسلام و اندیشه امام خمینی (ره)

امروزه حضور زنان در امور سیاسی و تعیین سرنوشت و یا شرکت در انتخابات و نامزد شدن، یکی از اموری است که بحث‌های جدی را تشکیل می‌دهد، بسیاری اسلام را متهم می‌کند که به نقش زنان در جامعه اهمیت نداده و حقوق سیاسی آنان را پامال می‌کند، گروهی دیگر بی‌پروا و بدون هیچ قید و شرطی زن را شایسته اداره امور سیاسی و اجتماعی می‌دانند، اما اینکه دیدگاه فقها و اندیشمندان اسلامی و به‌طور مشخص متفکر اسلامی امام خمینی (ره) که موضوع مورد بحث این نوشتار می‌باشد، چیست، لازم به تبیین و بررسی می‌باشد. بی‌تردید اندیشه‌های امام در مورد زن، الگوی نوین جوامع اسلامی می‌باشد. لذا آشنایی با اندیشه‌های ناب امام در مورد جایگاه و نقش زنان در ابعاد مختلف جامعه رابطه تنگاتنگی با جریانات فردی و اجتماعی ملت‌ها دارد، چون خداوند زن را در کنار مرد آفرید و در سایه‌ی هر دو، زندگی سروسامان می‌یابد؛ لذا دستیابی به مراتب عالی‌ه انسانی و تربیت نسلی مفید و کارآمد، وحدت و

یگانگی هر دو را می‌طلبد. نقش و جایگاهی که در کلام رهبر انقلاب بسیار اهمیت دارد و از آن بسیار یاد کرده‌اند، انسان‌سازی و تربیت افراد جامعه است. «نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است، برای اینکه بانوان علاوه بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همه‌ی ابعاد جامعه هستند، قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت می‌کنند. خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است و از خدمت همه کس بالاتر است» (صحیفه امام، ج چهاردهم: ۱۳۷۸، ص ۱۹۷).

در دین مبین اسلام و مشخصاً اندیشه‌های ناب متفکر اسلامی امام خمینی (ره) که برگرفته و متأثر از اسلام می‌باشد، زن دارای جایگاه رفیعی است و ایشان زنان را در کسب فضیلت‌ها و صفات نیکو، هم‌ردیف با مردان می‌دانند. امام در مورد زن و اهمیت نقش او دیدگاه‌های جامعی بر اساس جهان‌بینی مکتب اسلام دارند. ایشان از محدود کسانی بودند که به این جهان‌بینی کامل، دست یافته و معتقد بودند زنان در اسلام از مرتبه عالی برخوردار هستند. جملات و عبارات زیادی در رابطه با ارتباط با خودباوری، انسان‌سازی و جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان با بیانی ساده و معانی ژرف از ایشان بر جای مانده که همانند منشوری جاویدان است که اگر دستورالعمل زنان و دولت‌های اسلامی قرار گیرد، موجب سعادت و هدایت می‌شود. شاید بتوان محوری‌ترین نقش‌ها و ویژگی‌هایی را که در پرتو کلام امام خمینی (ره) در حکومت اسلامی به زن منسوب می‌شود در نخستین سخنرانی که ایشان در جمع زنان قم در ۱۳ اسفند ۱۳۵۷ ایراد فرمودند، ملاحظه نمود. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «اسلام نظر خاص بر شما بانوان دارد. اسلام در وقتی که ظهور کرد در جزیره العرب، بانوان حیثیت خودشان را پیش مردان از دست داده بودند، اسلام آنها را سربلند و سرافراز کرد، اسلام آنها را با مردان مساوی کرد. عنایتی که اسلام به بانوان دارد بیشتر از عنایتی است که بر مردان دارد.

مردان بر ملت‌ها حق دارند و زن‌ها حق بیشتر دارند. زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان‌ساز است، و زن‌ها نیز انسان‌ساز» (صحیفه امام، ج ششم: ۱۳۷۸، ص ۲۹۹-۳۰۰).

اینکه ما پیرامون اندیشه امام در ارتباط با جایگاه زنان تحقیق می‌کنیم به این خاطر است که شناخت این اندیشه و ارائه آن برای ارتقا جامعه اسلامی ضروری می‌باشد. از دیدگاه امام خمینی نه تنها زن با حضور مثبت و سازنده خود در جامعه، بلکه با حضور در روان و ذهن مردان و فرزندان در خانواده و در نهایت با حضور در روحیات جامعه، مسیر اصلی تکامل انسانی را تعیین می‌کند. بنابراین، زنان در هر جامعه‌ای تعیین‌کننده مسیر حرکت آن جامعه‌اند. امام باور داشت که سعادت و شقاوت کشورها بستگی به وجود زنان دارد و این زن است که با تربیت افراد سازنده، انسان می‌سازد و جامعه را به سوی سعادت و خیر پیش می‌برد. پس زنان باید در کسب فضایل و کمالات روحی و معنوی تلاش نمایند؛ چرا که در رشد دادن معنویت در جامعه نقش شایانی دارند.

حضرت امام به مقتضای شناخت همه جانبه و عمیقی که از آموزه‌های دینی و اسلامی داشتند، رسالت خویش و انقلاب اسلامی را در دستیابی زنان به مقام والای انسانی می‌دانستند، به گونه‌ای که بتوانند در انتخاب سرنوشت خود دخالت داشته باشند؛ لذا جهت لزوم حضور زنان در صحنه‌های مختلف کشور چنین می‌فرمایند: «و شما باید در همه صحنه‌ها و میدان‌ها آن قدری که اسلام اجازه داده وارد باشید. مثل انتخابات که امرز عملی است که باید انجام بگیرد و صحبت روز است در ایران، خانم‌ها همان طوری که مردها فعالیت می‌کنند برای انتخابات، خانم‌ها هم باید فعالیت بکنند برای اینکه فرقی بین شما و دیگران در سرنوشت‌تان نیست. زن‌ها هم باید در

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی همدوش با مردها باشند، البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است» (صحیفه امام، ج هجدهم: ۱۳۷۸، ص ۴۰۳).

از دیدگاه امام دخالت در سرنوشت خود در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی نه تنها حق بلکه یک وظیفه‌ی شرعی و دینی زنان به شمار می‌رود و الگوبرداری از آموزه‌های دینی و اسلامی، آن الگویی است که ما را در شناخت بیشتر دین یاری می‌رساند. مهم‌ترین عامل اساسی در برتری اسلام در تکریم شخصیت و جایگاه زنان و حمایت از حقوق اجتماعی و سیاسی آنان و تاکید بر مشارکت همه جانبه و حضورشان در عرصه‌های اجتماعی در مقایسه با دیگر مکاتب می‌باشد. از آنجایی که پیامبر گرامی اسلام نیز دعوت خویش را از روز نخست متوجه همه اقشار اجتماعی می‌دانست. دومین فردی که به ایشان ایمان آورد حضرت خدیجه (س) بود که تا آخر نیز قدم به قدم با پیامبر همراه بود و با رشادت‌ها و کمک‌های بی‌دریغی که در راه اسلام انجام می‌داد، نام خویش را به عنوان یکی از چهار زن برگزیده اسلام ثبت نمود.

زنان در همه صحنه‌ها حضور فعالانه داشتند، حضوری که در پاسخ به ندای پیامبر اسلام بود. در نخستین بیعتی که با پیامبر پیش از هجرت در عقبه از جانب چند نفر از مردم یثرب که هنوز مدینه نام نگرفته بود، صورت گرفت، از زنی به نام هفرا دختر عبیدبن ثعلبه نام برده شده است و در اهمیت حضور وی همان بس که برخی علت نام‌گذاری آن بیعت را به «بیعه النساء» همین می‌دانند. خداوند متعال، پیامبر اکرم (ص) را موظف می‌گرداند که با زنان مسلمان همانند مردان مسلمان بیعت کند و از آنان تعهد بگیرد تا در جهت احیای ارزش‌های اسلامی و مبارزه با ضدارزش‌های جاهلیت در کنار مردان مسلمان مشارکت همه‌جانبه و تأثیرگذار داشته باشند: «ای پیامبر! هنگامی که زنان مومن پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که چیزی

را شریک خدا نسازند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانشان را نکشند و به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده ایشان نیست و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و پیمان ببند و برایشان از خدا آمرزش بخواه، مسلما خدا آمرزگار و مهربان است»^۱.

در عهد پیامبر اکرم (ص) زنان مسلمان، در مراسم عبادی از قبیل نمازهای جماعت یومیه، نماز آیات، نماز میت و حتی در مراسم اعتکاف و مناسک حج حضور و مشارکت فعال داشتند. پیامبر (ص) نه تنها خودشان مشوق حضور زنان در مساجد بودند، بلکه همواره به مردان مسلمان تذکر می دادند که مانع حضور همسران و دخترانشان در مسجد نشوند. زیرا مسجد در آیین اسلام علاوه بر محل برگزاری نماز جماعت، به عنوان مرکز تعلیم و تربیت و انواع فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی تعریف شده بود و حضور نیافتن زنان در مسجد می توانست به معنای ممنوعیت حضور آنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی محسوب شود. اما وضعیت زنان در بعضی از جوامع در حوزه‌ی اجتماعی عمدتاً مبتنی بر تفاوت‌های جنسی زن و مرد منطبق است؛ چرا که از یک سو زن را مناسب برای انجام امور خانه‌داری و تربیت فرزند معرفی می‌کند و از سوی دیگر به واسطه‌ی امکان رواج فساد در اجتماع بر عدم حضور اجتماعی زن «با توجه به بعضی از احادیث و روایات که صراحتاً زن را از اشتغال در اموری چون قضاوت، داوری، اجتهاد و ... منع می‌کنند» (نیک‌خواه قمصری، ۱۳۹۱: ص ۱۰). با توجه به این اهم، مهم‌ترین محور اصلی مورد بحث امام که متأثر از اسلام می‌باشد، چنین دیدگاهی را باطل دانسته و در جواب آنانی که اسلام را دین دگم‌اندیش و مخالف

۱. سوره ممتحنه؛ آیه ۱۲.

حقوق زن معرفی می‌کنند بر تفاوت‌های طبیعی زن و مرد که در اسلام با توجه به روحيات زن و مرد سنجیده شده است، تأکید می‌ورزد.

این موضوع مهم‌ترین بحث برای شناخت و معرفی چهره‌ی اصلی دین مبین اسلام بوده، همان‌طور که مکرراً در قرآن کریم و احادیث اسلامی، به حضور زنان در اجتماع در چارچوب دین اشاره شده است، امام نیز معتقدند زنان دوشادوش مردان می‌تواند در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی حضور فعال و مسئولانه داشته باشند. چنانچه می‌فرمایند: «خانم‌ها برای اینکه یک چیزی مثلاً دست‌شان بیاید، یا فرض کنید که صاحب منصب شوند نمی‌آیند بیرون خودشان و بچه‌هایشان را به کشتن بدهند، این است و قرآن است که خانم‌ها را آورده بیرون و همدوش مردان بل جلوتر از مردان وارد صحنه سیاست کرد» (صحیفه امام، ج دوازدهم: ۱۳۷۸، ص ۲۳۶).

امام خمینی (ره) حتی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران زنان را دخیل دانسته و پیش برنده این جریان می‌داند و در جمعی از زنان مبارز این‌گونه فرمودند: «خداوند شما زن‌های ایران را و شما زن‌های قم را از خطرات انسان‌های فاسد، انسان‌هایی که حیوانند - به حسب واقع - حفظ کند. شما همان‌طوری که تاکنون در نهضت‌ها دخالت داشتید و سهم بودید در این نهضت هم سهم بودید و در این پیروزی، حالا هم باز سهم باشید، و هر وقت اقتضا بکند نهضت کنید، قیام کنید. مملکت خود شماست ان‌شاءالله. دست اجانب کوتاه شد از مملکت، دست رشوه‌خوران و چپاولگران کوتاه شد، رفتند؛ مملکت از خود شماست. شما باید بسازید مملکت را. همه ملت ایران، چه بانوان و چه مردان - باید این خرابه‌ای را که برای ما گذاشتند بسازند. با دست مرد تنها درست نمی‌شود؛ مرد و زن باید با هم این خرابه را بسازند» (صحیفه امام، ج ششم، ۱۳۷۸، ص ۳۰۱).

امام راحل با ارجاع به شخصیت زنان مذهبی صدر اسلام از جمله حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) تلاش می‌کند، تصویر کاملی از شخصیت و هویت زن مسلمان ارایه دهد. چنانچه حضرت زهرا(س) را یادآور قیام علیه ظلم و ستم و حضرت زینب(س) را رسول برحق راه امام حسین(ع) در ابلاغ پیام قیام و حادثه کربلا به سایرین به عنوان اسوهی زنان مسلمان معرفی می‌نماید. چنانچه از اندیشه و بیانات امام برمی‌تابد، این الگوسازی از یک سو به حضور فعال و موثر زن مسلمان در جامعه و ایستادگی در برابر ظلم و فساد، و از سوی دیگر به شکل و محتوای اسلامی یعنی رعایت موازین اسلامی، اشاره دارد. به عبارت دیگر، زمینه مناسب برای تحقق شخصیت و هویت زن مسلمان محسوب می‌شود. لذا در رابطه با لزوم تبعیت از حضرت زهرا(س) به عنوان الگوی برتر برای زنان مسلمان، چنین می‌فرمایند: «...به عهده‌ی شما مسائل بزرگی خواهد آمد، از قبیل مجاهده که حضرت مجاهده داشته است؛ حضرت به اندازه‌ی خودش که در این ظرف کوتاه مجاهده داشته است، مخاطبه داشته است با حکومت‌های وقت، محاکمه می‌کرده است حکومت‌های وقت را، شما باید اقتدا به او بکنید» (صحیفه امام، ج بیستم، ۱۳۷۸: ص ۶).

حضور زنان در فعالیت‌های انقلابی در دوره‌ی انقلاب اسلامی ایران باعث شد که فرهنگ سیاسی اکثریت آن‌ها از تابعان به مشارکت‌کنندگان تبدیل شود. البته می‌توان یکی از شرایط افزایش مشارکت سیاسی زنان در انقلاب اسلامی و پس از آن را فراهم‌سازی فضای فعالیت در اجتماع برای زنان دانست. در قبل از انقلاب اسلامی و به سبب ترویج آموزه‌های غربی، فضای فعالیت و حضور برای زنان اگرچه به لحاظ اجتماعی و سازوکارهای حکومتی باز و تا حدودی گسترده بود، اما این فضا در تضاد با آموزه‌های دینی مردم قرار داشت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، فضای اجتماعی

برای فعالیت زنان با انطباق بیشتری با مولفه‌های شرعی مردم ایران شکل گرفت. ایشان در شهریور ۱۳۵۸ به صراحت اعلام می‌کنند که سازندگی مادی و معنوی جامعه، بدون حضور زنان امکان‌پذیر نیست: «این آشفته‌گی‌ها باید به دست ما و شما، به دست ملت و دولت، اصلاح شود. به تنهایی هیچ کدام نمی‌توانند این کارها را درست بکنند. اگر خانم‌ها خیال کردند که کنار بروند و مردها این کارها را انجام بدهند و یا مردها خیال کنند که کنار بروند و خانم‌ها این کارها را انجام بدهند و یا هر دو خیال بکنند، دولت انجام بدهد و یا هر سه خیال کنند روحانیت انجام بدهد، این خیال، خیال صحیحی نیست (امام خمینی، ۱۳۹۳، ص ۶۷).

ابعاد و زمینه‌های مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان

۱- جایگاه علمی و فرهنگی زنان

حضرت امام لزوم تعلیم و تعلم را همراه و همزاد با تهذیب نفس می‌داند و در این باره می‌فرماید: «پیامبران مبعوث شده‌اند تا رشد معنوی به بشر دهند و آنان را از حجاب‌ها برهانند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج هجدهم: ص ۴۴۵). ایشان برای شخصیت علمی و فرهنگی زنان در اجتماع به لحاظ آنکه فرزندان امروز و نسل فردا در دامن زنان باید تربیت شود، جایگاه ویژه‌ای قائل هستند و معتقدند: «امکان رسیدن به رتبه‌ی اجتهاد برای زن هم هست ولی نمی‌تواند مرجع تقلید برای دیگران باشد» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج یکم: ص ۲۱). آنچه از سخنان اما برمی‌تابد بیانگر این است که ایشان ستایشگر فضایی هستند که در آن زنان همانند مردان توانایی تحصیل و رسیدن به مدارج بالای علمی و تحصیلی را داشته باشند. از طرفی حمایت بی‌دریغ امام از تحصیل و پیشرفت علمی زنان در سیره عملی و حتی در زندگی شخصی‌شان مشهود است، با توجه به اینکه در همان زمان برخی اصناف جامعه، دختران و زنان خود را از کسب علم و

فضیلت به نام دین و دین‌داری تا بدانجا باز می‌داشتند که حتی برخی از ایشان از دانش و سواد اولیه هم بی‌بهره بودند. تحصیلات عالی و کسب کمالات علمی در قشر بانوان خانواده امام گویای مبارزه عملی ایشان با چنین جهلی که به‌طور ناآگاهانه به دین و اسلام نسبت داده می‌شود، می‌باشد (آونج، ۱۳۹۶: ص ۸).

امام خمینی (ره) تأکید جدی خود را به بر فعالیت اجتماعی و سیاسی زن، به منزله‌ی جزئی از هویت مطلوب زنانه قرار می‌دهد. این مسئله با الگوهای دلالتی چون زن باید در سرنوشت خودش دخالت کند، حالا هم باز باید سهیم باشید؛ و هر وقت اقتضا بکند نهضت و قیام کنید، مطرح می‌شود. با این وصف، در اندیشه‌های امام بر یکسان بودن فعالیت‌های اجتماعی زن با مرد در عرصه‌های گوناگون تأکید بسیاری می‌شود.

۲- نقش زنان در الگوسازی جامعه

الگوسازی یکی از مسایل مهم و زیربنای جامعه به‌شمار می‌رود. جایگاه و نقش زنان در الگو بودن برای فرزندان، سپس نمونه‌سازی آن‌ها برای دیگران، هرگونه تردید را از اندیشه‌ها دور می‌سازد؛ زیرا نقش تربیتی الگوسازی در زندگی با تجربه شخصی و شواهد عینی جامعه قابل فهم است. شکل‌گیری شخصیت افراد، انتخاب سبک زندگی صحیح نیاز به الگو دارد. شخصیت واقعی فرد وابسته به الگوهای موجود و پذیرفته شده جامعه است که خانواده به خصوص مادران اساس این واقعیت هستند، لذا خانواده می‌تواند نقش مثبت یا منفی را در الگو بودن و شخصیت‌سازی افراد جامعه ایفا کنند. براین اساس است که قرآن کریم برای این نیاز فطری انسان، در کنار رهنمودهای انسان‌ساز خود نمونه‌های عینی و الگوهای بشری را از نوع خود انسان معرفی نموده

است که با تعبیر زیبای «لقد كان في رسول الله اسوه حسنه»^۱ انسان را به پیروی و الگو گرفتن از این نمونه‌های انسان‌ساز فرا خوانده است. از این جهت امام راحل، زنان را به مطالعه سیره حضرت زهرا رهنمود کرده است؛ زیرا قدرت و گستره عواطف بانوان و نقش شگرف آنان در شکل‌گیری شخصیت فرزندان و افراد صالح در جامعه می‌باشد.

۳- حق گزیش

بسیاری از صاحب‌نظران مذهبی دایره ریاست مرد را به حیطة امور اجتماعی و عمومی می‌کشاندند و بر این باور بودن که آیه «الرجال قوامون على النساء»^۲ برتری جنس مرد را بر جنس زن اثبات می‌کند و از این رو زن همان‌گونه که در محیط خانواده تحت سرپرستی و ریاست مرد است، جنس زن هم در جامعه تحت سرپرستی مردان باید باشد و بنابراین زنان حق رای دادن و رای گرفتن ندارند، اما بر اساس اجتهاد فقهی امام خمینی زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارند: «شما باید در همه صحنه‌ها و میدان‌ها آن قدری که اسلام اجازه داده وارد باشید... همانطوریکه مردها فعالیت می‌کنند. برای انتخابات خانم‌ها هم باید فعالیت بکنند برای این که فرقی بین ما و شما و دیگران در سرنوشتان نیست. سرنوشت ایران سرنوشت همه است» (صحیفه امام، ج ششم: ۱۳۷۸، ص ۲۵۴).

۴- مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان به مثابه‌ی سازندگی جامعه

تاکید امام خمینی (ره)^۳ بر مشارکت زنان در سازندگی جامعه به این معنی است که ایشان با هرگونه فعالیت اجتماعی - سیاسی زنان که اثری سازنده در عرصه جامعه داشته

۱. سوره احزاب؛ آیه ۲۱.

۲. سوره نساء؛ آیه ۳۴.

باشد و به غنای حرکت و حیات جامعه بیانجامد موافق بوده‌اند. سفارش‌های مکرر امام بر تداوم حضور زنان در عرصه‌ی سازندگی مهر تاییدی بود بر نظرهای ایشان که پیش از انقلاب اسلامی و عمدتاً در پاسخ خبرنگاران خارجی ابراز می‌داشتند و بر حضور فعال زن در همه ابعاد و زوایای جامعه اسلامی تاکید می‌کردند. چنانچه ایشان حتی در زمینه مجاهدت زنان در میدان تحصیل و دفاع از اسلام نه تنها مخالفتی نداشته، بلکه چنین می‌فرمایند: «و من امیدوارم که شما بپذیرید، و شما هم به آن وظایفی که باید عمل کنید که هم در میدان تحصیل که یکی از امور مهمه است مجاهده کنید و هم در میدان دفاع از اسلام، این از مهماتی است که بر هر مردی، بر هر زنی، بر هر کوچک و بزرگی جزئی از واجبات است. قضیه جهاد اولی است، آن بر زن واجب نیست، اما دفاع از حریم خودش، از کشور خودش، از زندگی خودش، از مال خودش، از اسلام، دفاع بر همه واجب است. اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود، از آن جمله قضیه‌ی اینکه ترتیب نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آن‌هایی که ممکن است. البته در آن محیطی که شما تعلیم نظامی می‌بینید باید محیط آزاد باشد، محیط صحیح باشد، محیط اسلامی باشد، همه‌ی جهات اسلامی محفوظ باشد» (صحیفه امام، ج بیستم: ۱۳۷۸، ص ۷). سیره‌ی عملی و جهان‌بینی افکار و سخنان امام نشان می‌دهد که ایشان در مسئله مشارکت سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی، زن و مرد را برابر می‌دیدند و حتی به جرأت می‌توان گفت که دلگرمی امام و قدردانی و تشویق ایشان نسبت به مشارکت‌جویی زنان بیش از مردان بوده است. امام پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی ایران را بیش از هر چیز مدیون مبارزات سیاسی زنان می‌دید. ایشان در جای جای کلام خویش، زنان را پیش‌گامان انقلاب معرفی می‌کند. زنانی که خود در تظاهرات در صف مقدم حاضر بودند، زنانی که با حرکت

خود، مردان را برای حضور و مبارزه تشویق کردند، زنانی که فرزندان خود را برای شهادت تربیت کردند، زنانی که با پاسداری از خون شهدا، انقلاب را تداوم بخشیدند. تأکید امام خمینی بر نقش سازنده و ارزنده زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی سبب شد تا نوعی خودباوری و اعتماد به نفس در زنان پدید آید که پیش از آن سابقه نداشت. زنان برای نخستین بار به اهمیت نقش سیاسی - اجتماعی خویش واقف شدند. این وضعیت، زمینه‌ی مناسبی برای مشارکت زنان از آن به بعد بود. «ایشان به اصل مشارکت در تعیین سرنوشت صحنه می‌گذارند و بدهی است که چنین مشارکتی، بدون حضور فعال در امور سیاسی و سهمی شدن در قدرت سیاسی معنا نمی‌یابد» (افتخاری، ۱۳۷۹؛ ص ۲۴-۲۵).

امام خمینی ابعادی از مشارکت سیاسی را به عنوان تکلیف مطرح کردند و این حقوق سیاسی را با وظایف شرعی پیوند می‌دادند. بعد از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، متغیری به مفهوم مشارکت سیاسی افزوده شد و آن شرکت در انتخابات به عنوان یک فریضه دینی بود. این تمهید بسیار حساب شده، در واقع آن گروه از مردم و توده‌های ناآگاه سیاسی را که نه انگیزه‌ای برای مشارکت داشتند و نه شناختی از مواضع و گرایش‌های حزبی، به عنوان تکلیف شرعی به پای صندوق‌های همه‌پرسی و انتخابات کشاند.

ایشان مشارکت سیاسی مردم را نه فقط حق آنان که واجب شرعی و فریضه دینی می‌دانست؛ زیرا سرنوشت جامعه در گرو مشارکت افراد در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌باشد و در این مسأله فرقی بین زن و مرد قایل نیست. لذا نسبت به پاسخ سوالی که: «زنان توده عظیمی از مسلمانان را تشکیل می‌دهند، چه نقشی، چه حقی را برای زن در نظام اسلامی قائل هستید، می‌فرمایند: در نظام اسلامی زن، همان حقوقی را

دارد که مرد دارد؛ حق تحصیل، حق رأی گرفتن، حق رأی دادن، در تمام جهاتی که مرد حق دارد زن نیز حق دارد» (رضایی، ۱۳۹۴؛ ص ۱۲۶).

زنان ایرانی پس از انقلاب، در پرتو سیره و سخن امام، به صورت مثبت نسبت به ابعاد مختلف نظام سیاسی، حساسیت نشان دادند و رابطه فعالی با آن برقرار کردند. اطلاعات‌شان از نقش نخبگان سیاسی جامعه فزونی یافت. تصویری روشن از جایگاه خویش در نظام سیاسی یافتند و به این ترتیب فرهنگ سیاسی مشارکتی در میان قشر زنان شکل گرفت. هرچند موارد یاد شده دیدگاه سیاسی ایشان را منعکس می‌سازد، ولی از آنجایی که ایشان دین را جدا از سیاست نمی‌داند، می‌شود آن دیدگاه را دیدگاه فقهی ایشان نیز دانست. در نتیجه زنان جامعه می‌توانند با احترام به مقررات دینی و حفظ کرامت خویش و حقوق همسر و فرزندان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی مشارکت نمایند.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه رسید که زن در اندیشه امام دارای جایگاه بالایی بوده است و ایشان زنان را در کسب فضیلت‌ها و صفات نیکو برای رسیدن به اهداف عالی جهت رشد جامعه، هم مرتبه با مردان می‌داند. امام به عنوان رهبری مذهبی و سیاسی گام‌های موثری در مسیر ارتقا جایگاه اجتماعی زنان برداشتند که عمده‌ترین نمونه آن، دعوت زنان به مشارکت در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی و تلاش در جهت نهادینه شدن مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان بوده است. امام قرائت‌های متحجرانه از اسلام با نگرش‌های جنسیتی به زن را سبب بدنامی اسلام دانسته و با محدود کردن آزادی‌های مشروع زنان به بهانه‌های مختلف مخالف بودند. ایشان با نگرشی برابر

نسبت به جایگاه انسانی زن و مرد، مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی را به طور یکسان متوجه هر دو می‌دیدند. تأکیدهای ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به تداوم حضور اجتماعی و به خصوص سیاسی زنان مانند حق انتخاب کردن (حق رأی) و حق انتخاب شدن، حق برخورداری از آزادی، حق مشارکت در سازندگی اجتماع برخی از ابعاد زمینه‌های مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان است که نشان می‌دهد تا چه اندازه نسبت به نقش زنان اهمیت قائل هستند.

از طرفی امام در مقام یک عالم اسلامی و سیاسی، آگاه به شرایط و مقتضیات زمان و به علت سازگاری با شرایط مخاطبان خویش و ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی، اندیشه‌ها و بیانات ایشان مورد استقبال قرار گرفته است. همان‌طور که بحث شد، ایشان به مسائلی از قبیل حق انتخاب‌سرنوشت خود و مملکت، نقش فعال زن در عرصه سیاسی، تعیین مقدرات مملکت، مقابله با ظلم و استبداد، سازندگی جامعه و تربیت انسان‌های شایسته اشاره می‌نمایند. امام برخلاف تندروان سنتی ضمن تأکید بر ارزش و اهمیت و کرامت چنین نقش‌هایی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را نه امری فرعی، بلکه مهم و سرنوشت‌ساز دانسته و معتقدند با رعایت موازین شرعی که آن هم برای حفظ شأن و کرامت انسانی زنان می‌باشد، زنان می‌توانند عهده‌دار نقش‌های مدرنی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی باشند.

منابع

۱. افتخاری، اصغر (۱۳۷۹)؛ مجموعه مقالات زن و مشارکت سیاسی - اجتماعی، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، تهران: چ-اول.
۲. امام خمینی (۱۳۹۳)؛ جایگاه زن در اندیشه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. آونج، مینا (۱۳۹۶)، مقاله جایگاه زنان در منظر امام خمینی (ره)، پرتال جامع امام خمینی (ره).
۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، جلد بیستم، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
۵. (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، جلد چهاردهم، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
۶. (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، جلد هجدهم، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
۷. (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، جلد دوازدهم، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
۸. (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، جلد ششم، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
۹. رضایی، اسدالله (۱۳۹۴)؛ مشارکت زنان افغانستان در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی، تهران: موسسه انتشارات عرفان.
۱۰. شجاعی، زهرا (۱۳۷۹)، مجموعه مقالات زن و مشارکت سیاسی - اجتماعی، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، تهران: چ-اول.

۱۱. گلدانی، زهرا (۱۳۸۲)؛ حقوق زنان، انقلاب اسلامی و فرآیند جهانی شدن؛ تهران: پژوهشکده امام خمینی.

۱۲. مصفا نسیرین و اکرم عباس نیا (۱۳۸۹)؛ مشارکت زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۶-۱۳۷۵)؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (پرتال جامع علوم انسانی)، تهران.

۱۳. نیک خواه قمصری، نرگس و سهیلا صادقی (۱۳۹۱)، زنان فراتر از نقش های سنتی؛ بررسی جایگاه زن در کلام امام خمینی (ره)، مجله زن در فرهنگ و هنر، شماره دوم.



Women and political participation

(Considered Imam Khomeini's view)

Zahra Sadat Husseini¹

Abstract

The religion of Islam is a universal, universal and universal religion that has focused on all aspects and dimensions of human life and it is a great human tradition that has come to guide humanity and prosperity. It is a religion that represents justice and equality among men, including men and woman. One of the important issues about gender equality is a challenging issue in Islam, which is the participation of woman in social and political spheres. A very important issue, which despite the clarity is also required to study Islamic teachings from the point of view of religious leaders. What we are going to examine and understand in this article in a descriptive analytical way is to study the attitude of Islam towards the social participation of women in the community. Considering this importance among the existing views, the case of Imam Khomeini (PBUH) is considered as the Islamic thinker. The main question of the research is that what Islam and, in particular, Imam Khomeini (RA), as an Islamic thinker, have in politics and society regarding the political participation of women?

Keywords: Women, Islam, Social Political Participation and Imam Khomeini (RA).

¹ . Master's student in international relations; Ahlul-Bayt International University.

Email: ZHusseini209@gmail.com

توسعه اقتصادی از دیدگاه فارابی

محمدیوسف خاشعی، رمضان صفدری و محمد نسیم علامه*

چکیده

توسعه از بحث‌های مهمی است که در تغییر و تحول زندگی بشر، همواره مورد توجه قرار گرفته است. در این تحقیق نخست به تعریف مفهوم توسعه پرداخته و سپس توسعه اقتصادی را از دیدگاه‌های سنتی و محافظه‌کار، رادیکال، اصلاح طلب و آمارتیا سن و در نهایت از دیدگاه فارابی مورد بررسی قرار می‌دهیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فارابی یک فیلسوف غایت‌گرا است و به جای کلمه توسعه اقتصادی به مفهوم سعادت که یک مفهوم عام و کلی است، می‌پردازد. مفهوم سعادت در برگزیده موارد بسیاری است که توسعه اقتصادی را نیز در برمی‌گیرد. چون مفهومی که فارابی از سعادت بیان می‌کند، یک مفهوم اخروی است، توسعه اقتصادی را به گونه‌ای مطرح می‌کند که به نحوی در راستای سعادت اخروی بوده، و باید آن غایت‌نگری را داشته باشد و گرنه سعادت که حاصل می‌شود، سعادت مردمان نادان است. در یک نگاه کلی توسعه اقتصادی از منظر فارابی که شامل کمیت، نوع و کیفیت تولید می‌شود، زمانی مورد قبول است که این تولید، ابزاری برای رسیدن به سعادت انسانی باشد، نه این که خود تولید، هدفی برای فرد و جامعه قرار گیرد. چون از منظر فارابی هدف، تعالی انسان است و باید تمام ابزارها طوری چیده شود که در راستای آن هدف، عمل کند.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، سعادت جامعه، مدینه فاضله.

* دانشجویان کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

با ارتقاء فهم بشر، زندگی او همیشه دچار تغییر و تحول بوده و این تغییر و تحولات در کیفیت و نوع زندگی افراد، همواره مورد تأمل و تحقیق قرار گرفته است. از این رو توسعه از بحث‌های مهمی است که در این تغییر و تحول در زندگی بشر، همواره مورد توجه قرار گرفته است. اما این مفهوم توسعه پس از جنگ جهانی دوم بیش‌تر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. بعد از جنگ جهانی دوم است که به این مفهوم به لحاظ علمی نگریده شده، لذا مکاتب مختلف نسبت به این موضوع نظریه‌پردازی نموده و به ارائه مدل‌هایی برای توسعه کشورها و جوامع مختلف پرداختند. فهم متفاوت هر فیلسوف از انسان و اجتماع است که الگو و مدل آن را برای توسعه و بهبود اجتماع و انسان می‌سازد. وجود همین تفاوت‌ها در فهم از انسان و اجتماع، یکی از عواملی است که در موضوع توسعه، الگو و مدل واحدی در بین دانشمندان اقتصادی نداریم که همه دانشمندان اقتصادی بر سر آن اتفاق نظر داشته باشند. نبود وحدت نظر درباره توسعه، ناشی از عوامل مختلفی است که در توسعه جامعه اثرگذار هستند؛ عواملی مانند سرمایه انسانی، دین، فرهنگ، نهاد اجتماعی، تکنولوژی و... پس با توجه به شناخت این عوامل و اولویت‌بندی آنان است که دانشمندان هر جامعه الگو و مدلی خاص برای توسعه پیش‌نهاد می‌کنند.

آن‌چه که برای ما اهمیت زیادی دارد، این است که اندیشمندان مسلمان نسبت به توسعه و بهبود اوضاع جامعه مسلمانان چه نظریاتی ارائه کرده‌اند و نظریات آنان نسبت به این موضوعات چه بوده است؟ دانشمندان با توجه به ویژگی هر جامعه و شناختی که از آن جامعه دارند، راجع به بهبود اوضاع، الگوها و مدل‌هایی را برای آن جوامع پیش‌نهاد می‌کنند. در این تحقیق به بررسی نظریات فارابی نسبت به این موضوع و این‌که توسعه چگونه در جوامع رقم می‌خورد پرداخته شده است.

پیشینه و ادبیات موضوع

درباره آراء و نظریات فارابی مطالعات زیادی صورت گرفته است. غفاری و ابوالحسنی (۱۳۸۹) در کتاب «تاریخ اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان» به بررسی توسعه از منظر فارابی پرداخته، می‌نویسد؛ فارابی در کتاب «مدینه فاضله» به رابطه مستقیم بین تولید و توسعه توجه نموده و آن را به سعادت تعبیر کرده است. توانایان فرد (۱۳۶۱) در کتاب «تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام» بیان می‌کند؛ از دیدگاه فارابی توسعه اقتصادی، استفاده از پیشرفته‌ترین تکنولوژی تولید است و این تولید است که باعث افزایش درآمد ملی می‌شود. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، نظریات توسعه و توسعه اقتصادی از منظر فارابی است. نخست به مفهوم توسعه اقتصادی و نظریات توسعه پرداخته و سپس توسعه اقتصادی از منظر فارابی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

توسعه اقتصادی

توسعه به معنای گذار جامعه از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر است (لطفی، ۱۳۸۸: ۷۴). توسعه در لغت به معنای گسترش و بهبود است، لذا توسعه یک امر کیفی بوده و نمی‌توان آن را کمی بیان کرد (نظری و موسوی، ۱۳۷۸: ۱۲). همچنین در تعریف توسعه اقتصادی داریم که توسعه، فرآیند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه و پیشرفت به سوی اهداف رفاهی، کاهش فقر، بیکاری و نابرابری است (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۲۰۴). جرالدمیر توسعه را تحولات و تغییرات فراینده می‌داند که شامل دو نوع تغییر است:

۱. تغییرات بنیانی در ارزش‌ها، در ادامه همین تغییرات در نگرش‌ها است که تغییرات در قوانین و مقررات بوجود می‌آید.
۲. اجرای این تغییرات باعث توسعه پایدار می‌شود (ایروانی، ۱۳۹۱: ۳۴۳).

در تعریف توسعه اقتصادی از منظر قرآن کریم داریم که، «توسعه اقتصادی جریان‌ی است که در آن با بهره‌گیری از اندیشه‌های جامعه‌نگر و عقلانی برآمده از حقایق هستی، از فنون و روش‌های علمی پیشرفته برای رسیدن به کمال شایسته مقام انسانی، استفاده بهینه صورت گیرد» (غضنفری و محمدی نبی‌کندی، ۱۳۹۰: ۱۰۶). آنچه که به مفهوم توسعه در اقتصاد مطرح می‌شود به معنای رشد اقتصادی همراه با تغییرات و تحولات کیفی در زندگی اقتصادی افراد است (ایروانی، ۱۳۹۱: ۳۴۲). اختلاف نظرانی که در چارچوب مفهومی این کلمه وجود دارد، این است که بعضی دانشمندان، رشد اقتصادی را به معنای افزایش درآمد در کشورهای توسعه یافته می‌دانند و از توسعه، زمانی استفاده می‌کنند که کشورهای در حال توسعه، یا توسعه نیافته، از لحاظ اقتصادی توسعه یابند (همان). یعنی این دانشمندان، اول جوامع را به جوامع توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته تقسیم کرده و بر همین مبنا بین جوامع تفکیک قائل شدند و کلمه توسعه را صرفاً برای کشورهای توسعه نیافته بکار می‌برند. اما بعضی دیدگاه‌های متفاوت‌تر از این جنس وجود دارد که می‌توان به آن اشاره کرد که رشد را مقوله‌ای کمی در جهت افزایش تولید، درآمد، مصرف و... می‌دانند و توسعه را در تغییرات کیفی به کار می‌برند (لطیفی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). با توجه به تعریف مفهوم توسعه اقتصادی به بررسی دیدگاه‌های مطرح در توسعه پرداخته می‌شود.

۱. دیدگاه سنتی محافظه‌کار

دیدگاه سنتی محافظه‌کار، شامل نظریات کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها است که مدل رشد و توسعه را ترسیم می‌کنند. در این دیدگاه اغلب، نوع نگاه به موضوع توسعه، بیشتر به سمت کشورهای صنعتی است که معتقداند با شاخص‌هایی که کشورهای صنعتی ایجاد نموده، می‌توان به توسعه رسید. در این دیدگاه بیشتر اقتصاددانان کشورهای صنعتی بر آن باور دارند، اعتقاد بر این است که توسعه اقتصادی همان رشد

اقتصادی است که کشورهای توسعه‌نیافته باید به آن دست یابند، تا به کشورهای صنعتی برسند. شیوه شناخت در این دیدگاه که کدام کشور توسعه‌یافته و کدام کشور توسعه‌نیافته است، بدین قرار می‌باشد؛ زندگی در این کشورها به شیوه ابتدایی است و با توجه به میزان زاد و ولد زیاد، بیشترین هزینه مردم صرف تهیه غذا و مواد خوراکی می‌شود. در این کشورها معمولاً درآمدهای افراد، کم‌تر بوده و سرمایه در این کشورها، کمیاب و تولید سرانه پائین و بهره‌وری نیروی کار بسیار کم است. در نتیجه میزان متوسط عمر افراد در این کشورها پائین است. درآمد کم، نرخ رشد جمعیت بالاتر، رشد و بهره‌وری پائین‌تر، میزان مرگ و میر بالای افراد و قدیمی بودن تکنولوژی در این کشورها، همه و همه از عواملی هستند که دست به دست هم داده تا مردمان این کشورها یک دور باطل را تجربه کنند (لطیفی، ۱۳۸۸: ۷۵). این دیدگاه سنتی و محافظه‌کار، شامل دو مکتب کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها است.

الف. کلاسیک‌ها

مکتب کلاسیک‌ها، مدلی اقتصادی برای توسعه ارائه می‌دهد که موتور و هسته اصلی آن در جامعه، افزایش بهره‌دهی کار است که این افزایش بهره‌دهی کار تاثیر مستقیم بر توزیع دارد. در این مکتب، محصول اجتماعی روی بهره‌دهی کار در جامعه اثرگذار است. مقدار بهره‌دهی کار عبارت است از، تعداد کل محصول بر حسب واحد زمانی که نیروی کار صرف تولید آن نموده است، می‌باشد. با توجه به این تعریف، توسعه یک تئوری اقتصادی کلان است. به طور نمونه آدام اسمیت توسعه را محصول تقسیم کار می‌داند؛ این تقسیم کار باعث افزایش در مهارت، صرفه‌جویی در وقت و امکان استفاده از ماشین را ایجاد کرده است (زریباف، ۱۳۹۱: ۶۷).

ب. نئو کلاسیک‌ها

در این مکتب، نئوکلاسیک‌ها بیشتر به تعادل عمومی به عنوان هسته اصلی توسعه نگاه می‌کنند. در این مکتب، سهم هریک از پارامترهای دخیل در تعادل عمومی را محاسبه نموده و میزان سهم هر پارامتر را با توجه به قیمت نهایی آن تعیین می‌کنند؛ مانند نیروی کار که با عرضه و تقاضا انجام می‌شود. در توسعه اقتصادی نیز، میزان نرخ پس‌انداز و نسبت سرمایه به بازده آن تعیین می‌شود. چون بازدهی سرمایه را ثابت فرض کردیم، پس نرخ رشد اقتصادی، بستگی به پس‌انداز دارد و پس‌انداز، خود تابعی از درآمد سرانه است (همان، ص ۷۴).

۲. دیدگاه رادیکال

دیدگاه رادیکال، شامل نظرات یل باران و مکتب وابستگی است. اندیشمندان این دیدگاه معتقدند که توسعه‌یافته‌گی و توسعه‌نیافته‌گی دو امر متفاوت است، بنابراین توسعه را بیش‌تر امر کیفی می‌دانند و آن را بر مسائل کمی ترجیح می‌دهند. در این نوع نگاه، زمانی کشورها به توسعه می‌رسند که در آن یک انقلاب رخ دهد. یعنی این انقلاب‌های اجتماعی است که می‌تواند یک جامعه را به توسعه برساند. در این نظریه، فارغ از استعمار و استثمار باید سطح زندگی افراد نیز بالاتر رفته و تفاوت بین گروه‌های اجتماعی و فاصله‌های طبقاتی را نیز کاهش دهد. در این دیدگاه رشد اقتصادی مطلوب است، اما اولویت همان توزیع مجدد عادلانه ثروت است که باید در خدمت رفع نیازهای اساسی و اکثریت مردم باشد (ازکیا، ۱۳۶۷: ۱۹۴).

موانع توسعه در این دیدگاه، استعمار کشورهای سرمایه‌داری بورژوازی-تجاری است. در این دیدگاه، انتقاداتی به توسعه‌یافتگی کشورهای صنعتی وجود دارد، مبنی بر این که توسعه‌یافتگی کشورهای صنعتی باعث شد، کشورهای محروم صدمه بیشتری بخورند و کشاورزی سنتی که روزگاری نیازهای آنان را تامین می‌کرد، از بین برود و

به سمت تولید آنچه که بازار متقاضی است، رو بیاورد. رابطه فئودالی قدیمی جامعه را به هم ریخته و بازار را جانشین آن کرده است؛ بازارهایی که فقط کشورهای صنعتی آن را کنترل می‌کنند. این کنترل بازارها توسط کشورهای استعمارگر انجام شده، نظام فئودالی را از بین برده و جانشین بدتری را برای آن معرفی کرده است (لطیفی، ۱۳۸۸: ۸۱). مثلاً ژاپن و هندوستان، دو کشوری هستند که یکی را استعمار از بین برده و دیگری خود بسترسازی توسعه را انجام داده و به کشوری توسعه‌یافته تبدیل شده است. در نظریه مکتب وابستگی، انقلاب‌ها نتیجه فشار شورش‌کنندگان بوده که مسیرش در شرایط اجتماعی و اقتصادی سد شده است. بنابراین، انقلاب نه تنها رهایی سیاسی به ارمغان می‌آورد، بلکه پیشرفت اقتصادی را نیز به همراه دارد. یعنی انقلاب می‌تواند به عنوان تبیین طرف عرضه برای موانع اقتصادی در جهان سوم دیده شود (فلاهرتی، ۱۳۸۳: ۷۶).

۳. دیدگاه اصلاح طلب

دیدگاه اصلاح طلب، شامل نظرات دنیس کولت و آر پی میسرا است. در این دیدگاه بیش‌تر به دو دیدگاه قبلی، نقد صورت گرفته است. دانش‌مندان دیدگاه اصلاح طلب، بر این باورند که باید در زمینه‌های تاریخی - اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، تفاوت قائل شد (همان، ص ۸۳). در کشورهای توسعه‌نیافته، اصلاحات اجتماعی و اقتصادی جدید نیاز است؛ به خصوص در روابط اقتصادی بین‌المللی. زیرا روابط فعلی به گونه‌ای است که کمک‌های بین‌المللی برای توسعه این کشورها هیچ سودی ندارد؛ تمام این کمک‌ها صرف مقاصد شخصی رژیم‌های غیرمردمی حاکم بر این کشورها می‌شود (مهدوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

۴. دیدگاه آمارتیا سن

آمارتیا سن (۱۳۸۶) در مقاله خود تحت عنوان «مفهوم توسعه»، آزادی را مبنای دسترسی به توسعه می‌داند؛ یعنی از نظر آمارتیا سن افزایش آزادی، هم هدف توسعه و هم از جمله ابزارهای اولیه برای رسیدن به توسعه به حساب می‌آید. هدف توسعه، مربوط به ارزش‌یابی آزادی‌های واقعی است که مردم از آن بهره می‌برند. قابلیت‌های فردی (آنچه که فرد قادر است به طور واقعی بدست آورد) یا نقش ابزاری آزادی برای توسعه، این است که فرد بتواند فرصت‌های واقعی را آزادانه انتخاب کند. در این جامعه، وقتی آزادی در مرکز عمل قرار گیرد، مردم به حیث عناصر فعال، با فرض وجود فرصت‌ها، در تعیین سرنوشت خود مشارکت خواهند کرد (آمارتیا سن، ۱۳۹۴: ۷۰). منظر آزادی هم در تحلیل ارزش برای ارزیابی تغییرات و هم در تحلیل توصیفی و مبتنی بر پیش‌بینی در ملاحظه آزادی به‌عنوان یک عامل علی موثر در ایجاد تغییر سریع مورد استفاده قرار گرفته است. مجموعه‌ای از نهادهای متنوع (عملیات بازار، ادارات، قانون‌گذاران، احزاب سیاسی، سازمان‌های غیردولتی، دستگاه قضایی، رسانه‌ها و جامعه به طور کلی) در فرایند توسعه، به طور مشخص از طریق آثار آنها بر تقویت و پایداری آزادی‌های فردی نقش دارند. تحلیل توسعه نیازمند درک یک‌پارچه و جامع از نقش‌های مربوطه این گونه نهادهای مختلف و تقابل‌های آنها دارد (همان، ص ۳۳۰). این خصوصیت آزادی است که جنبه‌ها و ابعاد مختلف دارد که مرتبط با نهادها و فعالیت‌های گوناگون است. نمی‌توان نگرشی از توسعه به دست داد که صرفاً متکی بر فرمول ساده انباشت سرمایه یا بسط بازار یا برخورداری از برنامه اقتصادی کارا (اگرچه هر کدام از این جنبه‌ها در درون منظر وسیع‌تر قرار می‌گیرد) باشد. اصل هماهنگ‌کننده‌ای که همه اجزا و جنبه‌های مختلف را در درون منظر واحد قرار می‌دهد دغدغه غالبی است که در آن فرایند ارتقاء آزادی‌های فردی و تعهدات اجتماعی حضور دارند. این اتحاد و یک‌پارچه‌گی حائز اهمیت است، اما در عین حال نمی‌توانیم این

حقیقت را نادیده بگیریم که آزادی، به طور ذاتی مفهوم با تنوع ملاحظات فرایندی و همچنین فرصت‌های اساسی است (همان، ص ۳۳۱).

اهداف توسعه

آنچه که به عنوان اهداف توسعه بیان می‌شوند، عبارتند از:

۱. دسترسی به کالا و خدمات برای حیات؛
۲. افزایش سطح و استاندارد های زندگی؛
۳. گسترش دامنه گزینه‌ها و انتخاب افراد در زندگی، ارتقاء حقوق مدنی افراد، آزادی اندیشه‌ها، برابری در مقابل قانون و رفع تبعیض‌ها (ایروانی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۵).

توسعه از منظر فارابی

فیلسوفان برای ارائه الگو در باره هر پدیده‌ای، ابتدا سعی بر شناخت آن داشته و با توجه به شناختی که از آن پدیده پیدا می‌کنند، الگو و مدلی را برای آن ارائه می‌دهند. شناخت وضع موجود و روشن کردن وضع مطلوب و در ادامه برنامه‌ریزی برای رسیدن به آن جامعه مطلوب، از شیوه‌های مرسوم است که دانشمندان از آن استفاده می‌کنند. اندیشمندان برای ساختن مدینه فاضله و این که در آن مدینه، وضعیت مردم آن باید چگونه باشد، عوامل مختلفی را برشمرده‌اند که یکی از عللی که اندیشمندان به ساختن جامعه آرمانی رو آورده‌اند، این بوده که اساسا ساختن جامعه آرمانی و مدینه فاضله تصویری ذهنی از جامعه‌ای است که در آن مردم، مخصوصا طبقات پایین جامعه بتوانند نیازهای خود را در حد معقول تامین کنند و دوستی و تعاون را جایگزین ستیزه‌جویی و تضاد در روابط اقتصادی کنند (ابراهیم پور، ۱۳۸۸: ۹۳). از این‌رو فارابی نیز ابتدا انسان را با توجه به شناختش تعریف و سپس جامعه مطلوب‌اش را تحت عنوان مدینه تعریف نموده و ویژگی‌های آن را بیان می‌کند. در نظر فارابی انسان برترین موجود

هستی است و باید بتواند به برترین مراتب کمال و سعادت برسد و چون موجودی دو بعدی است، به طبع آن نیز دو نوع حیات دارد که قوام یکی از آنها به واسطه اغذیه و سایر امور خارج از اوست که در دنیا به آنها نیازمند است. در مورد بعد اول آدمی، انسان از جمله موجوداتی است که حیات ضروری او به جز در اجتماع تامین نمی‌شود. در بعد دوم، انسان به برترین حالات نمی‌رسد مگر آن که اشخاص باهم اجتماع کنند. در کل انسان در رسیدن به کمال نهایی خود نیز به استفاده از پدیده‌های طبیعی نیاز دارد که یکی از آنها اجتماع است (مهاجر نیا، ۱۳۸۰: ۸۷). به نظر فارابی انسان با توجه به نیازهایش، مجبور است اجتماعی زندگی کند، چون با توجه به نیازهای زیادش نمی‌تواند به طور انفرادی نیازهایش را برآورده کند. وی می‌نویسد: «هر یک از آدمیان بر سرشت طبیعی آفریده شده‌اند که هم در قوام وجودی خود و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود، محتاج امور بسیارند که هر یک به تنهایی نمی‌توانند متکفل انجام همه آن امور باشند، بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی است که هر یک از آنها متکفل انجام امری از مایحتاج آن است». پس در نتیجه افراد باید کنارهم قرار گیرند و جامعه را تشکیل دهند، این جامعه تشکیل شده بسان اعضای بدن افراد که هر عضو کار خاصی را انجام می‌دهد، هر فرد نیز مسئول انجام کارهای خاصی است (توانایان فرد، ۱۳۶۱: ۴۷). انسان موجودی اجتماعی است و برای برآوردن نیاز خود، نیازمند جامعه است. خداوند استعدادهای متفاوت خلق کرده است و استعدادهای متفاوت در انسان باعث شکل‌گیری تقسیم کار و جوامع است که بگونه‌ای طبیعی می‌توان آن را پذیرفت. آنچه که برای این جامعه مطرح است، سعادت آن است، که در گرو اجتماع است؛ اجتماع هر چه بیش‌تر و بزرگ‌تر باشد، باعث شکل‌گیری سعادت می‌شود (حسنی فر، ۱۳۹۴: ۱۵).

مدینه فاضله

برای آن که سعادت انسان رقم بخورد، فارابی اول مدینه فاضله را برای انسان ترسیم نموده و بعد ویژگی‌های آن را بیان می‌کند. مدینه فاضله جایی است که مقصود از اجتماع در آن، تعاون بر اموری باشد که موجب «سعادت» شود. اجتماع افراد با این هدف، اجتماع فاضل است. وامتی، امت فاضله است که شهرهای آنان بر اموری تعاون کنند که موجب حصول سعادت باشد (فارابی، ۱۳۶۱: ۱۱۳). فارابی مدینه را با بدن انسان، که یک عضو اصلی دارد و تمام اعضا از آن دستور می‌گیرند، مقایسه می‌کند. از نظر او مدینه هم رئیسی دارد که عده‌ای از او دستور می‌گیرند و برای به اجرا درآوردن دستورات او به دیگران دستور می‌دهند و آن‌ها به گروه پایین‌تر. این سلسله مراتب رعایت می‌شود که با فرض شایسته سالاری به کسانی برسیم که فقط دستورات دیگران را اجرا می‌کنند. تفاوت مدینه با بدن در این است که خود بدن و حالات و قوای آن جملگی طبیعی‌اند، اما اجزای مدینه با وجود طبیعی بودن، به واسطه هیئات و ملکاتی که به اعضای آن دارند و بر اساس آن سمت‌های اجتماعی آن‌ها مشخص می‌شود، ارادی و غیر طبیعی‌اند (فارابی، ۱۳۶۱: ۱۱۴-۱۱۵).

عوامل زیادی هستند که در رسیدن جامعه به سعادت کمک می‌کنند؛ از آن جمله به حکومت، که دارای سه سطح مدینه فاضله، امت فاضله و رئیس فاضل است، اشاره شده است. این مدینه فاضله که بیش‌تر شبیه اعضای انسان است و در آن باید رئیس طوری تعیین شود که نخست استعداد آن کار را داشته باشد. دیگر اینکه دارای حالات و مطلقات باشد، مثل عقل فعال. یعنی رئیس، اول باید فلسفه نظری را تمام و کمال بداند، در واقع چنین رئیسی همان نبی است (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۶۴).

مدینه فاضله مورد نظر فارابی از لحاظ اقتصادی باید دارای این دو خصیصه باشد:

۱. انسان، انسان دیگر را استثمار نکند. مناسبات اقتصادی آن قسط‌آمیز باشد.

۲. قسط آمیز بودن مناسبات اقتصادی بر پایه ایمان به خدا، معاد و آموزش وحی باشد (توانایان فرد، ۱۳۶۱: ۴۱). فارابی در ادامه از فرضیه مخالف این دو خصیصه استفاده نموده و نتیجه می‌گیرد که در دیگر جوامعی که در آن انگیزه‌های معنوی در چارچوب اعتقاد به الله و معاد وجود ندارد، مناسبات اقتصادی آلوده و به استثمار می‌گراید. نتیجه این استثمار باعث می‌شود، عده‌ای ثروتمند، اکثریت محروم را استثمار کنند (همان، ص ۳۹).

مدینه غیرفاضله

انسان در خصوص ضروریات زندگی خود ناگزیر به زندگی اجتماعی، روابط و هم‌کاری با دیگران است. در میان فضیلت و رذیلت است که فارابی، حضور در انواع مدینه غیرفاضله را پیش می‌کشد. حضور در این مدینه‌ها، ضروری است و به جز انسان فاضل، سایر انسان‌ها گریزی از این مدینه‌ها ندارند. انسان ذاتا کمال‌گراست ولی کمالی که در این مدینه‌ها بدست می‌آید، کمال واقعی نیست (بحرانی، ۱۳۹۶: ۱۶۳). این مدینه‌های غیرفاضله عبارتند از:

۱. **مدینه جاهله:** مدینه‌ای که در آن جامعه، مردم سعادت واقعی را نمی‌شناسند و رفاه، خوش‌گذرانی و آزادی خواسته آنان است.
۲. **مدینه فاسقه:** مدینه‌ای که باور به عقاید مدینه فاضله دارند ولی در انجام آن عقاید و باورها حرکت نمی‌کند.
۳. **مدینه مبدله:** مدینه‌ای که نه به عقاید مدینه فاضله اعتقاد دارد و نه کار مدینه فاضله را انجام می‌دهد.
۴. **مدینه ضاله:** اهالی این مدینه سعادت را به صورت ظنی شناختند، درباره اعتقاد به خدا و عقل فعال به اعتقاداتی رسیده‌اند که صحیح نیست. این شناخت نادرست از سعادت سبب شده که آن را تغییر دهند (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹-۱۳۰).

سعادت

«سعادت همان صیرورت، انتقال و تحول نفس است که در کمال وجودی خود، بدان مرتبتی که در قوام خود محتاج به ماده نباشد» (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۶۱). یا در تعریفی دیگر، «سعادت، غایت مطلوبی است که همه انسان‌ها مشتاقانه خواهان آنند و با تلاش به سوی آن حرکت می‌کنند، زیرا سعادت (کمال) برترین خیرات است و همه انسان‌ها خیرخواه و کمال طلبند. این فطرت کمال طلبی، آن‌ها را به سوی سعادت می‌کشاند» (همان، ص ۶۰). با توجه به این تعریف از سعادت، می‌توان انواع سعادت‌هایی که فارابی به آن‌ها معتقد است را بیان کرد؛ فارابی معتقد است که دو نوع سعادت وجود دارد؛ نخست سعادت حقیقی که آن سعادت است که انسان آن را به جهت ذاتش طلب می‌کند و هیچ‌گاه برای توصل به غیر نیست، انسان همه چیز را به کار می‌گیرد تا به آن دست یابد و چون به آن برسد، دست از طلب بر می‌دارد که این سعادت در دنیا نیست. دیگری سعادت ظنی یا سعادت موهوم است که اگر جنبه مثبت داشته باشد به خیرات مشترک مرسوم است، نظیر ثروت، لذت، کرامت، جاه و مقام. یعنی اگر این ثروت و لذت و... ابزاری برای رسیدن به سعادت باشند، جزء خیرات به حساب می‌آیند؛ در غیر این صورت این سعادت، سعادت مردمان جاهل است (همان، ص ۶۲).

با توجه به انسان‌شناسی فارابی، انسان مرکب از دو جزء جسم و روح است. زمانی این انسان به سعادت و کمال می‌رسد که هر دو جنبه انسان، به نحو صحیح، به مرتبه کمال برسد (سجادی، ۱۳۵۴: ۳۱). در نظام اجتماعی که فارابی آن را بر اساس نظام خلقت وجود انسان بنا می‌نهد، تمام اعضاء با توجه به وظایف‌شان در طبقات مختلف این وجود، ایفای نقش می‌کنند. بنابراین در نظام اجتماعی، مدینه فاضله به دو گروه تقسیم می‌شود: طبقه اول، رؤسای درجه اول و فرماندهان و طبقه دوم فرمان‌بران است (همان، ص ۳۴). فارابی در تبیین این که مدینه‌های دیگری هم مانند مدینه ضروریه

وجود دارد؛ یعنی جامعه‌ای که در تأمین ضروریات زندگی خود مانده است؛ چنین جامعه‌ای را غیرفاضله به حساب می‌آورد (غفاری و ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۳۰). دست‌یابی به سعادت امری نسبی است، زیرا انسان به طور طبیعی در مراتب مختلف انسانی قرار دارد؛ برخی در مراتب پائین و برخی در مراتب بالاتر. «سعادت‌های مدینه برای مردم مدینه فاضله، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، متفاوت است؛ این تفاوت ناشی از تفاوت در کمالات حاصله است که مردم مدینه به واسطه انجام آن افعال مدنی بدست می‌آورند» (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۶۳). بر این اساس است که هر انسان از سعادت تصور خاصی دارد؛ یکی ثروت، یکی لذت، دیگری سیاست و... را سعادت می‌دانند. اگر چه سعادت حقیقی در آخرت است، ولی هر کسی به اندازه خودش از آن سهم می‌برد (همان، ص ۶۴). درباره نحوه رسیدن جامعه به سعادت، فارابی معتقد است که زمانی این جماعات مدن یا امم به سعادت می‌رسند که رئیس مدینه، نظام خیر و عدل را در آن قرار داده باشد. رئیس مدینه باید صناعات و ملکات (خیرات ارادی) را باید بر حسب مقام مدن و امم چنان فراهم کند، که نظیر خیرات طبیعی باشد. یعنی رئیس مدینه و افراد آن مدینه، اگر چه دارای مراتب مختلف و کثرت اقسام‌اند، ولی در عمل باید یک شیء واحد باشند (داوری، ۱۳۵۶: ۲۳). فارابی معتقد است که سعادت نسبی که در جامعه حاصل می‌شود، بر حسب نوع کمیت و کیفیت ناشی از افعال اهل مدینه است. «سعادت‌های مردم مدینه به یکی از سه نحو متفاوت بود: به نوع، به کمیت و به کیفیت» (توانایان فرد، ۱۳۶۱: ۸۰).

از منظر فارابی سعادت‌تی که جوامع غیرفاضله آن را دنبال می‌کنند، اشتباه بوده و عدم شناخت دقیق از سعادت باعث شده تا این جوامع، سعادت را به شکل نادرست دنبال کنند؛ در حالی که مواردی که این جوامع آن را سعادت می‌دانند، سعادت نیست. از جمله مواردی که فارابی آن را سعادت نمی‌داند:

- سعادت در رفع نیازهای اولیه مثل خوراک و پوشاک و مسکن نیست.

- سعادت در بدست آوردن افتخار و پیروزی نیست.
 - سعادت در کسب ثروت نیست.
 - سعادت در قدرت زیاد نیست.
 - سعادت، ظهور و بروز ارادل در کنار افاضل نیست.
 - سعادت به معنی لذت دنیوی نیست.
 - شناخت سعادت باید با عمل با فضیلت همراه باشد و گرنه تأثیر ندارد.
 - به سعادت باید یقین داشت و گمان و ظن، منشأ سعادت نیست.
 - اعتقادات و عمل گمراهانه، منشأ سعادت نیست.
- هر کدام از مدینه‌های جاهله، فاسقه و حتی مبدله می‌توانند با شناخت دقیق سعادت و پیدا کردن مسیر حرکت به مدینه فاضله تبدیل شوند (حسنی فر، ۱۳۹۴، ص ۶۸).

سعادت اقتصادی

اگرچه فارابی یک فیلسوف غایت‌گرا است و مفهوم سعادت می‌کند، یک مفهوم اخروی است ولی چنانچه قبلاً متذکر شدیم، این خیرات مشترک می‌تواند ابزاری برای رسیدن به سعادت حقیقی باشد. با توجه به همین منظور است که فارابی مقدار تولید، نوع تولید و کیفیت و دانش و مهارت بکار رفته در آن تولید را موثر بر سعادت می‌داند. «سعادت‌های مردم مدینه به یکی از سه نحو متفاضل بود: به نوع، به کمیت و به کیفیت» (توانایان فرد، ۱۳۶۱: ۸۰). انواع فعالیت‌های اقتصادی وجود دارند که بعضی از آن‌ها ضروری و برخی دیگر، غیر ضروری‌اند، مثلاً بافندگی یا بزازی، کاری ضروری و رقص، کاری غیر ضروری است. فارابی معتقد است، هر چه افراد به تولید کالاهای ضروری بپردازند، سعادت آن جامعه بیش‌تر خواهد شد. درباره کمیت تولید کالا، فارابی معتقد است هر چه افراد بیش‌تر، با تخصص و مهارت بیش‌تر، کالاهای ضروری یک جامعه را تولید کنند، آن جامعه سعادت‌مندتر خواهد بود. زیرا دانش و مهارت بیش‌تر، باعث افزایش این خیرات مشترک در جامعه شده و در نتیجه، آن جامعه از

سعادت مندی بیش تری نسبت به جامعه‌ای که دانش و مهارت کم تری دارد، برخوردار خواهد بود. در کیفیت و مرغوبیت کالا، علاوه بر دانش و مهارت بالا در تولید کالاهای ضروری، فارابی معتقد است اگر فرد عشق به کار داشته باشد، این امر سبب می‌شود تا مهارت در تولید به بهترین وجه، استفاده شده و کاری را که انجام می‌دهد، بهترین کیفیت و مرغوبیت را خواهد داشت و در نتیجه آن جامعه سعادت مند خواهد بود (همان، ص ۸۱-۸۲).

در نتیجه فارابی برای سعادت، پیوند مطرح شده بین تولید و توسعه را یک رابط درست و کلی می‌داند و هر افزایشی در کمیت و کیفیت در تولید را سعادت حساب می‌کند (غفاری و ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۳۴). زمانی که در این جامعه، مناسبات اقتصادی عاری از استثمار وجود داشته باشد، رفاه اقتصادی همان سعادت اقتصادی است. (درآمد ملی) $f = \text{سعادت}$.

نتیجه‌گیری

فارابی یک فیلسوف غایت‌گرا است و مفهومی که از سعادت مطرح می‌کند، یک مفهوم اخروی است. تمام الگوهای مطرح شده در قبال این سعادت، باید آن غایت‌نگری را داشته باشند وگرنه سعادت‌تی که حاصل می‌شود، سعادت مردمان نادان است. از منظر فارابی کمیت، نوع و کیفیت تولید، زمانی مورد قبول است که این تولید ابزاری برای رسیدن به سعادت انسان باشد، نه این‌که برای فرد و جامعه، خود تولید هدف قرار گیرد. در مقایسه با دیدگاه‌های مطرح شده نسبت به توسعه، همان انتقادی که دیدگاه رادیکال نسبت به موضوع توسعه داشت را فارابی نیز متذکر شده است.

در مقایسه با دیدگاه سنتی و محافظه‌کار، فارابی معتقد است که باید کمیت و کیفیت افزایش یابد، به شرطی که برای رسیدن به سعادت اخروی باشد. در حالی که در آن دو مکتب دیگر، نوع تولید و سعادت اخروی مدنظر نبوده و فارابی علاوه بر

سعادت اخروی به نوع تولید در یک جامعه نیز تأکید می‌کند. در مقایسه با دیدگاه اصلاح‌طلب و نظرات فارابی این نتیجه بدست می‌آید که تعاون مطرح شده برای رسیدن به سعادت، موجب اصلاح قوانین بین‌المللی برای کمک به مردمان کشورهای توسعه نیافته شود. اما در مقایسه با توسعه به معنای آزادی، که در دیدگاه آمارتیا سن مطرح شده است، هیچ نقطه اشتراکی با نظرات فارابی وجود ندارد. در یک نگاه کلی، توسعه اقتصادی از منظر فارابی که شامل کمیت، نوع و کیفیت تولید می‌شود، زمانی مورد قبول است، که این تولید ابزاری برای رسیدن انسان به سعادت باشد، نه این که برای فرد و جامعه، خود تولید هدف قرار گیرد. چون از منظر فارابی هدف، تعالی انسان است و باید تمام ابزارها طوری چیده شود که در راستای آن هدف عمل کنند.



منابع

۱. ابراهیم پور، داود (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی اتوپیا در اندیشه اجتماعی، افلاطون، فارابی و کارل مارکس»، فصلنامه جامعه‌شناسی، شماره ۳.
۲. ازکیا، مصطفی (۱۳۶۷)، «نظریه‌های توسعه نیافتگی»، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۱.
۳. ایروانی، جواد (۱۳۹۱)، «آشنایی با اقتصاد اسلامی»، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۴. آمارتیا سن (۱۳۸۶)، «مفهوم توسعه»، ترجمه: شاکه سرکسیان و علی گودرزی، مجله علمی ترویجی راهبرد یاس، شماره ۱۲.
۵. (۱۳۹۴)، «توسعه به مثابه آزادی»، ترجمه: وحید محمودی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۶. بحرانی، مرتضی (۱۳۹۶)، «تحلیلی بر ضرورت و امتناع مدینه نزد فارابی»، فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۲.
۷. توانایان فرد، حسن (۱۳۶۱)، «تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام»، تهران: انتشارات بی‌نا؛ چاپ اول.
۸. حسنی‌فر، عبدالرحمن (۱۳۹۴)، «الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت بر اساس دیدگاه فارابی»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۶.
۹. زریباف، سید مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد نظریه‌های فقر زدایی»، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۳.

۱۰. سجادی، سید جعفر (۱۳۵۴)، «فارابی بین مدینه فاضله افلاطون و نظام اجتماعی اسلام»، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
۱۱. شایان مهر، علی‌رضا (۱۳۷۷)، «دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی جلد ۱»، تهران: انتشارات بی‌نا، چاپ اول.
۱۲. غضنفری، علی و محمدی نبی‌کندی، باب‌اله (۱۳۹۰)، «بررسی توسعه اقتصادی از منظر قرآن کریم»، فصلنامه آفاق دین، شماره ۷.
۱۳. غفاری، هادی و ابوالحسنی، اصغر (۱۳۸۹)، «تاریخ اندیشه‌های اقتصاد متفکران مسلمان»، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
۱۴. فارابی، ابونصر (۱۳۶۱)، «اندیشه‌های اهل مدینه فاضله»، ترجمه: سید جعفر سجادی، تهران: انتشارات طهوری، چاپ دوم.
۱۵. فلاهرتی، دیان (۱۳۸۳)، «معرفی کاتب اقتصادی: مکاتب رادیکال و وابستگی»، ترجمه: سید حسین میرجلیلی، شماره ۲۹.
۱۶. لطیفی، غلامرضا (۱۳۸۸)، «دیدگاهی از توسعه»، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
۱۷. مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰)، «دولت در اندیشه سیاسی فارابی»، تهران: انتشارات دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
۱۸. مهدوی، مسعود؛ علیائی، محمدصادق و ایل بیگی، نوشین (۱۳۸۸)، «نقش عوامل اقتصادی-اجتماعی در توسعه نیافتگی روستایی»، مجله جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۴.
۱۹. نظری، سهراب (۱۳۷۸)، «توسعه اقتصادی و برنامه ریزی»، تهران: انتشارات سیمای دانش، چاپ اول.

Economic development from the perspective of Farabi

Yusoaf Khashee, Ramazan Safdari and Nasim Allamah*

Abstract

Development is an important debate that has always been considered in the transformation of human life. In this research, we first discuss the concept of development and then examine economic development from the traditional, conservative, radical, reformist, and anti-Semitic views, and ultimately from the perspective of Farabi. The results of the research show that Farabi is an endearing philosopher, and instead of the word economic development, the concept of prosperity is a general and general concept. The concept of prosperity encompasses many things that include economic development. Since Farabi's notion of happiness is a matter of the past, it introduces an economic development that has somehow been in the direction of prosperity in the world, and should have that endowment, otherwise, the prosperity which is obtained, the happiness of the people is ignorant. In a general view of economic development, from the perspective of Farabi, which includes the quantity, type, and quality of production, it is accepted at a time when this production is a means to achieve human happiness, rather than self-production as a goal for the individual and society. Because from the perspective of al-Farabi, the goal is human excellence, and all instruments must be arranged to act in line with that goal.

Key words: economic development, society prosperity, utopia.

* . Master's students of Economic science with Islamic economy trends; Ahlul-Bayt International University, Tehran. Email: nasim.allama@gmail.com

بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها

محمد امین شیخ زاده^۱

چکیده

ایران و افغانستان دو کشور اسلامی استند که هر دو به نام دولت‌های «جمهوری اسلامی» نام نهاده شده‌اند. هر دو کشور دارای نوعی از نظام سیاسی است که تفکیک سه گانه‌ی قوا را پذیرفته است. از سه رکن که پیکر نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد ما در این مقاله در صدد فهم نقش قوه‌ی مقننه یا مجلس‌های قانون گذاری این دولت‌ها در سیاست خارجی‌شان هستیم. برای پی بردن به نقش مجلسین این دولت‌ها در سیاست خارجی‌شان ما می‌توانیم از بررسی صلاحیت‌ها و وظایف که قوانین اساسی این دولت‌ها برای مجلسین‌شان در زمینه‌ی تصمیم‌گیری‌های سیاسی بیان کرده‌اند به هدف مان برسیم. سوال که به دنبال پاسخ دهی آن هستیم؛ مجلسین این دولت‌ها چه نقش در سیاست خارجی‌شان دارند؟ فرضیه‌ی که به صورت احتمالی می‌توان مطرح کرد، این است که نقش مجلس شورای اسلامی ایران در سیاست خارجی نسبت به نقش مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) افغانستان در سیاست خارجی موثرتر است. در این مقاله از روش پژوهش کیفی استفاده گردیده که شیوه‌ی جمع‌آوری داده‌ها اسنادی - کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، مجلس شورای اسلامی، مجلس نمایندگان، قانون اساسی، الگوی فرایند سازمانی.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

این مقاله به دنبال بررسی مقایسوی نقش «مجلس شورای اسلامی ایران» و مجلس نمایندگان «ولسی جرگه» افغانستان در سیاست خارجی این دو کشور می‌باشد. در تدوین و تصمیم‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها افراد، نهادها و سازمان‌های مختلف تاثیرگذار است، اما میزان تاثیرگذاری نهادهای متعدد با توجه به ساختار نظام سیاسی در هر دولت فرق می‌کند در رژیم‌های پارلمانی، قوهی مقننه تاثیر بیشتر نسبت به نظامی سیاسی ریاستی دارد. ولی به طور عموم ساختارهای موثر بر تدوین سیاست خارجی دولت‌ها را به دو نوع ساختارهای رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌نمایند (نرگس رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۰). ساختارهای رسمی ساختارهایی است که صلاحیت‌شان در قانون اساسی دولت‌ها بیان و مشخص شده است. که هیل از این نیروی‌های اساسی در سیاست خارجی به نام «تصمیم‌گیرندگان مسئول» یاد می‌کند (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۳).

ساختارهای تاثیرگذار و رسمی در تعیین تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران و افغانستان فرق می‌کنند. ولی مجلس‌های قانون‌گذاری مشترک در ساختار رسمی تصمیم‌گیری سیاست خارجی دو کشور ایران و افغانستان می‌باشد. پژوهشگران وقتی بخواهند نقش پارلمان را در سیاست خارجی مورد بحث قرار دهند با یکی از این سه رویکرد به نقش پارلمان توجه می‌کنند: نظری، تاریخی و حقوقی (سیف زاده، ۱۳۸۶: ۱).^۱ ما در این مقاله بیشتر با رویکرد حقوقی در صدد مقایسه‌ی نقش این نهادهای قانون‌گذار در سیاست خارجی هستیم. نقش مجلسین این کشورها را در سیاست خارجی‌شان با توجه به نقش که قانون اساسی برای آن‌ها قایل است مورد بحث قرار

1. www.insani.ir

می‌دهیم. سوال اصلی که به دنبال پاسخ دهی آن هستیم این است که مجلسین این دولت‌ها چه نقش در سیاست خارجی شان دارد؟ و اینکه سیاست خارجی چیست؟ و چه ساختارهای تصمیمات سیاست خارجی در این دولت‌ها را می‌گیرند؟ به عنوان سوالات فرعی مطرح است که در بخش‌های جداگانه به آن پاسخ داده خواهد شد. فرضیه‌ی که به صورت احتمالی می‌توان مطرح کرد، این است که دولت ایران با داشتن نظام با ثبات سیاسی و داشتن نهادهای قدرتمند، از مجلس قدرت مندتر نسبت به افغانستان برخوردار است، لذا نقش مجلس شورای اسلامی ایران در سیاست خارجی نسبت به نقش مجلس نمایندگان افغانستان در سیاست خارجی موثرتر است. روش مورد استفاده در این مقاله، روش کیفی و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه‌ی اسنادی - کتابخانه‌یی می‌باشد. چارچوب نظری که این مقاله در قالب آن پی‌ریزی می‌گردد، «الگوی فرایند سازمانی» در تصمیم‌گیری سیاست خارجی می‌باشد. به اساس این الگوی نظری سیاست خارجی محصول توافق سازمان‌ها و نهادهای مختلف در داخل هر دولت است.

این مقاله در قالب چهار بخش تقسیم گردیده است: (۱) چارچوب نظری و مفاهیم کلی؛ (۲) ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی در ایران و نقش مجلس شورای اسلامی در آن به اساس قانون اساسی ایران؛ (۳) ساختار تصمیم‌گیری در افغانستان و نقش مجلس نمایندگان در آن مبتنی بر قانون اساسی افغانستان و (۴) مقایسه‌ی کارایی و نقش هر دو مجلس در سیاست خارجی.

۱. چارچوب نظری و تعریف مفاهیم

۱-۱ چارچوب نظری

همان‌طوری که متذکر شدیم چارچوب نظری که می‌خواهیم در قالب آن داده‌ها را پی‌ریزی کنیم «الگوی فرایند سازمانی» است. این الگو که نوعی از فرایند ساختاری تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است سیاست خارجی را محصول توافق و رایزنی-های سازمان‌های موجود در یک دولت می‌داند. این دیدگاه که نشئت گرفته از اندیشه‌های آلیسون می‌باشد به عنوان «رهیافت رفتار سازمانی» شناخته شده است. بر اساس این دیدگاه ساختاری تصمیم‌گیران فردی به طور مستقل عمل نمی‌کنند، بلکه عموماً در تطابق با دستورهای سازمان‌هایی عمل می‌کنند که آنها را به استخدام در آورده اند (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۶).

به اساس این رویکرد تصمیم‌های اتخاذ شده کمتر به عنوان انتخاب سنجیده‌ی رهبران، بلکه بیشتر به عنوان برون‌دادهای مستقل چند سازمان بزرگ ارزیابی می‌شود که رهبران، صرفاً و تاحدودی به هماهنگ‌سازی آنها اقدام می‌کنند. این نهادها دارای قواعد و هنجارهای هستند که رفتار آنها را جهت داده و به تداوم و موجودیت و نفوذ آنها در جامعه‌ی سیاسی می‌انجامد. نهادها در هر جامعه با توجه به نظام سیاسی آن شکل گرفته و جایگاهی خاص خود را دارند. در نظام‌های مردم‌سالار علاوه بر نهادهای حکومتی، نهادهای غیر حکومتی مدرن اهمیتی زیادی دارند. در حالیکه در نظام‌های اقتدارگرا و سنتی این نهادهای سنتی هستند که نقش اساسی را ایفا می‌کنند. با وجود این، نهادهای سنتی بیشتر در شکل حکومت موثرند تا سیاست و رفتار خارجی دولت‌ها. در این رویکرد نهادی، به جایگاه هرکدام از قوای ثلاثه (مجریه، مقننه و قضاییه) و در درون آنها به نقش ارگ ریاست جمهوری، وزارت خانه‌ها و نهادهای

بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها ۱۱۳

اقتصادی و توان. ^۱ایی ها و ضعفها و انگارهها و ارزشهای هریک از آنها توجه می شود (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۱۵). پس این رویکرد نظری نقش ساختارهای داخلی را در تدوین و تعریف سیاست خارجی مهم می داند یعنی هر تصمیم اتخاذ شده در زمینه‌ی سیاست خارجی به ناچار از مجاری سازمانها و نهادهای خاصی صورت می گیرد. شناخت سازمانهای که تصمیمی بر عهده‌ی آنها واگذار شده است می تواند ما را از کم و کیف آن تصمیم آگاه کند.

توجه به نقش سازمان در تصمیم‌گیری از علم مدیریت وارد سیاست و تصمیم-گیری سیاسی شده است و توجه به نقش سازمانها در سیاست خارجی موضوع جدید است. آلیسون این الگو را چنین توضیح می دهد که دولت‌ها برای اینکه مشکل شان را به درستی حل نمایند از سازمانهای وسیعی تشکیل شده است که هر کدام وظیفه‌ی مشخص خود را دارد. بنابر این رفتار دولت مربوط به هر مشکل مهم بر بازده مستقل چندین سازمان انعکاس دارد و تا اندازه‌ی به وسیله‌ی رهبر آن حکومت هماهنگ می شود. رهبران دولت‌ها می توانند اساسا مزاحم رفتار این سازمان‌ها شوند ولی نمی-توانند اساسا بر رفتار آنها نظارت کنند.

در این الگو تحلیل‌گر به دنبال جواب سوالات ذیل است:

۱. حکومت شامل چه سازمانها و اجزای سازمانی است؟
۲. کدام سازمانها به طور سنتی به حل چنین مشکلاتی می پردازند؟ و میزان نفوذ شان تا چه اندازه است؟

۱۱۴ بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها

۳. این سازمان‌ها چه دستورات عملی، برنامه‌ها و روش‌های عملیاتی استاندارد

شده‌ی دارند تا از آنها اطلاعات مربوط به مشکل را به دست بیاورند و آنها

را در لحظه‌های تصمیم‌گیری به کار گیرند؟

در الگوی سازمانی برندهای قانونی و رسمی موجود در جامعه تاکید می‌شود و برای

تجزیه و تحلیل دقیق‌تر سیاست‌ها باید به قوانین اساسی و مقررات مدون هر کشور

مراجعه کرد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۹)'.^۱

۱-۲ تعریف مفاهیم

۱-۲-۱ سیاست خارجی

از سیاست خارجی مانند اکثر از مفاهیم علوم اجتماعی تعریف قابل قبول همگان و مانع

و جامع وجود ندارد هر دانشمند به زعم برداشت خود از سیاست خارجی تعریفی را

ارایه داده است. دلایل عدم موجودیت تعریف واحد و مورد قبول از سیاست خارجی

این است که سیاست خارجی تلفیق از سیاست داخلی و سیاست بین الملل است و

پیوند بین این دو جنبه‌ی سیاست خارجی پیچیدگی سیاست خارجی را افزایش داده

است. دیگر اینکه بازیگران و ساختارهای مختلف، متغییر وابسته در سیاست خارجی

را به دو نوع تقسیم میکنند گروه فرایند تصمیم‌گیری را در سیاست خارجی نیاز به

تشریح و توضیح می‌دانند و گروه دیگر سیاست‌گذاری و اجرای سیاست خارجی را

به عنوان متغییر که باید توضیح داده شود مطرح می‌کنند (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۶

: ۲۲-۲۷). سیاست خارجی به دو معنا استفاده می‌شود یکی به معنای موضوع و متغییر

وابسته‌ی است که مطالعه شود و دیگری به معنای یک رشته‌ی مطالعاتی که به مطالعه‌ی

سیاست خارجی به معنای اول می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

بررسی مقایسه‌ی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها ۱۱۵

از بین تعاریف مختلف که در زمینه‌ی سیاست خارجی ارایه گردیده است یک تعریف را اینجا یاد آور می‌شویم «سیاست خارجی عبارت از است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح شده توسط تصمیم گیرندگان حکومتی، که مقصود آن دست یابی به اهداف معین در چهار چوب منافع ملی و در محیط بین المللی است» به طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه‌ی بین المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد (نرگس رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۷).

۲-۲-۲) ولسی جرگه (مجلس نمایندگان افغانستان)

طوری‌که از عنوان مقاله پیداست ما در صدد مقایسه‌ی نقش مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این دولت‌ها هستیم. منظور از مجلسین، قوه‌ی مقننه‌ی هر دو دولت نیست بلکه مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) افغانستان و مجلس شورای اسلامی ایران است. در حالیکه قوه‌ی مقننه‌ی افغانستان به نام «شورای ملی» یاد می‌شود که از دو مجلس «ولسی جرگه» و «مشرانو جرگه» تشکیل یافته است و ما تنها نقش ولسی جرگه را بررسی می‌کنیم (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۸۸).^۱

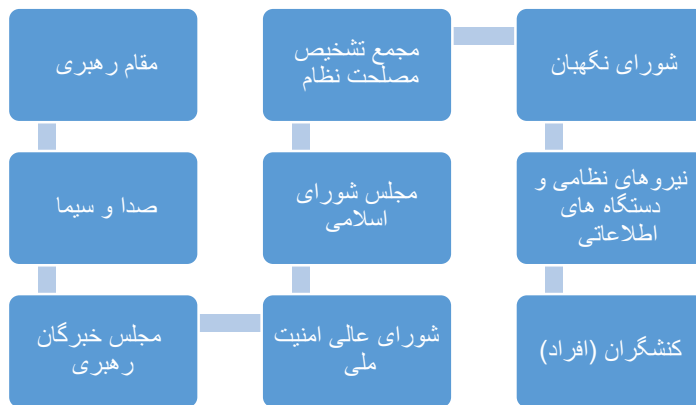
۲-۲-۳) مجلس شورای اسلامی ایران

قوه‌ی مقننه ایران هم از دو بخش «مجلس شورای اسلامی» و «شورای نگهبان» تشکیل شده است و هدف ما در این مقاله تنها شناخت نقش مجلس شورای اسلامی در سیاست خارجی ایران و مقایسه‌ی آن با ولسی جرگه‌ی افغانستان است (نیکزاد، ۱۳۸۸: ۲).

^۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان ۱۳۸۲.

۱. مراجع تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران

برای فهم نقش مجلس شورای اسلامی ایران در سیاست خارجی این دولت باید به این سوال پاسخ دهیم که کدام نهادها در تصمیم‌سازی سیاست خارجی آن تاثیرگذار است؟ نهادهای که در تدوین و تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقش مهم و اساسی دارد قرار ذیل است: (۱) مقام رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ (۲) شورای عالی امنیت ملی؛ (۳) رییس جمهور؛ (۴) وزارت خارجه؛ (۵) مجلس شورای اسلامی؛ (۶) نیروی‌های نظامی و دستگاه‌های اطلاعاتی (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۳: ۸۵).



شکل ۱: ساختارهای موثر بر سیاست خارجی ایران.

توصیف وظایف هر یک از این نهادها از حوصله‌ی این مقاله خارج است و ما فقط نقش مجلس شورای اسلامی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۲-۱) نقش مجلس شورای اسلامی در سیاست خارجی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی برای مجلس در سیاست خارجی قایل است به لحاظ حقوقی نقش مجلس در عرصه‌ی سیاست خارجی برخاسته از دو دسته اختیارات و صلاحیت‌های قانونی است:

بررسی مقایسه‌ی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها ۱۱۷

اول) اختیارات عام (قانون گذاری و نظارت): مجلس شورای اسلامی از طریق فعالیت‌های خود همانگونه که راجع به مسایل داخلی و موضوعات اقتصادی، تجاری و امنیتی و ... تصمیم می‌گیرد، در خصوص مسایل سیاست خارجی نیز قانون گذاری می‌کند. در اصل هفتاد و یکم قانون اساسی خصیصه‌ی عام مجلس متجلی است. بر طبق این اصل «مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند» (قانون اساسی ایران، ۱۳۶۸، ماده ۷۸).

همچنین به اساس اصل هفتاد و ششم قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی دارای اقتدار است تا بتواند بررسی و تفحصی را در کارهای مملکت انجام دهد که از بارزترین مصادیق آن، امر بررسی و کاوش در مقوله‌ی سیاست خارجی است. بر طبق این اصل «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد». بعضی از وظایف دیگر مجلس که کمتر به سیاست خارجی مربوط می‌شود: به اساس اصل ۸۷ قانون اساسی وزرا باید بعد از معرفی توسط رییس جمهور قبل از هر اقدام دیگر باید از سوی مجلس رای اعتماد بگیرد. هم چنین مجلس می‌تواند رییس جمهور و وزرای کابینه را مورد استجواب و استیضاح قرار دهد (قانون اساسی ایران، ۱۳۶۸: اصل ۸۸ و ۸۹). هر نماینده حق اظهار نظر در باره‌ی مسایل خارجی و داخلی دولت را داراست (اصل ۸۴). تصویب لوایح حکومتی و مطرح کردن طرح و تصویب آن از دیگر وظایف مجلس شورای اسلامی است (قانون اساسی ایران، ۱۳۶۸: اصل ۷۴).

دوم) اختیارات خاص

برخی صلاحیت‌ها در زمینه‌ی سیاست خارجی به طور منحصر طبق قانون اساسی به عهده‌ی مجلس سپرده شده است. به گونه‌ی مثال مطابق به این قانون هرگونه تغییر در مرزهای کشور می‌باید به تصویب مجلس برسد (قانون اساسی ایران، اصل ۷۸). بر

۱۱۸ □..... بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها

طبق اصل دیگری از قانون اساسی گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد (اصل ۸۰). اهمیت اصل یاد شده ناشی از این واقعیت است که یکی از مهم‌ترین راه‌های نقض استقلال یک کشور و مداخله در آن، وام دهی و مقوله‌ی استقراض از بیگانگان است. به همین دلیل قانون‌گذار مجلس را به ناظر بر این امر مهم گمارده است.

همچنین قانون اساسی موضوع استخدام کارشناسان خارجی از دولت را تنها در صورت تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز شمرده است (اصل ۸۲). امضای عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای مربوط به پیمان‌های اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رییس‌جمهور و نماینده‌ی قانونی اوست (اصل ۱۲۵). در اصل فوق نیز امضا کننده و قبول کننده اصل قرارداد مجلس شورای اسلامی است (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۳).

مجلس هم چنان از طریق صدور بیانیه و اطلاعیه نظر خود در خصوص مسایل سیاست خارجی را اعلام می‌دارد. این بیانیه‌ها به طبع این واقعیت که مجلس شورای اسلامی یکی از منابع رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشور است، ملاک واکنش و منشأ اثر قرار می‌گیرد و بعدها در تبادلات حقوقی بین‌المللی و روابط بین دولت‌ها به آنها استناد می‌شود. در واقع اعلام نظر مجلس نوعی اعلام رسمی جمهوری اسلامی ایران است. یکی دیگر از عوامل موثر در نقش آفرینی مجلس شورای اسلامی در امور سیاست خارجی و روابط خارجی به ملاقات نمایندگان و به ویژه اعضای هیأت رییسه مجلس با مقامات و سیاست‌مداران کشورهای خارجی و مذاکرات مستقیم آن‌ها با یکدیگر مربوط می‌شود. سفرهای رسمی نمایندگان به کشورهای

بررسی مقایسه‌ی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها ۱۱۹

خارجی نیز گامی در همین راستا محسوب می‌شود. همکاری‌های میان پارلمانی، میان مجلس ایران و مجالس سایر کشورها که در سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه‌ی داشته است از دیگر موارد نقش آفرینی مجلس در عرصه‌ی روابط خارجی است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، فصل ششم، اصول ۶۲_۹۹).

کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز به عنوان کمیته‌ی تخصصی به پی‌گیری مسایل سیاست خارجی کشور پرداخته و به موضوعات مربوط به روابط ایران و سایر کشورها توجه می‌کنند. کمیته‌ی حقوق بشر، کمیته‌ی سیاست خارجی، کمیته‌ی امنیت داخلی و کمیته‌ی دفاع، چهار کمیته‌ی هستند که در زیر مجموعه‌ی این کمیسیون به صورت تخصصی به بررسی مسایل مربوط به حوزه‌ی اختیارات کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی می‌پردازند (روزنامه همشهری، ۱۳۹۳، کدخبر ۲۵۷۵۱۴).

از نظر حقوقی می‌بینیم که مجلس شورای اسلامی با داشتن دو صلاحیت کلی نظارت و قانونگذاری دارای نقش اساسی و مهم در تصمیم‌سازی سیاست خارجی است ولی از دیدگاه عملی و اجرایی سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی نقش جانبی و منفعلانه در سیاست خارجی دارد و بیشتر از ناحیه‌ی سایر تصمیم‌گیران مثل شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای امنیت ملی تاثیرپذیر است و فقط در حد تایید نظریات این نهادها و تصویب لوایحی حکومتی عمل می‌کند. فقط در وقایعی مهم به عنوان خانه‌ی ملت و نمایندگان مردم باید تاییدی شان گرفته شود. دلایل عدم سهم‌گیری فعال در سیاست خارجی از سوی مجلس می‌تواند چند چیز باشد:

¹ . www.hamshahrionline.ir

۱۲۰ بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها

۱. به رغم آنکه مجلس شورای اسلامی در قانون اساسی جایگاه مهمی دارد امام چون مناسبات خارجی و معاملات بین المللی متعاقب به حوزه‌ی کدر، سنگین و پرخطر سیاست یعنی «سیاست عالی و داغ»^۱ است، به مرور زمان این حوزه از حیظه‌ی نفوذ مجلس شورای اسلامی خارج شده است.

۲. نمایندگان مجلس به جای وظایف اصلی و مهم قانونگذاری و نظارت بر کارهای حکومت، به مسایل غیر ضروری و خدمات اجتماعی و روابط با مردم می پردازند و برای جلب رضایت مردم به منظور اخذ آرای مردم به دوری بعدی انتخابات مصروف می‌شوند و از مسایل سیاسی و اساسی موجود در سرنوشت سیاسی دولت‌شان بی‌خبر و یا کم توجه اند.

۳. مجلس برای انجام فعالیت‌های‌شان مستقل و آزاد نیستند بلکه هر عمل آنها از طرف شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام ارزیابی می شود تا مخالف شریعت و نظام سیاسی موجود نباشد (خلیلی، ۱۳۸۷: ۲۵-۵).

۴. مجلس قوانین را تصویب می کند که از طرف رهبری و مجمع پیشنهاد می‌شود و یا بیشتر لوایحی حکومتی را تصویب می کنند (سینایی و زمانی، ۱۳۹۱: ۷).

۵. عدم موجودیت احزاب منضبط و قدرتمند در درون پارلمان

۶. نظام انتخاباتی فرد محور که مانع شکل گیری احزاب قوی می‌گردد و افراد ثروتمند و متنفذ وارد پالمان می‌شود.

در مجموع وظایف مجلس شورای اسلامی را می‌توان این گونه خلاصه کرد: وضع قانون طبق قانون اساسی و ارزش‌های اسلامی، تفسیر قوانین عادی، تایید لایحه ها و تصویب طرح ها، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور، تصویب عهدنامه‌ها،

^۱ . High politics

بررسی مقایسه‌ی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها ۱۲۱

موافقت‌نامه و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی، عدم امکان تغییر خطوط مرزی کشور بدون تصویب مجلس، برقراری محدودیت‌های ضروری در زمان جنگ و شرایط اضطراری با مشوره‌ی مجلس از سوی دولت، تصویب دادن/گرفتن وام‌ها و کمک‌های بلاعوض بین‌المللی، تصویب استخدام کارشناسان خارجی، حق اظهار نظر در مورد مسایل خارجی و داخلی دولت، رای اعتماد و عدم اعتماد برای وزرا، استجواب و استیضاح رئیس‌جمهور و وزرا (قانون اساسی ایران، ۱۳۶۸: ۲۰_۲۱)¹.

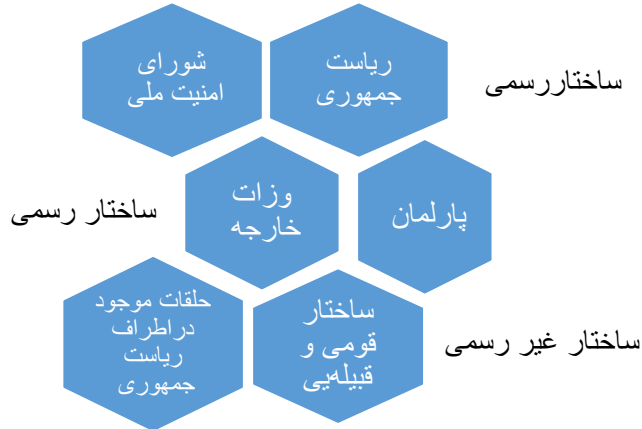
۲. ساختارهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی در افغانستان

با اینکه دولت افغانستان تا هنوز از نداشتن سیاست خارجی مدون و منضبط رنج می‌برد ولی این سیاست خارجی نیم‌بند از دو ساختار رسمی و غیر رسمی متأثر است. ساختارهای رسمی که بر سیاست خارجی افغانستان تاثیر گذار است: (۱) ریاست جمهوری (۲) شورای امنیت ملی (۳) وزارت خارجه (۴) پارلمان (ولسی جرگه و مشرانو جرگه).

ساختار غیر رسمی مثل احزاب سیاسی و گروه‌های فشار، جامعه مدنی و موسسات اقتصادی بنا به موجودیت نظام متمرکز سیاسی زیاد تاثیر گذار در سیاست خارجی نیستند و یا کمتر تاثیرگذارند ولی دو گروه تاجایی بر سیاست خارجی افغانستان تاثیرگذار است. یکی ساختارهای قبیله‌یی و قومی که در راس آن رهبران سیاسی قومی وجود دارد و دیگری حلقات غیر رسمی اطراف ریاست جمهوری، این حلقات با احراز مقامات بلند سیاسی، منافع و رویکردهای شخصی و سیاسی خود را

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸.

که معمولاً از خارج و داخل جهت داده شده اند به رییس جمهور و حاکمیت تحمیل می کنند (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۱۶).



شکل ۲: ساختارهای موثر بر سیاست خارجی افغانستان

توضیح و توصیف وظایف هریک از نهاد های فوق در سیاست خارجی افغانستان باید در فرصت دیگر مورد بحث قرار بگیرد و ما در این مقاله تنها نقش ولسی جرگه ی افغانستان را که یک مجلس از پارلمان (شورای ملی) افغانستان است مورد مطالعه قرار می دهیم.

۳-۱ نقش ولسی جرگه در سیاست خارجی افغانستان

صلاحیت های ولسی جرگه را می توان به دوبرخش تقسیم کرد: (۱) صلاحیت ها مشترک با مشرانو جرگه (۲) صلاحیت اختصاصی ولسی جرگه.

اول) صلاحیت های اختصاصی ولسی جرگه در قانون اساسی به طور ذیل مصرح است:

« - اتخاذ تصمیم در مورد استیضاح هر یک از وزرا

- اتخاذ تصمیم راجع به برنامه های انکشافی و بودجه‌ی دولتی

بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها ۱۲۳

- تایید یا رد مقرری ها (انتصاب ها) مطابق به احکام این قانون اساسی» (ماده ۹۱).

- دادن رای عدم اعتماد برای وزیر با اکثریت آرا از سوی ولسی جرگه (ماده ۹۲).

باتوجه به مواد فوق می بینیم که صلاحیت اختصاصی ولسی جرگه به سیاست خارجی زیاد مربوط نمی شود و نقش نظارتی این مجلس را در زمینه ی قوه ی مجریه بیان می دارد. پس برای دانستن نقش مجلس در زمینه ی سیاست خارجی باید به صلاحیت های مشترک آن با مشرانو جرگه توجه نمود.

دوم) صلاحیت های مشترک ولسی جرگه و مشرانو جرگه : قانون اساسی صلاحیت های شورای ملی (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) را (تصویب، تعدیل ویا لغو فرامین تقنینی، ... تصویب بودجه ی ملی و اجازه ی اخذ و اعطای قرضه، تصدیق معاهدات و میثاق های بین المللی یا فسخ و الحاق افغانستان به آن...) بیان می دارد (ماده ۹۰). در صلاحیت های مشترک مجلسین بیشتر به نقش آنها در سیاست خارجی توجه شده است.

همچنین قانون اساسی افغانستان تنظیم سیاست خارجی را بر اساس ماده ی هشتم این قانون، به عهده ی دولت (قوای سه گانه) گذاشته است. ماده ی ۶۴ قانون اساسی که در باره ی صلاحیت های رییس جمهور اذعان دارد در زمینه ی سیاست خارجی بیان می دارد که رای رییس جمهور باید به تصویب شورای ملی برسد: «تعیین خطوط اساسی سیاست کشور به تصویب شورای ملی».

تا اینجا ما جایگاه حقوقی ولسی جرگه را در سیاست خارجی با توجه به مواد قانون اساسی دیدیم و دانستیم که ولسی جرگه در وظایف اختصاصی شان نقش خوبی در سیاست خارجی ندارند و در صلاحیت های مشترک شان از یک طرف با مجلس سنا (مشرانو جرگه) و از طرف دیگر با مقام ریاست جمهوری باید نقش شان

۱۲۴ □..... بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها

را در زمینه‌ی سیاست خارجی ایفا نمایند. یعنی در زمینه‌ی تصمیم‌گیری در باره‌ی سیاست خارجی نمی‌توانند مستقلانه عمل کند. درحالیکه ولسی جرگه‌ی افغانستان نسبت به مشرانو جرگه در سایر موارد از قدرت بالاتر برخوردار است ولی در زمینه‌ی امور سیاست خارجه باید مشورت و رضایت مجلس سنا را با خود داشته باشد (شاران، ۱۳۹۵: ۱۷۴_۱۸۵).

اما در بعد عملی ولسی جرگه به مراتب ضعیف از نقش حقوقی آن عمل می‌کند، در زمینه‌ی نظارت بر قوه‌ی مجریه نیز ضعیف هستند وزرای کابینه ماه‌ها به صورت سرپرست به کارشان بدون اخذ رای اعتماد ادامه می‌دهند و زمانی هم که به ولسی جرگه فرستاده می‌شوند با معاملات که انجام می‌گیرد در مقام‌شان ابقا می‌شوند. در طول دو دوره‌ی گذشته تنها عمل تاثیر گذاری که ولسی جرگه در برابر قوه‌ی مجریه و رییس جمهور انجام داده اند در قضیه‌ی بحران «دادگاه ویژه‌ی انتخاباتی» بوده است. این قضیه طوری بود که بعد از انتخابات ۲۰۱۰ پارلمانی در افغانستان، افراد که در تیم حامد کرزی بودند کمتر به پارلمان راه یافته بودند. حتی پسرکاکای او حشمت کرزی از قندهار که جایگاه قدرت کرزی محسوب می‌شد رای نبرده بود و یا در جمله‌ی ۱۱ نفر نمایندگان برنده در ولایت غزنی که همه هزاره‌ها بودند یک نفر پشتون موفق به کسب رای نمایندگی نشده بود. لذا کرزی نتیجه‌ی انتخابات را نمی‌پذیرفت و حکم به تشکیل «دادگاه ویژه‌ی انتخاباتی» داد. اما اعضای پارلمان نتیجه‌ی انتخابات را قابل قبول دانسته بودند. و برای مبارزه با قدرت رییس جمهور دست به «ائتلاف حاکمیت قانون» زدند. این ائتلاف متشکل از گروه‌های پارلمانی کاروان صلح (عمدتا پشتون ها)، صدای عدالت (هزاره ها) و گروه رسالت (اغلبا تاجیک ها) بود. مبارزه‌ی این نمایندگان باعث شد کرزی افتتاح و آغاز کار مجلس را قبول کند مشروط به ادامه‌ی

کار دادگاه انتخاباتی در زمینه ی ۶۲ نماینده ی که آرای شان از طرف کرسی تقلبی بیان شده بود. دادگاه بعد از شش ماه از جمله ی ۶۲ نفر، ۹ نفر آنان را از نمایندگی حذف کردند که به جای شان نمایندگان دیگری در مجلس آمدند و سایر ۵۳ نفر در مقام شان ابقا شد (همان).

دلایل عدم کارایی و نقش موثر ولسی جرگه در سیاست خارجی را می توان چنین بیان کرد:

- ۱) قدرت حکومت و ریاست جمهوری جایگاه این نهاد را به شدت تحت تاثیر قرار داده است و توجهی به نقش قانونی و نظارتی پارلمان ندارد.
- ۲) عدم پای بندی و تعهد اعضای نمایندگان به منافع ملی کشور، تعداد به منافع قومی - قبیله یی خود فکر می کنند و تعدادی هم به نفع کشور هایی که از رهبر، حزب، قوم و تیم شان حمایت می کنند، کار می کنند.
- ۳) عدم تاثیرگذاری ولسی جرگه در ایفای نقش در زمینه ی سیاست خارجی به عدم ظرفیت و توانایی نمایندگان مربوط می شود. اکثریت از افرادی که به عنوان نماینده در این مجلس ملی می آیند از سواد علمی لازم برخوردار نیستند یا توانایی درک مسوولیت شان را ندارند و یا توانایی انجام آن را ندارند. نمایندگان موجود در کمیسیون های تخصصی پارلمان نیز در آن زمینه تخصص ندارند. احمد سعیدی یکی از آگاهان سیاسی خاطره ی را از ملاقات شان با اعضای کمیسیون روابط بین الملل مجلس چنین بیان می کرد: «دو سال پیش به خواست پارلمان به شعبه ی کمیسیون روابط بین الملل رفتم و راجع به دیپلماسی و سیاست خارجی بحث کردیم، یک خانم که عضو کمیسیون روابط بین الملل بود، به من گفت آقای سعیدی! زبان ها فرق می کند شما دیپلمات و دیپلماسی می گوئید، بعضی ها

۱۲۶ بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها

دیپلوم می گویند، ما شهادت نامه می گوئیم، او فکر کرده بود که وقتی من از دیپلمات سخن می گویم، هدفم شهادت نامه است...» (رحمانی وحسینی، ۱۳۹۱، ۱۱۳_۱۱۴).

۴) نظام انتخاباتی رای واحد غیر قابل انتقال نیز به ضعف احزاب انجامیده و موجب برنده شدن نمایندگان مستقل ثروتمند در پارلمان گردیده است که همه به دنبال منافع شخصی و تجاری خود اند و در جلسه های مجلس هم غیر حاضری زیاد دارند (کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان، نظام انتخاباتی افغانستان: ۲).^۱

۱. مقایسه‌ی نقش مجلسین در سیاست خارجی

با نگاه به قانون اساسی هر دو دولت دیدیم که صلاحیت های خوبی برای مجلسین در این قوانین مادر، درج شده است و به صورت کلی، نظارت و قانون گذاری، به عنوان دو وظیفه مهم برای این مجالس بیان شده است. ولی در هر دو عرصه از طرف ساختارها و کنشگران مداخله صورت می گیرد و نقش مستقلانه‌ی مجلسین در مقابل این قوت‌ها زیر سوال می‌رود. در عرصه‌ی نظارت هیچ گاهی به صورت درست به نقش مجلس از طرف حکومت ها توجه نمی‌شود و وزرا و مقامات امنیتی مدت‌ها در مقام شان به صورت سرپرست باقی می‌مانند و در امور بودجه و اقتصاد هم گزارش‌های درستی به مجلسین داده نمی‌شود. حتی در عرصه‌ی قانون گذاری نیز مجلسین قوانینی را وضع و تصویب می‌کنند که از طرف حکومت پیشنهاد و دیکته می‌شود.

1 . www.iec.org.af

۱-۴ تشابهات نقش مجلسین ایران و افغانستان در زمینه‌ی سیاست خارجی

۱- هر دو مجلس در عرصه‌ی سیاست خارجی دولت‌های‌شان به عنوان یکی از ساختارهای تاثیر گذار از لحاظ قانونی مطرح‌اند ولی در عرصه‌ی عمل نقش جانبی دارند تا تعیین کننده.

۲- هر دو مجلس از نبود احزاب قدرتمند و قوی رنج می‌برند و عدم موجودیت چنین احزاب باعث می‌شود در مقابل قوه‌ی مجریه توازن درستی را شکل داده نتوانند. (شاران، ۱۳۹۱: ۱۸۰-۲۰۰)

۳- نظام انتخاباتی فرد محور برای انتخاب نمایندگان در هر دو مجلس باعث ورود افراد متنفذ و ثروتمند می‌گردد که زیاد به منفعت جمعی مجلس فکر نمی‌کنند و هر کس دنبال منافع شخصی خود‌اند (روزنامه‌ی افغانستان ما، نظام انتخاباتی افغانستان، ۱۳۹۱).^۱

۴- قوه‌ی مقننه‌ی هر دو دولت متشکل از دو مجلس است که شواری نگهبان در ایران و مشرانو جرگه در افغانستان باعث عدم استقلال رای این مجلسین (مجلس شواری اسلامی و ولسی جرگه) می‌گردد. (قانون اساسی افغانستان، ماده‌ی ۸۱)، (قانون اساسی ایران، ۱۳۶۸، اصل ۹۴).^۲

۲-۴ تفاوت‌های نقش مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی

۱- قانون اساسی ایران برای مجلس شواری اسلامی نقش بیشتر نسبت به قانون اساسی افغانستان به ولسی جرگه قایل است. طوریکه در بالا ذکر شد وظایف مجلس در ایران در زمینه‌ی سیاست خارجی به صورت مستقل مطرح شده

^۱ . www.dailyafghanistan.co

^۲ . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸.

است. ولی در قانون اساسی افغانستان وظایف که در زمینه‌ی سیاست خارجی برای ولسی جرگه قایل است یا با رییس جمهور مشترک است یا با مشرانو جرگه.^۱

۲- نمایندگان ایران از سواد علمی خوبی نسبت به نمایندگان افغانستان برخوردار است و این بیانگر مجلس با کفایت تر ایران نسبت به افغانستان است. از بین ۲۴۹ نفر در مجلس نمایندگان افغانستان در حدود ۲۰٪ شان کسانی است که لیاقت مجلس را دارد، دیگران همگی مجاهدین تفنگ سالار، تاجران، علمای دینی کم سواد و رهبرزادگان سیاسی کم تجربه اند (نرگس رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۱۴).

۳- مجلس شورای اسلامی ایران از ناحیه‌ی ساختارهای بیرون از مجلس (مجمع و مقام رهبری، شورای امنیت و شورای نگهبان) تاثیرپذیر اند ولی اعضای مجلس نمایندگان افغانستان از سوی افراد (رهبران سیاسی - قومی و رییس جمهور) تاثیرپذیرند.

۴- ساختار تصمیم گیری سیاسی در ایران نسبت به افغانستان پیچیده تر است. بروکراسی اداری در ایران بیشتر وجود دارد تا افغانستان (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۳: ۹-۱۱).

۵- افغانستان دارای یک سیاست خارجی مدون و منظمی که همه‌ی دوست و دشمن در آن مشخص باشد وجود ندارد لذا بیشتر تصمیم گیری‌ها از ناحیه‌ی ریاست جمهوری با اندک مشوره با بزرگان سیاسی صورت می گیرد لذا نقش

^۱. ماده‌های مربوط به قوه‌های مقننه در قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲)، در فصل پنجم؛ قانون اساسی ایران (۱۳۶۸)، در فصل ششم.

بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها ۱۲۹

مجلس زیاد کارآمد نیست. ولی درایران سیاست خارجی مکتوب و مدون وجود دارد که ساختارهای مختلف تصمیم گیری در آن شریک اند البته با نقش بیشتر رهبریت و شورای امنیت ملی (سینایی و زمانی ۱۳۹۱: ۸).

نتیجه گیری

از پژوهش که انجام دادیم در پاسخ به سوال اصلی تحقیق که از چگونگی نقش هر دو مجلس در سیاست خارجی پرسیده شده بود به این جواب رسیدیم که، با آنکه هر دو مجلس از لحاظ قانونی و حقوقی دارای نقش خوبی در زمینه‌ی سیاست خارجی هستند ولی از نگاه عملی تاثیر تعیین کننده و موثر در سیاست خارجی ندارند. در فرضیه‌ی تحقیق گفته شده بود نقش مجلس ایران نسبت به افغانستان در سیاست خارجی تاثیر گذارتر است. این بحث در بعد حقوقی تایید شد که قانون اساسی ایران صلاحیت بیشتر نسبت به قانون اساسی افغانستان برای مجلس شان قایل است ولی در جنبه‌ی عمل رد می شود چون نقش مجلس ایران در تصمیم گیری و سیاست گذاری همان نقش جانبی است که مجلس نمایندگان افغانستان در سیاست خارجی این کشور دارد. اما از لحاظ مبحث نظری که (الگوی فرایند سازمانی) بود و به اساس این الگو نقش ساختارها در سیاست خارجی مهم است. این بحث در سیاست خارجی ایران صادق است ولی در سیاست خارجی افغانستان رهبران سیاسی قومی_ قبیله‌ی و رییس جمهور و اطرافیان اش حرف اول را می زنند. نمایندگان مجلس از رهبران قومی تاثیر پذیرند، احزاب از رهبران قومی تاثیر پذیر اند، با نمایندگان خارجی رهبران قومی دیدار می کنند و رییس جمهورها هم به اساس ویژگی‌های شخصیتی شان از رهبران قومی کمتر و یا بیشتر تاثیرپذیر اند. پس سیاست خارجی افغانستان را با «الگوی سیاست بروکراتیک» می شود بهتر توضیح داد تا «الگوی فرایند سازمانی». شباهت‌های

مجلسین در تاثیر پذیری آنها از قوه‌های بیرونی و نقش جانبی‌شان در سیاست خارجی، نظام انتخاباتی فرد محور، نبود احزاب مقتدر و منضبط، خلاصه می‌شود و تفاوت‌های شان اینست که مجلس ایران از لحاظ حقوقی دارای صلاحیت بیشتر است، نمایندگان مجلس ایران نسبت به نمایندگان افغانستان باسواد و آگاه تر اند که می‌توانند تحلیل خوبی از سیاست خارجی و مسایل سیاسی داخلی و خارجی شان داشته باشند.

منابع

۱. اسمیت، استیو؛ هدفیلد، امیلیا و دان، تیم (۱۳۹۶). سیاست خارجی (نظریه ها، بازیگران و موارد مطالعاتی) (جلد دوم)، مترجمان: امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی، تهران: چاپ سوم، سمت.
۲. آشنایی با کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، روزنامه همشهری. ۱۳۹۳. www.hamshahrionline.ir/
۳. خلیلی، محسن (۱۳۸۷). "مجلس شورای اسلامی و روابط خارجی (نفوذپذیری تصمیم پذیری)"، www.ensani.ir.
۴. دفتر مطالعات سیاسی (۱۳۸۳). قوه ی مقننه و سیاست خارجی؛ ارزیابی، نقش، جایگاه و عملکرد مجلس شورای اسلامی در سیاست خارجی شماره مسلسل ۶۹۷۳.
۵. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۵). اصول و مبانی روابط بین الملل (جلد دوم)، تهران: سمت.
۶. روزنامه‌ی افغانستان ما (۱۳۹۱). نظام انتخاباتی افغانستان کد خبری ۶۹۷۳ www.dailyafghanistan.com
۷. سلیمانی، (۱۳۹۰) غلام علی، "نقد و بررسی مدل عقلانی تصمیم گیری در سیاست خارجی؛ از گونه های تعدیل شده الگوی عقلانی تا مدل های جایگزین"، www.ensani.ir.
۸. سیف زاده، حسین، (۱۳۸۶) "نقش قوه ی مقننه در سیاست خارجی: تنوع رویکردها"، www.ensani.ir.

۱۳۲ بررسی مقایسوی تاثیر مجلسین ایران و افغانستان در سیاست خارجی این کشورها

۹. سینایی، وحید؛ زمانی، سمیه (۱۳۹۱). مجلس اسلامی و سیاست‌گذاری در ایران

(۱۳۵۹-۱۱۳۸۷)، www.ensani.ir.

۱۰. شاران، تیمور (۱۳۹۵). دولت شبکه‌یی؛ رابطه‌ی قدرت و ثروت در افغانستان پس

از سال ۲۰۰۱، مترجم: حسن رضایی، کابل: نشر واژه.

۱۱. نرگس رحمانی، عقیده؛ حسینی، عباس (۱۳۹۱). پس از انزوا؛ بررسی سیاست

خارجی افغانستان پس طالبان، کابل: مرکز اطلاعات استراتژیک.

۱۲. نیکزاد، عباس (۱۳۸۸) قوه‌ی مقننه در قانون اساسی جکهوری اسلامی ایران،

فصلنامه‌ی رواق اندیشه، شماره ۳۲.

۱۳. یزدان فام، محمود (۱۳۸۷). مقدمه‌ی برتحلیل سیاست خارجی. پرتال جامع علوم

انسانی: www.ensani.ir.



A comparative study of impact the houses in Parliament of Iran and Afghanistan on their Foreign Policy

M. Amin Shaikhzada¹

Abstract

Iran and Afghanistan are two Islamic countries, both of which are called the “Islamic Republic”. Both countries have a kind of political system that has accepted the threefold separation of power. Of the three pillars that form the body of the political system, in this paper we are trying to understand the role of the legislative powers or legislatures of these governments in their foreign policy. To find out the role of the legislative bodies of these countries in their foreign policy, we can teach our goal by reviewing the competences and responsibilities that their constitutions have made for their legislative bodies to make political decisions. The main question to answer, what role do the legislatures of these two countries play in their foreign policy? The possible hypothesis that can be raised is that the role of the Islamic Consultative Assembly of Iran in foreign policy is more effective than the role of the Afghanistan House of Representatives in foreign policy. In this paper, qualitative research method has been used and the method of data collection is documentary- libraries.

Key Words: Foreign policy, Islamic Consultative Assembly, House of Representative, Constitution, Organization process approach.

¹ . Master's student in international relations; Ahlul-Bayt International University.
Email: samangan.boy0093@gmail.com.

بررسی مبانی نظری اقتصاد مقاومتی-کشاورزی پاکستان

(با تاکید بر اقلام استراتژی بخش کشاورزی)

مظهر حسین*

چکیده

واضح است که کشاورزی در اقتصاد یک کشور نقش بسیار مهمی دارد، کشورها می‌توانند با رشد و توسعه در بخش کشاورزی استقلال خود را تضمین کنند. در این تحقیق سعی شده است به این سوال پاسخ داده شود که آیا اقتصاد مقاومتی در بخش کشاورزی پاکستان موفق بوده است یا خیر؟ با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به گزارش‌های وزارت کشاورزی پاکستان و نیز سازمان‌های بین‌المللی آمار و اطلاعات مربوط به تولید، صادرات و واردات اقدام استراتژی کشاورزی شامل گندم، پنبه، نی‌شکر، برنج و ذرت استخراج شده است. مقایسه تولید؛ صادرات و واردات‌های این اقلام استراتژیک در سال‌های مختلف نشان می‌دهد که به جز پنبه، سایر اقلام استراتژیک صادرات بیش از واردات بوده است. نتایج نشان می‌دهد که سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در بخش کشاورزی پاکستان در عمل نیز موفق بوده است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد مقاومتی، کشاورزی، اقلام استراتژی، تولید ناخالص داخلی

و پاکستان.

*. دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که در آن امنیت اقتصادی کشور حفظ شود و نیز در برابر نوسانات محیط بین‌المللی کمترین اثرات سوء در اقتصاد را داشته و در برابر تحریم‌های دشمن مقاومت نماید. یعنی به جای اتکا به تولید بیگانگان، متکی به مردم و امکانات داخلی برون‌گرا-درون‌گرا؛ و تاکید بر اقتصاد دانش بنیان و عدالت محور از ویژگی‌های مهم اقتصاد مقاومتی است. بنابراین، در سال ۱۳۸۹ در دیدار جمعی از کار آفرینان یک واژه جدید و سیاست نو توسط مقام معظم رهبری مطرح گردید و در سال‌های بعد نیز مورد تاکید گرفت؛ مقام معظم رهبری با ابداع واژه اقتصاد مقاومتی فصل جدیدی را در سیاست‌های اقتصادی مطرح نمودند: "اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم‌روند رو به‌رشد اقتصادی کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری اش کاهش پیدا کند یعنی وضع اقتصاد کشور و نظام اقتصادی طوری باشد که در مقابل ترفندهای دشمنان همیشگی که به شکل‌های مختلف خواهند بود کمتر آسیب و اختلال پیدا کند" (داستانپور، ۱۳۹۴: ۱-۱۶۸).

اقتصاد مقاومتی به عنوان یک اصطلاح جدید در ادبیات اقتصاد وارد شده است. اقتصاد مقاومتی یک نظام اقتصادی است که هماهنگ با سیاست‌های کلان سیاسی و امنیتی کشور و برای مقاومت در مقابل تحریم و بحران‌های اقتصادی ایجاد شده است. اقتصاد مقاومتی با ویژگی‌های کامل خود یک سیاست درونزای است که یک کشور می‌تواند با ظرفیت‌های خودش و حمایت از مردم در مقابل نوسانات و تحریم‌های اقتصادی و شوک‌های خارجی و برون‌زا ایستادگی و مقاومت نماید. شاید هم گفته شود اقتصاد مقاومتی در نوع خویش یک نوع اقتصاد ریاضتی است ولی در اقتصاد مقاومتی معمولاً محدودیت منابع و نهادهای تولیدی وجود ندارد و بیشتر تمرکز بر روی

استفاده بهینه از این منابع و برنامه‌ریزی و راهکار برای پیشبرد امور اقتصادی می‌باشد. در حالی که در ریاضت اقتصادی که هم‌اکنون گریبان‌گیر چند کشور اروپای شده است با محدودیت یا عدم وجود منابع و سرمایه روبرو می‌باشند. رویکرد اقتصاد مقاومتی می‌تواند یک الگو و یک اقدام بلندمدت تلقی گردد و چشم انداز کلان به اقتصاد هر کشور نیز داشته باشد (هاشمی، ۱۳۹۴: ۱-۵۷).

مبانی نظری

پاکستان کشوری است که اقتصاد آن بر پایه کشاورزی استوار است و ۴۲٪ نیروی انسانی کل کشور در بخش کشاورزی مشغول هستند. کشاورزی سهم ۱۹٫۵٪ در تولید ناخالص داخلی کشور داشته و همچنان نشان می‌دهد که کشاورزی بخش اساسی و نقش مهمی در اقتصاد پاکستان دارد. در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ رشد کشاورزی به میزان ۳٫۵٪ را نشان می‌دهد و نیز کشاورزی پاکستان دارای ویژگی‌هایی در بین کشورهای پیشرفته است، مثلاً در نظام آبیاری در جهان درجه سوم قرار گرفته است. پاکستان در بخش کشاورزی در سال چهارفصل بوده و برای تولید محصولات متنوع زراعتی استفاده می‌شود. اقلام استراتژیک کشاورزی شامل گندم، برنج، پنبه، نی‌شکر و ذرت محسوب می‌شوند که سهم آن‌ها در بخش کشاورزی بسیار قلمداد شده است (حسین و اجمیر، ۲۰۱۶: ۳۷۰-۳۷۳).

علاوه بر آن، اگر کشاورزی اقلام استراتژیک صادرات را افزایش دهد، نشان می‌دهد که صنعت کشاورزی کشور مقاومت بیشتری دارد. اما اگر مواد غذایی و اقلام ضروری از خارج به کشور وارد می‌شوند این نشان می‌دهد که اقتصاد یک کشور مقاوم نیست و باید برنامه‌ریزی شود که با چه راهکاری و راه‌حلی رشد خواهد کرد. در کشورهای آفریقایی نشان می‌دهد که با وجود صنعت کشاورزی می‌توانند فقر را کاهش و توسعه

۱۳۸ بررسی مبانی نظری اقتصاد مقاومتی-کشاورزی پاکستان

اقتصادی کشور را افزایش دهند. سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی یکی از موثرترین استراتژی‌های است که فقر و گرسنگی را کاهش می‌دهد و بهبود توسعه پایدار را یاری می‌کند (دادش پور، ۱۳۹۱: ۵۲۴-۵۳۱). کشور پاکستان در بخش دامداری، پرورش ماهی و ماهی‌گیری... با رشد اقتصادی چشم‌گیری رو بروست (رضا، یاسر و محبوب، ۲۰۱۲: ۱۸۱-۱۸۵).

فرضیه‌های اصلی

۱. کشاورزی پاکستان در سال‌های منتخب در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی موفق بوده است.
۲. کشاورزی پاکستان بر اساس اقلام استراتژی در دوره‌های مختلف رشد کرده است.

روش تحقیق

برای پاسخ‌های اساسی تحقیق، با رویکرد تحلیلی-توصیفی از روش کتابخانه‌ای با استفاده از مطالعات و گزارشات سازمان‌ها و وزارت کشاورزی پاکستان بررسی شده است.

اهداف اقتصاد مقاومتی

۱. مقاوم سازی نظام سیاسی
۲. بازسازی و احیای اقتصاد ملی
۳. ایجاد استقلال اقتصادی
۴. قطع وابستگی به خارج
۵. پیشرفت تکنولوژی (صیدایی، ۱۳۹۱: ۵۵-۵) و (میلانی، ۱۳۹۴: ۲۲-۲).

سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

برای تامین رشد و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با رویکرد جهادی، انعطاف پذیری، مولد و به صورت درونزا و برونزا نکات ذیل ابلاغ شده است:

۱. تامین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی اجرا می‌شود. ۲. محور قراردادن رشد و بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی، نیروی کار، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد، ایجاد رقابت بین کشورهای منطقه و استان‌ها. ۳. افزایش تولید داخلی نهادها و کالاهای اساسی به‌ویژه اقلام وارداتی، اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات. ۴. تامین غذا و ایجاد ذخایری که باعث افزایش تولید کمی و کیفی می‌شوند. ۵. افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب پذیری اقتصاد کشور (بیانات رهبر معظم انقلاب)^۱.

ساختار تشکیلات و سازمان‌های بخش کشاورزی پاکستان

در بخش کشاورزی که عموماً اقتصاد مردم به آن تکیه دارد برای تامین اهداف در امر صنعت کشاورزی، مجلس پاکستان بعد از تصویب آن؛ در وزارت امنیت ملی غذا مورد تحقیق قرار گرفته شد و این وزارت زیر مجموعه‌ای سازمان‌ها و شش بخش دارد که بصورت زیر بیان می‌شود:

۱. موسسه سیاست‌گذاری کشاورزی^۲

^۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت. ۱/۱۶/۱۳۹۱ _ www.khamenei.ir

^۲. Agriculture Policy Institute

۲. سازمان قریطینه کشاورزی^۱

۳. آزمایشگاه دامپزشکی ملی^۳

۴. اداره مدیریت آب مرکزی^۴

۵. شورای پژوهشی کشاورزی پاکستان^۵

۶. ذخیره سازی آردی و خدمات کمپین محدود^۶

وزارت کشاورزی با تاکید به سازمانها و بخشهای مختلف، مسؤلیت های ذیل را که به صورت مفصل بیان می شود انجام می دهد:

۱. تعاون اقتصادی و برنامه ریزی تامین غذایی در بخش کشاورزی. ۲. صادرات و واردات های که متعلق به بخش کشاورزی هستند مثل، واردات ابزارهای جدید و برنامه که با چه ابزارها صادرات را با کیفیت بالا افزایش و واردات را کاهش می دهد. ۳. جمع آوری داده های تولید، مصرف، قیمت ها و زمین که در این زمینه استفاده می شود.
۴. حفاظت از گیاهان و واردات داروی گیاهی. ۵. بالا بردن کیفیت اقلام غذایی و صادرات کشاورزی با کمترین هزینه. ۶. فناوری و نوآوری آزمایشگاهها که چگونه تولید و صادرات را افزایش دهد.^۲

رشد بخش کشاورزی (پایه سال ۲۰۰۵)

بخش	۲۰۰۸-۰۹	۲۰۰۹-۱۰	۲۰۱۰-۱۱	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۱۲-۱۳	۲۰۱۳-۱۴	۲۰۱۴-۱۵
کشاورزی	۳,۵	۰,۲	۲	۳,۶	۲,۷	۲,۷	۲,۹
محصولات زراعتی	۵,۲	-۴,۲	۱	۳,۲	۱,۵	۳,۲	۱
محصولات زرعی مهم	۸,۴	-۳,۷	۱,۵	۷,۹	۰,۲	۸	۰,۳
محصولات زراعتی دیگر	۰,۵	-۷,۲	۲,۳	-۷,۵	۵,۶	-۵,۴	۱,۱

^۱.Animal Quarantine Department

3.National Veterinary Laboratory

4.Federal Water Management Cell

5.Pakistan Agriculture Research Council

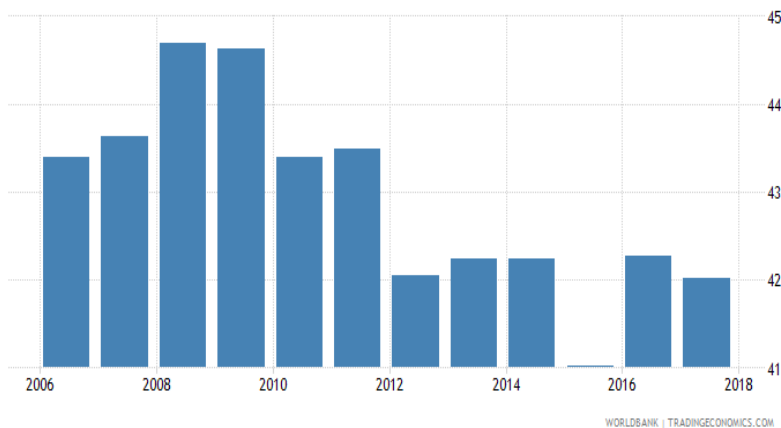
^۲ . Statistical year book 2014-15

پنبه	۱,۳	۷,۳	- ۸,۵	۱۳,۸	- ۲,۹	- ۱,۳	۷,۴
حیوانات	۲,۲	۳,۸	۳,۴	۴	۳,۵	۲,۸	۴,۱
جنگل داری	۲,۶	-۰,۱	۴,۸	۱,۸	۶,۶	- ۶,۷	۳,۲
ماهی گیری	۲,۶	۱,۴	- ۱۵,۲	۳,۸	۰,۷	۱	۵,۸

منبع: مرکز آمار پاکستان

جمعیت فعال کشور

نرخ اشتغال در بخش کشاورزی در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ در سطح بالایی قرار دارد که میزان این نرخ ۴۵ درصد توسط سازمان بین‌المللی کار محاسبه شده است. بعد از این سال‌ها نرخ‌ها روند کاهشی داشته، که دلیل کاهش آن این است که ریسک در این بخش بسیار بالا بوده و پاکستان یکی از کشورهای بسیار آسیب دیده، ناشی از سیلاب و باران‌ها است. از سویی هم، عدم توجه مدیران و سیاست‌گذاران باعث شده است که مردم به شغل‌های دیگری اقدام نمایند. ازینرو، براساس نمودار نشان داده می‌شود که در سال ۲۰۱۸ نرخ اشتغال به ۴۲٪ کاهش یافته است.



منبع: بانک جهانی^۱

^۱ . World Bank Indicators (WDI).

در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی ۲۰,۹٪ را نشان می‌دهد. بنابراین، آنچه که تاکید می‌شود کشاورزی در پاکستان ابزار مهمی در کاهش فقر تلقی می‌شود، رشد کشاورزی در این سال ۲,۹٪ بوده و در مقایسه سال‌های قبل کمی پیشرفت کرده است. سهم محصولات زراعتی ۲۵,۶٪ در کل بخش کشاورزی را نشان می‌دهد که اقلام استراتژی مثل پنبه و برنج رشد خوبی را داشته اند؛ اما نی‌شکر، ذرت و گندم رشد نزولی را طی کرده که ناشی از مشکلات مدیریت دولتی به حساب می‌آید. در پاکستان معمولاً زرع در دو فصل صورت می‌گیرد، "خریف" که از آوریل-ژون ماه شروع می‌شود و در ماه‌های اکتبر-دسامبر برداشت می‌شود. مثل نی‌شکر، پنبه و ذرت. در فصل "ربیع" که از ماه اکتبر-دسامبر شروع می‌شود و در ماه آوریل-می برداشت می‌شود، مثل محصولات گندم^۱.

تولید اقلام استراتژیک

سال	پنبه لهستانی	نی‌شکر	برنج	ذرت	گندم
۰۹-۲۰۰۸	۱۱,۸۱۹	۵۰,۰۴۵	۶,۹۵۲	۳,۵۹۳	۲۴,۰۳۳
۱۰-۲۰۰۹	۱۲,۹۱۴	۴۹,۳۷۳	۶,۸۸۳	۳,۲۶۱	۲۳,۳۱۱
۱۱-۲۰۱۰	۱۱,۴۶۰	۵۵,۳۰۹	-	۳,۷۰۷	۲۵,۲۱۴
۱۲-۲۰۱۱	۱۳,۵۹۵	۵۸,۳۹۷	۶,۱۶۰	۴,۳۳۸	۲۳,۴۷۳
۱۳-۲۰۱۲	۱۳,۰۳۱	۶۳,۷۵۰	۵,۵۳۶	۴,۲۲۰	۲۴,۲۱۱
۱۴-۲۰۱۳	۱۲,۷۶۹	۶۷,۴۶۰	۶,۷۹۸	۴,۹۴۴	۲۵,۹۷۹
۱۵-۲۰۱۴	۱۳,۹۸۳	۶۲,۶۵۲	۷,۰۰۵	۴,۶۹۵	۲۵,۴۷۸

منبع: مرکز آمار پاکستان

1 . Statistical year book 2015-16

در جدول فوق تولید اقلام استراتژی را نشان می‌دهد که سهم آن در میلیون تن محاسبه شده است. علاوه بر آن، جدول فوق بیانگر آنست که در بعضی از سال‌ها رشد سیر صعودی داشته و گاهی نیز منفی محاسبه شده است.

اقلام استراتژیک

در بخش کشاورزی چند اقلام استراتژی وجود دارد که تاثیرات آن روی کل اقتصاد موثر است. در این قسمت به صورت جداگانه به بیان آن خواهیم پرداخت.

۱. پنبه

سال	زمین		محصول		بازده	
	هکتار	درصد تغییر	لهستانی	درصد تغییر	کلوگرام/هکتار	درصد تغییر
۱۳-۲۰۱۲	۲,۸۷۹	-	۱۳,۰۳۱	-	۷۶۹	-
۱۴-۲۰۱۳	۲,۸۰۶	-۲,۵	۱۲,۷۶۹	-۲,۰	۷۷۴	۰,۶
۱۵-۲۰۱۴	۲,۹۶۱	۵,۵	۱۳,۹۶۰	۹,۳	۸۰۲	۳,۶
۱۶-۲۰۱۵	۲,۹۰۲	-۲,۰	۹,۹۱۷	-۲۹,۰	۵۸۲	-۲۷,۴
۱۷-۲۰۱۶	۲,۴۸۹	-۱۴,۲	۱۰,۶۷۱	۷,۶	۷۳۰	۲۵,۴

منبع: مرکز آمار پاکستان

محصولات پنبه اقلام استراتژی است که باعث افزایش تراز پرداخت‌های خارجی می‌شود و در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ سهم این محصولات ۱,۵٪ به تولید ناخالص داخلی اختصاص داده شده که ۷,۱٪ ارزش افزوده کل بخش کشاورزی را شامل می‌شود و باعث شده است که سرمایه خارجی در صنعت نساجی هم افزایش نمایند. اما در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ سهم این محصول به تولید ناخالص ملی ۱,۰٪ بوده و ارزش افزوده به کل بخش کشاورزی ۵,۵٪ رسیده است. این نشان می‌دهد که تولید پنبه کاهش یافته است. پاکستان از جمله ای کشورهای است که پنبه را تولید و مصرف و نیز درین

بخش جایگاه چهارم را به خود اختصاص داده است. کشور پاکستان ۱,۵۱ درصد تولید پنبه در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ به کل جهان را شامل می‌شود. اما این ارقام در مقایسه با کشورهای دیگر ناچیز بوده است. زیرا، دولت در بخش کشاورزی مالیات غیرمستقیم بالایی را وضع کرده است و به این دلیل می‌توان گفت که با هزینه‌های هنگفت کشاورزان نمی‌توانند تولید را افزایش دهند.^۱

تولید و مصرف عمده کشورها از محصول پنبه (ارقام به میلیون تن)

	۲۰۱۶-۱۷ (پیش بینی شده)	۲۰۱۵-۱۶ (پیش بینی شده)	۲۰۱۴-۱۵ (تخمین زده)
محصول تولیدی			
هند	۵,۸۰	۵,۷۵	۶,۵۶
چین	۴,۷۴	۴,۷۵	۶,۵۰
آمریکا	۳,۷۵	۲,۸۱	۳,۵۵
پاکستان	۱,۶۸	۱,۵۱	۲,۳۰
برازیل	۱,۴۴	۱,۲۹	۱,۵۶
ازبکستان	۰,۷۹	۰,۸۳	۰,۸۸
دیگر	۴,۵۸	۴,۱۰	۴,۸۲
کل جهان	۲۲,۷۸	۲۱,۰۴	۲۶,۱۹
محصول مصرفی			
چین	۷,۵۹	۷,۴۴	۷,۴۸
هند	۵,۱۲	۵,۲۷	۵,۲۶
پاکستان	۲,۲۳	۲,۲۶	۲,۴۹
اروپا و ترکیه	۱,۶۳	۱,۶۹	۱,۶۹
بنگلده دیش	۱,۴۰	۱,۳۲	۱,۲۰
آمریکا	۰,۷۲	۰,۷۵	۰,۷۸
برازیل	۰,۷۲	۰,۷۳	۰,۸۰
دیگر	۳,۵۴	۳,۶۵	۳,۸۶
کل جهان	۲۴,۱۰	۲۴,۱۳	۲۴,۴۴

منبع: کمیته مرکزی پاکستان، وزارت نساجی

1. Economic survey of Pakistan 2014-15

۲. نی شکر

نی شکر از جمله اقلام استراتژی و محصول پولی محسوب می شود، محصولی است که در وقت کم عاید خوبی دست می دهد، این ماده خام برای بنگاه های تولیدی مورد استفاده بوده و به صورت مازاد صادر می شود. در سال ۲۰۱۴-۱۵، به مقدار ۰,۶ درصد سهم از تولید ناخالص داخلی و ۳,۱ درصد ارزش افزوده از کل بخش کشاورزی را تشکیل داده و نیز ۱۷۱,۷۸ میلیون دلار سرمایه خارجی را به خود جذب کرده است. در سال ۲۰۱۶-۱۷ تولید این محصول ۱۲,۴ درصد افزایش پیدا کرده است که در جدول زیر اقلام تولیدی سال های مختلف توضیح داده شده است^۱.

محصول، بازده و زمین نی شکر

سال	زمین		محصول		بازده	
	هیکتر	درصد تغییر	میلیون تن	درصد تغییر	کلوگرام/هیکتر	درصد تغییر
۱۳-۲۰۱۲	۱,۱۲۹	-	۶۳,۷۵۰	-	۵۶,۴۶۶	-
۱۴-۲۰۱۳	۱,۱۷۳	۳,۹	۶۷,۴۶۰	۵,۸	۵۷,۵۱۱	۱,۸
۱۵-۲۰۱۴	۱,۱۴۱	-۲,۷	۶۲,۸۲۶	-۶,۹	۵۵,۰۶۲	-۴,۳
۱۶-۲۰۱۵	۱,۱۳۱	-۰,۹	۶۵,۴۸۲	۴,۲	۵۷,۸۹۷	۵,۱
۱۷-۲۰۱۶	۱,۲۱۷	۷,۶	۷۳,۶۰۷	۱۲,۴	۶۰,۴۲۸	۴,۴

منبع: مرکز آمار پاکستان

۳. برنج

برنج یکی از کالای مهم استراتژیک در بخش کشاورزی کشور محسوب می شود که در اقلام صادراتی نقش کلیدی دارد. در سال ۲۰۱۴-۱۵ ارزش افزوده آن ۳,۲ درصد و ۰,۷ درصد در تولید ناخالص داخلی بوده است. همچنان ارزش به مقدار ۱,۵۳ بیلیون

¹. Economic survey of Pakistan 2015-16

دلار ارز خارجی در این بخش داشته و این نشان می‌دهد که در زمان کمتر و هزینه کمتر سود بیشتری را در پی دارد. با کمک سازمان‌های که در زمینه پرورش بذر و اقلام کشاورزی تحقیق می‌کنند، این باعث شده است تا اقلام متفاوتی برنج با وقت و هزینه کم، تولید بیشتری صورت گیرد. برنج در سال ۲۰۱۶-۱۷؛ تقریباً به میزان ۳,۰ درصد ارزش افزوده و ۰,۶ درصد سهم در تولید ناخالص ملی داشته است. علت پیدا کردن کاهش آن، اندک بودن قیمت داخلی برنج محسوب شده است (Economic survey of Pakistan, 2016-17).

سال	زمین		محصول		بازده	
	هیکتر (۰۰۰)	درصد تغییر	تن (۰۰۰)	درصد تغییر	کلوگرام/هیکتر	درصد تغییر
۱۳-۲۰۱۲	۲,۳۰۹	-	۵,۵۳۶	-	۲,۳۹۸	-
۱۴-۲۰۱۳	۲,۷۸۹	۲۰,۸	۶,۷۹۸	۲۲,۸	۲,۴۳۷	۱,۶
۱۵-۲۰۱۴	۲,۸۹۱	۳,۷	۷,۰۰۳	۳,۰	۲,۴۲۲	-۰,۶
۱۶-۲۰۱۵	۲,۷۳۹	-۵,۳	۶,۸۰۱	-۲,۹	۲,۴۸۳	۲,۵
۱۷-۲۰۱۶	۲,۷۲۴	-۰,۶	۶,۸۴۹	۰,۷	۲,۵۱۴	۱,۲

منبع: مرکز آمار پاکستان

۴. گندم

گندم شاخص دیگری است که در بخش کشاورزی پاکستان نقش مهمی را ایفا می‌کند. واضح است که مصرف گندم در جامعه بسیار بالا و با کاهش دادن آرد گندم تمام قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کند؛ زیرا بالا گرفتن قیمت آرد گندم منجر به تأثیر مسقیم به خانوارهای کم درآمد و فقیر می‌شوند. در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵؛ در پاکستان ۱۰ درصد ارزش افزوده در کل بخش کشاورزی، ۲,۱ درصد سهم در تولید ناخالص داخلی و

۲۵,۴ میلیون تن گندم محاسبه گردیده است. در سال ۲۰۱۶-۱۷؛ به میزان ۹,۶ درصد ارزش افزوده درکل بخش کشاورزی و ۱,۹ درصد سهم تولید ناخالص داخلی رو به کاهش این محصول را نشان می‌دهد^۱.

سال	زمین				محصول	بازدهی
	هیکتر(۰۰۰)	درصد تغییر	تن(۰۰۰)	درصد تغییر	کلوگرام/هیکتر	درصد تغییر
۱۳-۲۰۱۲	۸,۶۶۰	-	۲۴,۲۱۱	-	۲۷۹۶	-
۱۴-۲۰۱۳	۹,۱۹۹	۶,۲	۲۵,۹۷۹	۷,۳	۲۸۲۴	۱,۰
۱۵-۲۰۱۴	۹,۲۰۴	۰,۱	۲۵,۰۸۶	-۳,۴	۲۷۲۶	-۳,۵
۱۶-۲۰۱۵	۹,۲۲۴	۰,۲	۲۵,۶۳۳	۲,۲	۲۷۷۹	۱,۹
۱۷-۲۰۱۶	۹,۰۵۲	-۱,۹	۲۵,۷۵۰	۰,۵	۲۸۴۵	۲,۴

منبع: مرکز آمار پاکستان

۵. ذرت

ذرت کالای مهم و ماده خام برای کالاهای دیگری که باعث ارزش افزوده هستند مهیا می‌کند. ذرت ۲,۱ درصد ارزش افزوده و ۰,۴ درصد سهم با تولید ناخالص ملی دارد. تولید این محصول در سال ۲۰۱۴-۱۵؛ به مقدار ۴,۶۹۵ میلیون تن بوده و به نسبت سال قبل کاهش پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۶-۱۷؛ ارزش افزوده ۲,۷ درصد و ۵ درصد سهم به تولید ناخالص داخلی داشته که این ارقام نشان می‌دهد که سال‌های اخیر ذرت افزایش پیدا کرده است. تولید در این سال ۶,۳۱۰ میلیون تن بوده که ۱۲ درصد افزایش را بیان می‌کند^۲.

1. Ministry of agriculture Pakistan report 2016

2. Economic survey of Pakistan 2016-17

سال	زمین		محصول		پازده	
	هکتار (۰۰۰)	تغییر درصدی	تن (۰۰۰)	تغییر درصدی	کلوگرام/هیکتار	تغییر درصدی
۱۳-۲۰۱۲	۱,۰۶۰	-	۴,۲۲۰	-	۳,۹۸۱	-
۱۴-۲۰۱۳	۱,۱۶۸	۱۰,۲	۴,۹۴۴	۱۷,۲	۴,۲۳۳	۶,۳
۱۵-۲۰۱۴	۱,۱۴۲	-۲,۲	۴,۹۳۷	-۰,۱	۴,۳۲۳	۲,۱
۱۶-۲۰۱۵	۱,۱۹۱	۴,۳	۵,۲۷۱	۶,۸	۴,۴۲۶	۲,۴
۱۷-۲۰۱۶	۱,۳۳۴	۱۲,۰	۶,۱۳۰	۱۶,۳	۴,۵۹۵	۳,۸

منبع: مرکز آمار پاکستان

صادرات و واردات کشور

صادرات برای هر کشور یکی از مهم‌ترین شاخص برای رشد و توسعه مبادله خارجی دانسته می‌شود، اگر صادرات یک کشور بیشتر از واردات آن باشند این نشان می‌دهد که آن کشور در حال رشد است، بنا موقعی صادرات کشور در حال مزاد هستند که درآمدهای دولت روبه افزایش است. دولت این درآمد را بر توسعه پایدار کشور خرج می‌کند، با این زنجیره همه‌ی کشورها بدنبال این هستند که صادرات نسبت به واردات سیر صعودی داشته و افزایش صادرات هر کشور یکی از سیاست مهمی اقتصاد مقاومتی آن شمرده شده است. در پاکستان صادرات در سال‌های اخیر به علت واردات اقلام عمده کشاورزی از چین و آمریکا سیر نزولی را می‌پیماید (وسیم، ۱۹۹۸: ۵۵-۶۶).

صادرات و واردات گندم

در صادرات گندم کشور پاکستان اکثرا موفق بوده است. زیرا، امکانات کشاورزی و وضعیت کشور زمینه‌ای فراهم می‌کند که مردم بیشتر گندم تولید کنند. ازینرو است که از لحاظ تولید گندم در جهان رتبه هشتم^۱ در سال ۲۰۱۷ را به خود اختصاص داده

^۱ . Source :FAO Statistics

است. در جدول آتی صادرات و واردات مربوط به سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۸ نشان داده شده است که در سال‌های مذکور صادرات از واردات بیشتر بوده؛ اما در سال ۲۰۰۸ صادرات و واردات تفاوت چشم‌گیری داشته است که یکی از مهم‌ترین علت آن وقوع سیلاب در این سال ذکر شده است. علاوه بر آن، این سیلاب باعث گردید که حدود دو میلیون نفر^۱ جابجا و تحت تاثیر این بحران قرار گیرند که بیشترین فشار ناشی از حوادث طبیعی در استان "سند" و "بلوچستان" واقع گردید، این در حالی است که استان "سند" دارای ویژگی کشاورزی خوبی میان سایر استان‌ها مشهور است.^۲

بازار سال	صادرات	واحد اندازه گیری (میلیون تن)	نرخ رشد	واردات	نرخ رشد
۲۰۰۷	2200	(1000 MT)	214.29 %	1493	2162.12%
۲۰۰۸	2100	(1000 MT)	-4.55 %	3194	110.92
۲۰۰۹	300	(1000 MT)	-85.71 %	170	-94.60%
۲۰۱۰	1400	(1000 MT)	366.67 %	112	-34.12
۲۰۱۱	1100	(1000 MT)	-21.43 %	75	-33.04%
۲۰۱۲	850	(1000 MT)	-22.73 %	20	-73.33%
۲۰۱۳	750	(1000 MT)	-11.76 %	386	1830.00%
۲۰۱۴	700	(1000 MT)	-6.67 %	740	91.71%
۲۰۱۵	600	(1000 MT)	-14.29 %	19	-97.43%
۲۰۱۶	600	(1000 MT)	0.00 %	3	84.21%
۲۰۱۷	1200	(1000 MT)	100.00 %	3	0.00%
۲۰۱۸	1000	(1000 MT)	-16.67 %	5	66.67%

منبع: اداره کشاورزی ایالات متحده

1 . UNICEF Pakistan

2 . Economic survey of Pakistan report 2015-16



صادرات و واردات برنج

برنج یکی دیگری از کالای استراتژیک در بخش کشاورزی پاکستان است. برنج در پاکستان با اقسام‌های مختلف تولید می‌شود. در این زمینه سازمان تحقیقات نوآوری بذر پاکستان کار می‌کند و از لحاظ تولید برنج، پاکستان در جهان جایگاه دهم را میان کشورهای پیشرفته مثل آمریکا از آن خود کرده است. در سال ۲۰۱۰ صادرات آن روبه کاهش بوده و به میزان ۱۵٪ محاسبه شده است. در سال ۲۰۱۰ نیز سیلاب بزرگی در سه استان "پنجاب"، "سند" و "بلوچستان" بوقع پیوست که به میزان بیست میلیون نفر دچار خسارات مالی و جغرافیایی ناشی از این وقوع گردید و نیز بیشتر زمین و محصولات زراعتی مخروب گردیدند، به این دلایل صادرات کشور پاکستان در سال مذکور کاهش یافت.^۱

بازار سال	صادرات	واحد اندازه گیری	نرخ رشد
۲۰۰۹	۴۰۰۰	(۱۰۰۰ MT)	۳۷,۴۶ %
۲۰۱۰	۳۳۸۵	(۱۰۰۰ MT)	-۱۵,۳۸ %
۲۰۱۱	۳۴۵۶	(۱۰۰۰ MT)	۲,۱۰ %
۲۰۱۲	۳۵۷۸	(۱۰۰۰ MT)	۳,۵۳ %
۲۰۱۳	۳۹۵۰	(۱۰۰۰ MT)	۱۰,۴۰ %
۲۰۱۴	۳۸۰۰	(۱۰۰۰ MT)	-۳,۸۰ %
۲۰۱۵	۴۲۰۰	(۱۰۰۰ MT)	۱۰,۵۳ %
۲۰۱۶	۳۵۱۶	(۱۰۰۰ MT)	-۱۶,۲۹ %
۲۰۱۷	۴۳۰۰	(۱۰۰۰ MT)	۲۲,۳۰ %
۲۰۱۸	۴۲۵۰	(۱۰۰۰ MT)	-۱,۱۶ %

منبع: اداره کشاورزی ایالات متحده

^۱ . Statistical Bureau of Pakistan report, 2016-2017.

صادرات و واردات ذرت

پاکستان در صادرات و واردات ذرت از نگاه آماری موفق بوده و اکثر سالها ارقام صادرات ذرت بیش از واردات آن بوده است. اما در بعضی سالها صادرات سیر نزولی داشته که به برنامه‌ریزی دولت متعلق می‌شود، زیرا به علت قیمت بالای داخلی - بیرون از کشور این محصول را وارد می‌کند و به نظر می‌رسد که در این محصول سیاست اقتصاد مقاومتی نیز دخیل است^۱.

بازار سال	صادرات	واحد اندازه گیری (میلیون تن)	نرخ رشد	واردات	نرخ رشد
۲۰۰۹	۲۰۰	(۱۰۰۰ MT)	%۹۰,۰۰۰	۷	-۷۳,۰۸%
۲۰۱۰	۵	(۱۰۰۰ MT)	-۹۷,۵۰ %	۷	۰,۰۰%
۲۰۱۱	۲۰۰	(۱۰۰۰ MT)	۳,۹۰۰,۰۰ %	۱۲	۷۱,۴۳%
۲۰۱۲	۴۰	(۱۰۰۰ MT)	۵۰,۰۰ %	۱۴	۱۶,۶۷%
۲۰۱۳	۴۰	(۱۰۰۰ MT)	-۸۶,۶۷ %	۲۱	۵۰,۰۰%
۲۰۱۴	۴	(۱۰۰۰ MT)	-۹۰,۰۰ %	۱۶	-۲۳,۰۰%
۲۰۱۵	۹۰	(۱۰۰۰ MT)	۲,۱۵۰,۰۰ %	۲۴	۵۰,۰۰%
۲۰۱۶	۴۰	(۱۰۰۰ MT)	-۵۵,۵۶ %	۱۹	-۲۰,۸۳%
۲۰۱۷	۳۰	(۱۰۰۰ MT)	-۲۵,۰۰ %	۲۵	۳۱,۲۵%
۲۰۱۸	۳۰	(۱۰۰۰ MT)	۰,۰۰ %	۲۵	۰,۰۰%

منبع: اداره کشاورزی ایالات متحده

1. Ministry of Agriculture Report, 2016.

صادرات و واردات محصولات پنبه

پنبه در پاکستان کالای استراتژی مهم در بخش صنعت شمرده می‌شود و صنعت نساجی^۱ متکی بر این محصول بوده است. در سال‌های اخیر با کم شدن تولید این محصول و نداشتن انرژی، روبه نزول گذاشته و تفاوت صادرات و واردات را بزرگ نشان می‌دهد که یکی از علت‌ها در این زمینه اضافه شدن مالیات بر بذرها^۲، آفات^۳ و کمبود کود کمیای^۴ و نیز بالا رفتن قیمت‌های نفت نیز اثرگذار است. به این علت که بسیاری از شهرستان‌ها آب را از زمین بوسیله موتورها بالا می‌کشیده و سوخت شان از نفت تامین می‌شوند (فریدی، ۲۰۱۲: ۱۳۳-۱۴۶)؛ چاندیو، رحمن، ۲۰۱۲: ۱۸-۲۳).

بازار سال	صادرات	واحد اندازه گیری (میلیون تن)	نرخ رشد	واردات	نرخ رشد
۲۰۰۹	۷۲۵	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	۱۰۳٫۰۸ %	۱۵۷۴	-۱۷٫۸۹%
۲۰۱۰	۶۸۰	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	-۶٫۲۱ %	۱۴۴۳	-۸٫۳۲%
۲۰۱۱	۱۱۶۰	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	۷۰٫۵۹ %	۹۰۰	-۳۷٫۶۳%
۲۰۱۲	۴۵۰	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	-۶۱٫۲۱ %	۱۸۰۰	۱۰۰٫۰۰%
۲۰۱۳	۵۱۰	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	۱۳٫۳۳ %	۱۲۰۰	-۳۳٫۳۳%
۲۰۱۴	۵۱۰	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	۰٫۰۰ %	۹۵۰	-۲۰٫۸۳%
۲۰۱۵	۲۵۰	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	-۵۰٫۹۸ %	۳۳۰۰	۲۴۷٫۳۷%
۲۰۱۶	۱۲۵	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	-۵۰٫۰۰ %	۲۴۵۰	-۲۵٫۷۶%
۲۰۱۷	۱۶۰	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	۲۸٫۰۰ %	۳۳۰۰	۳۴٫۶۹%
۲۰۱۸	۱۵۰	۱۰۰۰ ۴۸۰ lb. Bales	-۶٫۲۵ %	۲۶۰۰	-۲۱٫۲۱%

منبع: اداره کشاورزی ایالات متحده

1. Textile Industry
2. Seeds
3. Pesticides
4. Fertilizers

نتیجه گیری

در این مطالعه، بخش کشاورزی پاکستان با بررسی اقلام استراتژیک مثل پنبه، گندم، ذرت، برنج و نی شکر مورد تحقیق قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کشاورزی پاکستان با تامین نیازهای غذایی مردم سهم بیشتر در تولید ناخالص داخلی کشور داشته است. سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در بخش کشاورزی پاکستان با تاکید بر ویژگی برون‌گرا و درون‌گرا موفق بوده است. زیرا اقلام استراتژیک کشاورزی به جز پنبه، در طی سال‌های مورد بررسی صادرات بیشتری نسبت به واردات را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد با پیشرفت فناوری و تکنولوژی با ابزارهای جدید می‌توان تولید و صادرات را افزایش که این عامل سبب توسعه پایدار و رشد اقتصادی می‌شود. در ضمن، اگر دولت مالیات غیرمستقیم را کاهش دهد؛ بخش کشاورزی می‌تواند رشد بیشتری نماید، زیرا افزایش مالیات غیرمستقیم تاثیرگذاری منفی بر کشاورزان کوچک داشته و آنها را مجبور می‌کند که این بخش را رها کنند.

منابع

الف) منبع فارسی

۱. بیانات مقام معظم رهبری، در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت. www.khamenei.ir. ۱/۱۶/۱۳۹۱.
۲. داستانیپور، فاطمه (۱۳۹۴)؛ «علوم قرآن و حدیث راهکارهای اقتصاد مقاومتی در قرآن و سیره پیامبر (ص)»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، رشته علوم قرآن و حدیث.
۳. دادشپور، علی اکبر (۱۳۹۱)؛ «بررسی نقش کشاورزی در اقتصاد مقاومتی»؛ مجموعه مقالات همایش ملی بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی، دانشگاه گیلان، صص ۵۲۴-۵۳۱.
۴. صیدایی، سید اسکندر (۱۳۹۱)؛ «مجموعه سوالات تستی از سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی مقاومتی»؛ همدان: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و ستاد اقتصاد مقاومتی.
۵. میلانی، جمیل (۱۳۹۴)؛ «اقتصاد مقاومتی و خودباوری ملی، فرصت‌ها و چالش‌های تحقق آن»؛ مجله اقتصادی، شماره‌های ۷ و ۸، صص ۲۲-۵.
۶. هاشمی، محسن (۱۳۹۵)؛ «بررسی اخبار اقتصاد مقاومتی در خبرگزاری‌های فارس ایرنا و اقتصاد ایران زمستان ۱۳۹۴»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم ارتباطات اجتماعی گرایش علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم انسانی گروه علوم ارتباطات.

(ب) منبع لاتینی

7. Economic Survey of Pakistan Report, 2014-2015.
8. Economic Survey of Pakistan Report, 2015-2016.
9. Economic Survey of Pakistan Report, 2016-2017.
10. Faridi, M. (2012). Contribution of Agriculture Exports to Economic Growth in Pakistan. Pakistan Journal of Commerce and Social Sciences, vol. 6(1), pp.133-146.
11. Government of Pakistan, Ministry of National Food Security and Research; Islamabad, Year Book: p.4, 2015-2016.
12. Hussain, A. & Ajmair, M. (2016). Impact of Major Crops on GDP (Pakistan Case). International Journal of Science and Research, vol 5, pp.370-373.
13. Ministry of Agriculture Report, 2016.
14. Rahman, A. & Chandio, A.A. (2016). Economic Perspectives of Major Food Crops of Pakistan (an Econometric Analysis), Research Journal of Fisheries and Hydrobiology, Vol. 11(6), pp.18-23.
15. Raza, A; Yasir, A. & Mehbob, F. (2012). Role of Agriculture in Economic Growth of Pakistan. International Research Journal of Finance and Economics. Issue 83, pp.181-185.
16. Statistical year book, 2014-2015.
17. Statistical Bureau of Pakistan Report, 2016-2017.
18. Wasim, M.P. (1998). Major Exports of Pakistan: Their Growth and Instability. Journal of Economic Cooperation among Islamic Countries vol. 19(3), pp. 55-66.



The Study on Theoretical Fundamentals of Resistance Economy in Case of Pakistan's Agriculture Sector (Emphasizing on agricultural strategic commodities)

Mazhar Hussain¹

Abstract

Agriculture is playing vital role to enhance the growth and development in countries. Developed agriculture sector could maintain its sustainable development. In this research we attempt to investigate the question that does resistance economy has succeeded in case of agriculture sector of Pakistan? The data of selected strategic crops like wheat, corn, rice, sugarcane and cotton has extracted from agriculture ministry of Pakistan and international data sources. Exports, imports and production's data of five strategic commodities is investigated by using analytical and descriptive technique. Results concluded that, mainstream policy of resistance economy is flourished in all selected commodities except cotton, which indicate that its imports is increasing as compare to exports.

Keyword: Resistance Economy, Agriculture Sector, Strategic Commodities, GDP and Pakistan.

¹ . Master's student of Economic science with Islamic economy trends; Ahlul-Bayt International University, Tehran. mazharhussain229@gmail.com.

مالیات اسلامی؛ از منظر اندیشمندان مسلمان

مهدی صفدری، سیدروح الله جلال و مهدی حسنی*

چکیده

چنان‌که واضح است، در نظام اقتصاد اسلامی مالیات‌ها به وسیله دولت‌ها تعیین و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود و افراد نیز پرداخت مالیات را بصورت کلی یک وظیفه‌ای شرعی و اعتقادی خود تلقی می‌کنند. شفافیت و صداقت در رفتارهای اقتصادی، عملکرد مالی و تمایز بودن این نظام را با سایر نظام‌های اقتصادی نشان می‌دهد. بنابراین، وضع مالیات پایین، سبب افزایش رفاه و گسترش پایه مالیاتی گردیده و درآمد کل را افزایش؛ و نیز اخذ مالیات تصاعدی برای تعدیل ثروت و کم کردن فاصله طبقاتی مهم شمرده می‌شود. این مقاله از نوع پژوهش توصیفی-تحلیلی با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نتیجه حاکی از آنست که مالیات در مواقع ضروری و در جهت دفاع از بلادها وضع، و در جمع آوری مالیات باید مصالح مردم مدنظر قرار گیرد. درینجا ولی فقیه حق دارد آن را با هدف فراهم ساختن تأمین اجتماعی، تعادل و حمایت از افراد ضعیف در جامعه، وضع نموده تا اصل عدالت، توسعه اقتصادی، محو فاصله طبقاتی و رعایت جامعه اسلامی برای بیرون رفت از مشکلات، به یک رفاه اقتصادی و اجتماعی نایل آید.

کلید واژه‌ها: مالیات، دولت، وجوه‌ها شرعی، منابع مالی و نظریه دانشمندان

اسلام.

*. دانشجویان کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

از مهم‌ترین اهداف اقتصادی دولت تخصص بهینه منابع، توزیع عادلانه درآمد، رشد اقتصادی، گسترش اشتغال، ثبات اقتصادی و حفظ سطح عمومی قیمت‌ها و نیز بهبود تجارت بین‌المللی و تراز پرداخت‌ها است. بنابراین، مالیات می‌تواند به عنوان ابزار سیاستی به دولت در جهت نیل به این اهداف، کمک نماید (مهدی‌خو، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۰۷).

نقش دولت‌ها در تعیین مالیات‌ها به عنوان اصلی‌ترین ابزار کسب درآمد برای دولت‌ها جهت دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی شایان توجه هستند. افزایش یا کاهش مالیات‌های وضع شده در بخش‌های اقتصادی یا فعالیت‌های گوناگون موجب محدودیت یا گسترش آن فعالیت‌ها می‌شود. همچنین، به کمک ابزارهای مالیاتی می‌توان به توزیع مجدد درآمد مالی بین صاحبان نهادهای تولید مبادرت کرد و سهم درآمدی گروه‌های مختلف را تغییر داد (حمزه پور و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۱).

از سوی دیگر، مالیات‌ها به عنوان ابزار کنترل دولت‌ها بر اقتصاد به شمار می‌روند و دولت‌ها می‌توانند از مالیات‌ها به عنوان ابزار سیاست‌گذاری اقتصادی نیز استفاده نمایند. در اسلام نیز، دولت دارای اختیارات وسیعی در حوزه اقتصاد است و از درآمدهای بالائی برخوردار می‌باشد و نظام مالی دولت در اسلام دارای اهمیت ویژه‌ای است. با توجه به اهداف بسیار متنوع و گوناگون اقتصاد اسلامی در مقایسه با مکتب‌های دیگر دولت به وجوه مختلفی جهت تأمین مخارج خود نیاز دارد. بنابراین، مالیات‌های اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های تأمین مالی مخارج دولت از اهمیت خاصی برخوردار است. در نظام اسلامی نیز خداوند متعال برای حکومت و اداره حکومت اسلامی منبع مالی قرار داده است که این منابع مالی همان مالیات‌های شرعی و اسلامی

است تا حکومت اسلامی با اخذ آن از مردم آن را به مصرف اداره جامعه و پیشرفت و توسعه کشور اسلامی برساند (صمیمی، ۱۳۸۱).

امیرالمؤمنین علی^(ع) در باره اثرات مالیات در اداره جامعه اسلامی خطاب به مالک اشتر فرماندار مصر می‌فرمایند " امور مردم جز با سپاهیان، استوار نگردد و پایداری جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند و نیازمندی‌های خود را بر طرف سازند و با دشمنان نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرها را آباد کند" (نهج البلاغه نامه ۵۳). این مقاله که تحت عنوان نظریه اندیشمندان مسلمان در رابطه با مالیات اسلامی انجام شده است، از نوع پژوهش تفسیری و دارای رویکرد استقرایی بوده و به صورت مطالعات کتابخانه‌ای و متون مرتبط با موضوع، مقالات و سایر تحقیقات بررسی شده‌اند. این تحقیق دارای هدف بازبینی؛ از لحاظ قلمرو زمانی، حیطه زمانی دقیقی را برای آن نمی‌توان تصور کرد؛ از لحاظ مکانی، محدود به تمام موسسات و سازمانهای مالی اسلامی بوده و از لحاظ موضوعی جزء موضوعات مدیریت مالی اسلامی می‌باشد. امیدوارم این تحقیق بتواند مصدر کمک اندکی بر پیکره خلائهای درباب جمع آوری مالیات و موثریت پرداخت آن در ادارات مربوطه و افراد متکلف به پرداخت انجام گردد.

۱. مرور بر پیشینه موضوع

با آنچه که در حوزه مالیات اسلامی تحقیقات زیادی صورت گرفته است اما از دیدگاه اندیشمندان مسلمان هنوز تحقیق خاصی در این صورت نگرفته است. پژوهش‌های که در زمینه مالیات‌های اسلامی زمینه صورت گرفته است به صورت اجمالی اشاره می‌شود، و به چند عدد آن اکتفا می‌نماییم:

مروتی و دارایی (۱۳۹۲) در تحقیق که روی موضوع بررسی فرایند عدالت مالیاتی در نهج البلاغه پرداخته اند. در این تحقیق سعی شده است با ارائه تعاریف دقیقی از واژه مالیات و واژه‌های جایگزین آن در بیانات ارزشمند آن امام^(ع)، چگونگی برنامه‌ریزی برای اخذ مالیات و راه‌های هزینه کردن آن تبیین و در پایان ضمن ارائه سیمای مالیات دهندگان، راهکارهای راهبردی برای عدالت گستری در اخذ مالیات عرضه شود.

حمزه‌پور و همکاران (۱۳۸۱) در پژوهش که زیر عنوان بررسی مالیات بر شرکت‌ها در ایران بر اساس الگوی مالیات‌های اسلامی پرداخته اند. این نتایج حاکی از آن است که به منظور دستیابی بیشتر به کارایی و عدالت اقتصادی که هدف الگوی مالیات‌های اسلامی است، نظام جدیدی برای بخش مالیات بر شرکت‌ها طراحی و میزان تطابق آن با الگوی مورد مطالعه آزمون شد. این تطبیق موجب می‌شود که هم، کارایی و عدالت مالیاتی تحقق یابد و هم، درآمدهای مالیاتی دولت کاسته نشود.

مهدوی‌خو (۱۳۹۴) در تحقیق که تحت عنوان نگرشی بر مفهوم مالیه اسلامی با تاکید بر مالیات اسلامی زکات انجام داده است بیان می‌کند که دولت می‌تواند با استفاده از سیاست مالی که مالیات نیز یکی از ابزارهای آن است، نوسانات اقتصادی را کاهش داده و در ایجاد ثبات اقتصادی گام بردارد. با این ترتیب که هنگام رکود اقتصادی، دولت با اعمال سیاست مالی انبساطی و کاهش نرخ‌های مالیات، درآمدهای قابل تصرف افراد و در نتیجه تقاضا برای کالاها و خدمات را افزایش و رکود اقتصادی را تخفیف دهد و برعکس به هنگام رونق اقتصادی که اقتصاد با سطح بالای تقاضای کل مواجه است، نرخ‌های مالیاتی را افزایش و در نتیجه تقاضا برای کالاها و خدمات را کاهش دهد. بافرانی (۱۳۹۵) در تحقیق که روی واکاوی نقش سرمایه اجتماعی در نظام مالیاتی اسلام انجام داده است بیان می‌دارد که سرمایه اجتماعی همان مجموعه‌ای

از ارتباطات افقی میان افراد است که همکاری در جهت کسب منافع متقابل را در اجتماع تعریف می‌کند. یکی از شاخص‌های مهم سرمایه اجتماعی، اعتماد است. از طرفی، اولاً از آنجا که رفتارهای فرد مسلمان دارای مبانی اعتقادی و اسلامی است و ثانیاً چون دولت اسلامی نه تنها خود را مؤظف به ارتقای سطح رفاه مردم میدانند بلکه در صدد است این رفاه را در سایه تکامل معنوی مسلمانان محقق سازد.

داداشی‌نیاکی (۱۳۸۵) به بررسی تحت مالیات و وجوهات شرعیه بیان می‌کند، در اسلام عدالت بزرگ‌ترین هدف به شمار آمده است، یکی از شاخص‌های عدالت مالیات است. در نوشته حاضر علاوه بر اینکه به ماهیت مالیات توجه می‌شود از ارتباط آن با درآمدهای شرعی و مالیات مصطلح امروزی سخن به میان می‌آید. نگارنده بر این باور است که در حاکمیت اسلامی مؤدیان مکلف به پرداخت مالیات و نیز وجوهات نیستند. تیرتاشی (۱۳۹۴) در مقاله خویش تحت عنوان تحلیل نظری آثار مالیات تورمی بر عدالت اقتصادی، نتیجه‌ای که از این پژوهش به دست آوردیم اینست که مالیات تورمی از چند راه سبب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود.

نهتانی (۱۳۹۱) در پایان نامه تحت عنوان بررسی فقهی، اقتصادی خمس و زکات و رابطه آن با مالیات‌های حکومتی، می‌پردازد. در نتیجه بیان می‌کند که حکومت اسلامی شیوه برآوردن بودجه به ولی فقیه و فهم عصری او از مفاهیم دینی واگذار شده است. مطالب بیان خواهیم کرد که خمس و زکات برای خود مبنایی جداگانه‌ای دارند و با مالیات‌های حکومتی جمع‌اند و این که تعمیم مصادق زکات از احکام حکومتی است که به دست حاکم اسلامی (ولی فقیه الشریط) و بر اساس شرایط و مقتضیات هر عصر می‌باشد و هم چنین در نحوه هزینه کرد خمس نیز حاکم اسلامی بر اساس حق ولایت خود مجاز به دخل و تصرف می‌باشد.

زارعی (۱۳۹۵) در پایانامه تحت بررسی تأمین منابع مالی و هزینه‌های دولت اسلامی در حکومت حضرت علی^(ع) بیان می‌دارد که از مهم‌ترین وظایف اقتصاد اسلامی رسیدگی به امور مادی و معنوی مردم است. حضرت علی^(ع) در خصوص منابع مالی و اقتصاد، از مهم‌ترین سیاست‌های مالی ایشان اخذ مالیات به صورت مستقیم و غیر مستقیم از مردم است. از جمله شیوه‌های برقراری عدالت اقتصادی امام، دریافت مالیات از ثروت مندان و برقراری مساوات و ایجاد فرصت‌های برابر و تأمین اجتماع عموم مردم بوده که یکی از راهکارهای حضرت برخورد با مفسدان اقتصادی است؛ و این از اصول مهم و اساسی در نظام اسلامی و عدالت در تأمین اجتماعی و رسیدن به جامعه ایده‌آل و آرمانی که همواره دین اسلام به آن تاکید دارد.

بنی اردلان (۱۳۹۰) به بررسی تحت اصول مالیه‌ی عمومی در اسلام و جنبه کاربردی آن در زمان حاضر می‌نگارند که مالیات‌های اسلامی (خمس و زکات) در زمان حاضر تکافو هزینه‌های حکومت را نمی‌کند و بهتر است این منابع به مصارف تصریح شده خود اختصاص یابد. همچنین ایران می‌تواند به منظور استفاده بهتر از منابع مالی حکومت اسلامی به اقدامات از قبیل قانون‌گذاری و سازمان‌دهی این منابع اقدام کند و با توجه به مسئله مشارکت و واگذار در انفال، احیاگر نظام خراج باشد و در مورد غیر مسلمانان نیز در موضوع جزیه، با توجه به اصول و مقررات بشری و بین‌المللی به گرفتن مالیات‌های متعارف حکومتی بسنده کند.

۲. مفاهیم اساسی مالیات

مالیات به عنوان یک پرداخت اجباری به دولت بر اساس یک پایه مالیاتی مشخص تعریف می‌گردد (مایکسل، ۲۰۰۳). مالیات اهمیت اقتصادی و سیاسی بالایی دارد (کانولی و مونرو، ۱۹۹۹). برخی نظریه پردازان اسلامی، مالیات اسلامی را اینگونه تعریف کرده اند: "مالیات اسلامی حقی معلوم است که قانون‌گذار اسلامی، بر دارایی افراد واجب کرده است". این حق به صورت نقدی و غیر نقدی بنا به شروطی معین و با تکیه بر دستورالعمل‌های مالی دریافت می‌شود و هر فرد چه در حمایت دولت اسلامی یا خارج از این محدوده باشد، مکلف به پرداخت حقی است که بر ذمه دارد (عزیزی، ۱۳۹۰).

هانسون (۱۹۷۲)، دولت‌ها برای مدتی طولانی جهت پوشش هزینه‌های اداری، دفاعی و هزینه‌های عمومی کشور از افزایش مالیات بر درآمد بهره می‌بردند و در پاره‌ای از موارد نیز پادشاهان مستبد به منظور مخارج شخصی خویش اقدام به وصول مالیات مضاعف می‌نمودند. امروزه مالیات فقط با آن اهداف اخذ نمی‌گردد و از مالیات برای پیشبرد اهداف اقتصادی و اجتماعی استفاده می‌شود. این ابزار یک ابزار مشارکت اجباری با دولت است که در جهت اجرای مسئولیت‌های سیاسی و اقتصادی دولت به کار گرفته می‌شود. دولت و مالیات می‌تواند به موارد زیر اشاره نمود:

✓ بررسی و پیگیری کالاهای زیان آور یا کالاهایی که در مصرف آنها اسراف صورت گرفته است.

✓ توزیع مجدد دستمزدها به منظور تشویق کارگران برای تغییر فعالیت از یک صنعت به صنعت دیگری

✓ کاهش نابرابری درآمدها

○ به طور کلی دو اصل وضع مالیات وجود دارد: اصل نسبت، اصل تصاعدی. اصل اول (اصل نسبت)، به این معنا است که اخذ مالیات باید به نسبتی از درآمد صورت گیرد. این اصل توسط آدم اسمیت، اقتصاددان مشهور اسکاتلندی حمایت می‌شود و براساس آن با افزایش درآمد منصفانه‌ترین شیوه محاسبه مالیات منظور می‌گردد. اصل دوم (اصل تصاعدی)، پیشنهاد می‌کند که مالیات پرداختی بیشتر از نسبت درآمد افزایش یابد و بر مالیات مضاعف در درآمدهای بالاتر تاکید دارد. این شیوه مالیات جزئیات بیشتری از مالیات دهندگان و مالیات ستانان ارائه می‌دهد. دو اصل فوق هر یک خصوصیات منحصر به فرد خود را دارد، اما براساس هر دو اصل باید به این نکات توجه نمود:

✓ دولت‌ها باید تلاش کنند که تسهیلات لازم جهت پرداخت و اصول مالیات را فراهم نمایند.

✓ ار لحاظ اقتصادی نیز دولت‌ها از تحمیل مالیات‌های با هزینه جمع‌آوری مفرط اجتناب نمایند.

اغلب یکی از موثرترین ابزارهای درآمدی هرکشور برای ارتقای سطح رفاه جامعه و رسیدن به پیشرفت‌های مورد انتظار اصول مالیات است و همه افراد باید جهت رسیدن به این هدف به وظایف فردی خود در قبال جامعه عمل نمایند. براساس قاعده تئوری عواطف اخلاقی اسمیت فردی که آرزوی پیشرفت ندارد یک شهروند خوب و ایده‌آل محسوب نمی‌شود، زیرا آسایش جامعه در گروه پیروی هر فرد از تکالیف شهروندی خویش است. بر این اساس ظرفیت مالیاتی توسط اسمیت به این صورت تعریف می‌شود: ثروت و قدرت هرکشوری به میزان ارزش سالانه تولیدات آن کشور و وجوه

دریافتی ناشی از همه مالیات‌های که باید حصول شود، بستگی دارد (مهدی‌خو، ۱۳۹۴: ۱۱۷-۱۰۸).

۳. مالیات در اقتصاد اسلامی و مشخصات آن

۱-۴. عبادی بودن و وظیفه تلقی کردن پرداخت مالیات: در اقتصاد اسلامی با توجه به تأثیر جهان بینی اسلامی بر کردارهای اقتصادی افراد، پرداخت‌های مالیات به هیچ وجه مانند نظام‌های دیگر بار تلقی نمی‌گردد، بلکه پرداخت مالیات به عنوان یک وظیفه شرعی و عبادی است که موجب کمال انسان نیز می‌شود.

۲-۴. عدم انتقال مالیات

یکی از مهم‌ترین مسائل قابل طرح در اقتصاد، بخشی عمومی موضوع انتقال مالیات‌ها است. با توجه به این‌که مالیات بار تلقی می‌شود، افراد سعی می‌کنند به نحوی مالیات خود را به دیگران انتقال دهند، اما در اقتصاد اسلامی با توجه به اینکه پرداخت مالیات وظیفه شرعی افراد تلقی می‌شود نه بار، به هیچ وجه مسئله انتقال مالیات به دیگران در اذهان مردم جای نمی‌گیرد.

۳-۴. عدم انتقال مالیات

در اقتصاد اسلامی، در مقایسه با سایر نظام‌های مالیاتی، از آنجایی که افراد داوطلبانه به پرداخت مالیات‌های موظف اقدام می‌کنند، هزینه جمع‌آوری مالیات بسیار پایین است (پور فرج، ۱۳۹۰).

۴-۴. تنوع و انعطاف پذیری مالیات‌ها

دراقتصاد اسلامی انواع مختلفی از مالیات‌ها وجود دارد، به عبارت دیگر علاوه بر مالیات‌های ثابت و سرانه (مانند جزیه و فطریه)، مالیات بر درآمد به شکل تناسبی (خمس) و مالیات بر دارایی‌های مختلف زکات و غیره نیز وجود دارد که با توجه به وجود حد نصاب‌ها می‌توان گفت برخی از این مالیات‌ها نیز از نوع نزولی هستند. دو نظام مالیاتی خمس و زکات مکمل یکدیگرند، در برخی مواقع به علت وضعیت اقتصادی (هنگامی کشاورزی نقش بیشتری دارد) ممکن است سهم زکات بیش‌تر شود و برعکس در وضعیت اقتصادی دیگر، ممکن است سهم خمس افزایش یابد (جامعه صنعتی) بنابراین در نظام مالیاتی اسلام انعطاف پذیری مشاهده می‌شود.

۴-۵. تأمین مالی مخارج معین

نظام مالیاتی اقتصاد اسلامی از نظر تأمین مالی مخارج، نقشی شبیه عوارض در نظام های مالیاتی دیگر ایفا می‌کند به عبارت دیگر، در نظام‌های مختلف مالیاتی، تفاوت مالیات و عوارض این است که مالیات‌ها به طوری کلی به خزانه‌داری دولت واریز می‌شوند و دولت از طریق آن مخارج مختلف خود را تأمین می‌کند، در حالی که عوارض جمع‌آوری شده باید به طور دقیق در موارد خاصی که تعیین شده است صرف شود (خزانی و یزدان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۸۹).

۴-۶. ظرفیت مالیاتی

در اقتصاد اسلامی علاوه بر مالیات‌های مستقل (خمس و زکات که نسبت و مقدار آنها از قبل به طوری دقیق مشخص شده است) دولت می‌تواند مالیات‌های تابعی (مالیاتی که بر اساس وضعیت اقتصادی ممکن است مورد نیاز باشد) نیز وضع می‌کند. به

عبارت دیگر در اقتصاد اسلامی با توجه به اهمیت اهداف مختلف مورد توجه دولت چنانچه مالیات‌های رایج کافی نباشد دولت می‌تواند اقدام به وضع مالیات‌های جدید نماید.

قرآن کریم سوره بقره آیه "۲۱۹" در تأیید نکته توجه به تحمل بار مالیاتی یا ظرفیت مالیاتی در اقتصاد اسلامی می‌فرماید: ای پیامبر از تو سوال می‌شود از چه چیزی باید انفاق صورت گیرد؟ بگو از مازاد مخارج ضروری زندگی از نظر اقتصادی با توجه به تفسیر فوق می‌توان گفت، ظرفیت مالیاتی اقتصاد اسلامی تا حد است که تا مازاد درآمد نسبت به مخارج ضروری مشمول مالیات قرار گیرد. اهمیت این موضوع آنجا است که در قرن بیستم برای تعیین ظرفیت مالیاتی تعریفی مشابه تعریف اسلام ارائه شده است؛ به عنوان مثال "ظرفیت مالیاتی برابر است با کل تولید منهای مقداری که برای حداقل زندگی مورد نیاز مردم است".

۷-۴. عدالت مالیاتی

تعیین حد نصاب‌ها در نظام مالیاتی اسلام، دلیلی بر قطعی بودن اجرای عدالت در این نظام است در اقتصاد اسلامی سیستم تناسبی مالیات‌ها به‌ویژه در مالیات بر درآمد (خمس) دارای منابع متعددی است که در حال حاضر شاید مهم‌ترین این منابع مازاد درآمد (ارباح مکاسب) است و منظور از مازاد درآمد، درآمد خالص یا درآمد پس از کسر مخارج ضروری است؛ به عبارت دیگر این منبع مالیاتی بر مبنای درصد درآمد خالص وضع می‌گردد، در حالی که مبنای محاسباتی مالیات بر درآمد در نظام‌های دیگر درآمد جاری افراد است. چنانچه مالیات بر درآمد را با حرف T ، درآمد جاریسالانه را با حرف Y و مخارج مصرفی را با حرف C نشان می‌دهیم، می‌توان تابع مالیات بر درآمد اقتصاد اسلامی به صورت زیر نمایش داد.

$$T=0.2(Y-C)$$

از این رابطه مشاهده می‌شود که در اقتصاد اسلامی تعیین میزان مالیات بر درآمد بستگی به مخارج مصرفی دارد، در حالی که در نظام‌های دیگر برعکس، مخارج مصرفی بستگی به مالیات مورد نظر خواهند داشت (جعفر صمیمی، ۱۳۸۱). علاوه بر این، باید توجه داشت که سایر نظام‌های مالیاتی، مالیات بر درآمد اغلب به شکل تصاعدی و برمبنایی درآمد جاری تعیین، به عنوان مثال اگر درآمد جاری فردی به اندازه ۲۰ درصد و سطح عمومی قیمت‌ها معادل ۱ درصد افزایش یابد درآمد واقعی فرد کاهش خواهد یافت، در نتیجه به دلیل مبنای مالیاتی، میزان مالیات جمع‌آوری شده از این فرد به شدت افزایش می‌یابد، در حال که در اقتصاد اسلامی با توجه به اینکه مبنای مالیات درآمد پس از کسر هزینه‌های مصرفی ضروری است اگر مخارج ضروری فرد به علت شرایط اقتصادی مانند (تورم) افزایش یابد هنگامی باید مالیات بیشتری پرداخت کند که درآمد جاری وی پس از کسر شدن هزینه‌های مصرفی افزایش یابد. بنابراین مبنای درآمد خالص به عنوان مبنای محاسبه مالیات بر درآمد در اقتصاد اسلامی باعث می‌شود که در این نظام مالیاتی مالیات بر درآمد همواره عدالت مالیاتی را رعایت و نقش تثبیت‌کنندگی خود کار را به صورت واقعی در تمام وضعیت‌های اقتصادی ایفا کند (خزانی، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۸۹).

۴. راه‌های تامین منابع مالی نظام اسلامی

۱-۵. زکات: زکات در سال دوم هجری تشریح شد (آیتی، بی تا: ۲۱۸). و به دو نوع بود:

اول: زکات ابدان، مالیاتی سرانای بود که با دیدن هلال شوال، واجب می‌شود (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ۲۵۳). و مقدار آن یعنی یک صاع که معادل سه کیلو همچون خرما، کشمش و جو بود. نخست گندم کم‌یافت بود ولی در زمان عثمان فراوان شد و چون

عثمان قیمت آنرا میان مردم دانست، نصف صاع گندم را بجای یک صاع جو قرار داد (همان: ۳۳۵).

دوم: زکات اموال که در چهارپایان، گاو و گوسفند و شتر و از غلهجات، در گندم، جو، از میوه ها، در خرما و کشمش که اصطلاحاً به این چهار چیز (غلات اربعه) می‌گویند و از فلزات قیمتی در طلا و نقره مسکوک واجب شد (همان: ۵۳).

۲-۵. **خمس:** خمس در سال دوم هجری و پس از نزول آیه غنیمت (سوره انفال، آیه: ۴۱) واجب شد و بعد از اختلاف اصحاب بر سر تقسیم غنایم جنگ بدر بود (ابن هشام، ۱۴۲۰ق: ۲۸۳). البته شواهدی وجود دارد که رسول خدا قبل از آن اموالی را بصورت خمس گرفته است.

۳-۵. **غنایم جنگی:** جنگ‌ها خسارت‌های جانی و مالی در هزینه تدارک سپاه نیز اندک بود. ولی به چند دلیل از جهت اقتصادی یکی از منابع مهمی درآمد دولت به شمار می‌رفت، یعنی افرادی سپاه اسلام بصورت داوطلبانه در جنگ شرکت می‌کردند سلاح، اسب و شتر و آذوقه‌ای را که داشتند با خود می‌آوردند بدون این‌که از نظام اسلامی مزد، اجاره یا پاداشی بطلبند و در صورت خسارت نیز برای آنچه در راه خدا داده بودند، قیمت را مطالبه نمی‌کردند یعنی فقط وقتی پیروز می‌شدند و غنیمتی هم بدست می‌آمد، سهم خود را می‌گرفتند (مالک، ۱۳۸۲: ۶۸-۳۷).

۴-۵. **خراج:** خراج نوعی از مال‌الاجاره بود که بر زمین‌های فتح شده با جنگ (مفتوح العنوه) وضع می‌شد. بعضی از فقیهان آنرا در معنی مقاسمه می‌گیرند، جز اینکه در مقاسمه، مال‌الاجاره بخشی از محصول زمین است. ولی در خراج پول است که مقدار آنرا ولی‌امر بنا به مصلحت مسلمانان تعیین می‌کند

(الکرکی، ۱۴۱۳ق: ۷۰). نخستین درآمد مهم که از این راه نصیب نظام اسلامی شد پس از فتح خیبر بود که یهودیان پیشنهاد کردند.

۵-۵. جزیه: جزیه مالیات ثابت و سرانه‌ای بود که از کافران اهل کتاب (یهود و نصاری) و کسانی که کتاب آسمانی ایشان مورد تردید است یعنی مجوسی‌ها گرفته می‌شد. در آن دوران جزیه را از کودکان، زنان و دیوانگان نمی‌گرفتند. اما متباقی افراد اگرچه فقیر بودند باید آنرا می‌پرداختند، ولی تا هنگامی قدرت پرداخت به آنها فرصت داده می‌شد این مالیات، مقداری مشخص نداشت و ولی امر مبلغی را به قدر توان افراد تعیین می‌کرد. مبلغی جزیه ممکن بود به افراد، زمین‌ها، چهارپایان، درختان و غیره آن تعلق گیرد، امیر مؤمنان بر توانگران اهل ذمه، مقداری ۴۸ درهم، در افراد متوسط مقداری ۲۴ درهم، بر فقیران به مقداری ۱۲ درهم جزیه قرار داد و پیش از او عمر با مشورت حضرت امیر^(ع) همین مبلغ را معیار قرار داده بود (مالک، ۱۳۸۲: ۶۸-۳۷).

۶-۵. انفال: عبارت اند از: یک، همه چیزهایی که بدون جنگ بدست مسلمانان می‌افتد، زمین یا غیر آن که صاحبانش از آنجا کوچ می‌کردند یا به اختیار خود، آنرا به مسلمانان می‌دادند (حرعاملی، ۱۴۱۲: ۵۲۳). دوم: اراضی موات، شهرهای متروک و خرابشده (همان: ۵۲۴). سوم: ساحل دریاها و کنار رودخانه‌ها (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۶۸).

چهارم: قله کوه‌ها و آنچه از درختان، روئیدنی‌ها و سنگ‌ها در آنست. پنجم: زمین‌ها و اموال منقول پادشاهان در حال جنگ با اسلام در صورتی که از مسلمان یا معاهدی غصب نشده باشد. ششم: غنیمت‌های مانند شمشیر و زره‌های محکم و اسب‌های اصیل. هفتم: غنیمت‌های بدون اجازه امام گرفته می‌شود. هشتم: ارثی کسانی که وارث

نداشتن. نهم: معادن که مالک خصوصی نداشت. همه‌ای این‌ها از آن رسول خدا امامان معصوم بود، آنطوری که مصلحت می‌دانستند به افراد واگذار می‌کردند. بعد از انفال در دست خلفا افتاد و آنها مطابق میل خود تصرف کردند (همان: ۵۳۴-۵۳۱).

۵. نظریات چند تن از دانشمندان اسلام در زمینه مالیه عمومی

مالیه عمومی دو نکته اساسی و مهمی دارد؛ درآمدهای عمومی و هزینه‌ای عمومی درین قسمت بطور خلاصه نظر چند تن از دانشمندان اسلام را در زمینه مالیات عمومی را در نظر می‌گیریم:

۱-۶. نظر ابو یوسف در باره مالیات: اول مالیات بر محصولات زراعتی را بجای مالیات ثابت بر زمین‌های قابل زرع مطرح ساخت، با این باور که مالیات‌های اسلامی متناسب باعث عوایدی زیادتری برای دولت می‌گردد و سبب گسترش زمین‌های قابل زرع زیر کشت را آماده می‌سازد.

۲-۶. در بخش هزینه‌های عمومی، ابو یوسف خطوط اساسی شامل پروژه‌های آبیاری، سیستم حمل و نقل و غیره را مطرح ساخت، همچنین او بر قانون اخلاقی و اسلامی رفتار دولت در قبال پول عمومی تاکید داشته است براساس نظر آن این امانتی است از طرف خداوند که بخاطر آن دولت مورد مواخذه هم قرار خواهد گرفت و در نتیجه دولت باید به خوبی وظیفه امانتداری را مراعات نماید.

۳-۶. ابو عبید و الماوردی و تعدادی دیگر، منابع درآمد دولت، هنجاری‌های مربوط در جمع‌آوری و ارزش‌های اسلامی در مصرف کردن آنرا مورد بحث قرار داده اند.

۴-۶. دانشمندی دیگری بنام ابوبکر الطرطوسی مفهوم توان پرداخت، در اصول مالیات‌بندی را مطرح ساخت، بدین معنی که مالیات باید بر مازاد درآمد پس از تأمین تمامی نیازهای اساسی بسته شود زیرا کسانی که مازاد درآمد ندارند قادر به پرداخت مالیات نمی‌باشند.

۵-۶. غزالی زمانی به استقراض‌های عمومی اجازه می‌دهد که دیگر هیچ راهی برای تمویل هزینه‌های دفاعی و غیره بخش‌ها کافی نباشد.

۶-۶. ابن خلدون تحلیل مثبت از اثر مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی ارائه نمود، براساس عقیده وی وضع مالیات‌های سنگین سبب می‌شود تا فعالیت‌های اقتصادی و تولید کم‌تر شود و سبب مهاجرت مردم شود. که این امر نیز در نهایت سبب کاهش درآمدهای مالیاتی از طریق کاهش "پایه مالیاتی" می‌گردد. همچنان بحثی در باره «سیاست مدیریت تقاضا» در قالب مالیات‌های پایین و مصارف بالای دولت در طی دوران رکود اقتصادی را مطرح کرد که امروزه بطور متعارف عقیده بر آنست که این نظریه در اواسط قرن بیستم میلادی توسط کینز در کتاب «نظریه عمومی اشتغال بهره و پول» مطرح شده است.

۷-۶. مقریزی موضوع بار مالیات را هم مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. و چنین می‌گوید اگر مالیات بصورتی کارا پرداخت نشده باشد بار مالیاتی به سمت مصرف‌کنندگان منتقل خواهد شد در حالی که انتظار می‌رود مالیات از سود تولیدکنندگان و تجارها گرفته شود. در نتیجه تقاضای کالای مربوطه بخاطر قیمت‌های تعدیل شده بدلیل مالیات کاهش خواهد یافت که این امر نیز به نوبه خود عرضه‌کنندگان و کل اقتصاد را تحت تاثیر قرار می‌دهد (صادق و عیدیت، ۱۳۸۵: ۳۴).

۶. نظریات اندیشمندان اسلامی در مورد مالیات

۱-۷. نظریه ابن تیمیه در باره مالیات

ابن تیمیه از جمله دانشمندانی است که وضع مالیات ناعادلانه و منابع درآمدی غیر قانونی را محکوم می‌کند. دلیل محکومیت از بابت سیاست‌های نادرست زمامداران و بی‌اعتنایی آنان نسبت به موازین شریعت می‌باشد. تیمیه در کتابی «اقتداء الصراط المستقیم» خود شکایتی زمامدارانی را بیان می‌کند که برای افزایش درآمد خود به انواع مختلف سیاست‌های ناعادلانه‌ای متصل می‌شدند که برخلاف موازین شرعی بود. وی اعتقاد داشت که اگر زمامداران از جای چنین سیاست‌هایی شروع و به جمع‌آوری مالیات‌های صحیح اقدام می‌نمودند و آنرا در مسیر صحیح به مصرف می‌رساندند، دیگر لازم نبود که مالیات‌های غیر شرعی را هم جمع‌آوری کنند (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۸۱).

ابن تیمیه پس از ارائه تحلیلی در باره خزانه عمومی، درآمدهای بیت‌المال را به سه دسته عمده تقسیم می‌کند: اولین دسته: فی، زکات، خمس و غنایم می‌باشد: که در مورد این دسته توافق عمومی و کلی وجود دارد. دسته دوم: شامل منابع درآمدی مانند اموال بی‌وارث است. در این زمینه برخی از منابع مورد توافق کلی فقهاء و متخصصین می‌باشد ولی گروهی از فقهاء با برخی از این منابع درآمدی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. دسته سوم: شامل تمام درآمدهای می‌شود که بدون اجازه و داشتنی حقی، گرفته شده است مثلاً درآمدهای که از طریق ایجاد تعهدات جعلی و نادرست بدست آمده باشد (ابن تیمیه، بی‌تا: ۵۶).

۱-۷-۱. فرار مالیاتی: تیمیه فرار مالیاتی را زمانی که مالیات بصورت جمعی و بر گروهی از کالاها وضع شده، ممنوع می‌کند، این ممنوعیت حتی زمانی که این مالیات

وضع شده مالیاتی ناعادلانه باشد نیز برقرار است. استدلال ابن تیمیه چنین است که اگر شخصی، از پرداخت سهم مالیاتی خود سر باز زند، این سهم بر دوش دیگر اعضای گروه خواهد افتاد که نتیجه نیز آن خواهد بود که افراد گروه مجبور به تحمل بار مالیاتی بزرگ‌تر و سنگین‌تری خواهند بود. او از چنین مالیات‌های به عنوان «المظالم المشترکه» یاد می‌کند و معتقد است که در چنین شرایطی افراد دیگر گروه مجبور به پرداخت چنین مالیات‌های ناعادلانه‌ای می‌باشند (همان: ۳۳۹).

۷-۲. نامه حضرت علی^(ع) به مالک اشتر در زمینه اهمیت موضوع مالیات

حضرت امیر در فرمانی به مالک اشتر در باره مالیات و رعایت عدل میفرماید: ای مالک به امر خراج و مالیات توجه کن که موجب اصلاح حال مردم و کشور است زیرا بهبود مالیات و صلاح حال خراج دهندگان به مصلحت عموم ملت است و تا امر مالیات استوار نگردد دیگری کارها بهبود نخواهد یافت و چرخه‌های کشور به گردش در نیاید، زیرا که کلیه‌ای مردم روزی خواران گسترده‌ای مالیات اند. اما باید توجه به آبادانی زمین بیش از وصول مالیات باشد زیرا که مالیات جز آبادی زمین بدست نیاید و هرکسی بدون آباد ساختن اراضی در صدد گردآوری خراج باشد شهرها را ویران و مردم را هلاک خواهند ساخت و دوام و استقامت در امور نخواهد داشت (بکتایی، ۱۳۵۲: ۱۵۲-۱۰۹).

۷-۲-۱. تخفیف مالیات به آسیب دیدگان

حضرت علی^(ع) به مالک اشتر فرمود: اگر مردم شکایت کردند از سنگینی مالیات، آفت زدگی یا خشک سالی و خشک شدن آب چشمه‌ها، کمی باران، خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، گرفتن مالیات به میزان تخفیف تا امور زندگی شان سامان گیرد و هرگز

تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن انداخته‌ای است که در آبادانی شهرها و آراستن ولایت‌های شما نقش دارد و رعیت شما را ستوده، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد. آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. این را هم بدان که در میان بازرگانان کسانی نیز هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده است که تنها با زور گویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند که این سود جویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیان بار و عیب بزرگی بر زمامداران است (نهج البلاغه، نامه ۵۳ حضرت علی^۱). از امام باقر^(ع) نقل شده است که حضرت علی^(ع) نهی کرده است که مسلمانان زکات مال خود را از امام خویش پنهان دارند و نیز فرمود پنهان کردن آن نوع نفاق است (نوری، ۱۴۱۲ق: ۱۲۳).

۷-۲-۲. خراج و جزیه

اگرچه خراج مالیات ارضی و جزیه مالیات سرانه بود و پیامبر اسلام مقرر فرمود از اراضی که به صلح گشوده می‌شود از مصالحه کنندگان جزیه گرفته شود و اراضی مفتوحه جزئی غنایم درآید و میان محاربین تقسیم شود.

در زمان عمرابن عبدالعزیز که بهترین خلیفه اموی بود و نسبت به علی^(ع) و خاندان پیامبر ارادت خاصی می‌ورزید از فشار مالیات‌ها کاسته شد و برای دریافت مالیات عاملان خراج عادل در شهرها فرستاد^۲. همچنین عمر ابن عبدالعزیز از خراج و جزیه غیر مسلمانان مانند یهود و نصاری کاست و سربازان خراسان را از مالیات معاف

۱. قسمت از نامه‌ی شماره ۵۳ حضرت امیرالمومنین به مالک اشتر در نهج البلاغه.

۲. تاریخ ملل و دولت اسلامی، تالیف: کارل برو کلمان، ترجمه: دوکتور هادی جزایری، ص ۱۲۵.

داشت.

۳-۷. دیدگاه امام خمینی^(رح) در مورد مالیات

امام می‌فرماید، اگر اسلام سیستم حاکمیت دارد و در آن به ضرورت حکومت توجه شده است نمی‌توان انتظار داشت که نظری راجع به سیستم مالی و مقررات اقتصادی نداشته است. بر اساس قرآن و روایات و سیره پیامبر و ائمه می‌توان مشاهده نمود که مسائل مالی مورد عنایت بوده است.

وجود زکات، خمس، انفال، فی و غیره نشانگر این ادعاست. از اولین رهنمودهای قرآنی، مساله زکات است وقتی که حاکمیت اسلام اندک زمانی پس از هجرت واقع می‌گردد، سیستم مالی بنام خمس وضع می‌کند. همچنین بعد از زکات و خمس راه‌کارهای اخذ بودجه و فراهم کردن آن در قالب‌های مثلی جزیه، خراج و غیره مورد توجه مسؤلان حاکمیت اسلامی قرار می‌گیرد. اگر امروز در حاکمیت دینی سخن از مالیات است در واقع سخن از همان وجوهات دینی و شرعی است برای اثبات سخن فوق باید مقدمات چند مسله مطرح گردد:

۱- درآمدهای دینی بنام زکات، خمس، خراج و غیره وجود دارد. ۲- درآمدهای دینی همان درآمدهای حکومتی است و متعلق به حکومت است. ۳- درآمدهای دینی با توجه به زمان و مکان دچار تحول و تغییرات می‌شوند. امام خمینی^(رح) بعد از بیان این مطلب که خمس حقی والی است (همانگونه که امر زکات در هر زمان برعهده‌ای حاکم اسلامی است وی نیز بنابر مصلحت، مال زکات را در راهی تعیین شده مصرف می‌کند) (خمینی، ۱۳۷۹: ۲).

افزون براین، حضرت امام پیش از انقلاب به این باور بود؛ مالیات‌های که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته، نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقر و سادات

فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تامین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیات‌های که داریم، یعنی خمس و زکات، جزیه و خراجات اداره شود. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیات‌های را به تناسب و طبق مصلحت تعیین گردد، سپس جمع‌آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند. لذا هزینه‌های عمومی حکومت از طریق همین مالیات‌های عادلانه اسلامی، تأمین می‌شود (خمینی، بی‌تا: ۱۸۶).

۷-۴. نظریات ابن خلدون در مورد مالیات

ابن خلدون بیان می‌دارد که مهم‌ترین عامل تاثیرگذار در جمعیت و تمدن این است که تا حد امکان باید مقدار مالیات را کاهش داد و در این صورت است که مردم مزایایی تمدن را به خوبی درک خواهد کرد. زیرا وضع مالیات پایین سبب افزایش رفاه و گسترش پایه مالیاتی خواهد شد که در نتیجه در آمد کل افزایش خواهد یافت (همان: ۲۷۲).

ابن خلدون با بحث پیرامون اینکه چگونه مالیات‌های بالا انگیزه‌ها را کاهش داده و سبب کاهش تولیدات و کاهش در جمعیت می‌شود، زیرا مردم به نواحی دیگر مهاجرت می‌کند؛ نتیجه‌گیری می‌کند که مالیات‌های بالا نهایتاً باعث کاهش درآمد کل خواهد گردید. از سویی با توجه به اینکه مالیات بالا عامل رکود اقتصادی می‌باشد، وی پیشنهاد می‌کند که مالیات‌ها کاهش یافته و هزینه‌های عمومی افزایش یابد: (همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم)، دولت، خود بزرگ‌ترین بازارها بلکه مادر بازارها می‌باشد لذا درآمدها و عاید این بازار باید مورد توجه قرار گیرد، اگر این بازار منقبض

۱. ولایت فقیه «امام خمینی»، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۱۸، ص ۱۸۶.

شده و هزینه هایش کاهش یابد، طبیعی است که دیگر بازارها حتی باشتاب بیشتری از این بازار پیروی نمایند (همان: ۲۸۶).

۷-۴-۱. تغییرات در نرخ مالیات

در این زمینه، در مراحل ابتدایی با هر حکومتی اصابت مالیاتی ملایم و درآمد مالیاتی زیاد می‌باشد، در مراحل پایانی نیز اصابت مالیاتی افزایش می‌یابد اما درآمد کل مالیاتی کاهش پیدا می‌کند. این امر بدان دلیل است که دولت، اگر بر پایه مبانی اسلامی بنیان نهاده شده باشد، فقط وظایفی را بر عهده مردم می‌گذارد که در قوانین اسلامی وجود دارد مانند: مشارکت‌های از روی خیر خواهی، مالیات اراضی و مالیات سرانه که البته نرخ‌های چنین مالیاتی پایین و ثابت می‌باشد.

نائل شدن دولت به وحدت و انسجام جمعی در مراحل ابتدایی به اساس قبیله‌ای و صحرا نشینش بستگی دارد. هرچه روش‌های قبیله‌ای زندگی گسترده‌تر باشد ویژگی‌های مانند تسامح، تساهل، سخاوت و احترام به اموال دیگر نیز گسترش می‌یابند و در وضع مالیات در اموال مردم نیز محدودیت‌های ایجاد می‌شود مگر در موارد استثنایی و همه این عوامل باعث مالیات و اصابت مالیاتی کمتر خواهد شد. هنگامی که مالیات‌ها کمتر می‌باشند، افراد تشویق می‌شوند که در تجارت فعال‌تر شوند این امر به گسترش فعالیت‌های اقتصادی می‌انجامد چرا که تجار در چنین شرایط مطمئن هستند که بخش کوچکی سود آنان به صورت مالیات اخذ خواهد شد هرچه تجارت رونق می‌گیرد تعداد و گستره مالیات‌ها افزایش یافته و درآمد کل مالیاتی نیز رشد می‌یابد.

همچنان وی ابراز می‌دارد، هرچه زمان می‌گذرد و پادشاهان یکی پس از دیگری به تخت می‌نشینند، عادات قومی خود را به دلیل وجود آداب شهری از دست می‌دهند. نیازهای آنها به سوی نیازهای رفاهی که در محیط رشد خود داشته اند سوق پیدا

می‌کند، این جا است که دست به وضع مالیات‌های جدید بر رعایا، کشاورزان، دهقانان و دیگر رعایا - می‌زنند و به منظور افزایش عایدات خود؛ نرخ‌های مالیات را نیز بالا می‌برند و به وضع مالیات بر فروش و عوارض می‌پردازند. این افزایش مالیات مصادف می‌شود با گسترش عادات رفاهی در کشور و افزایش در نیازها و هزینه‌های عمومی، تا جای که بار مالیات‌ها بر دوش رعایا می‌افتد و آن‌ها را از دست‌آوردهای خود محروم می‌سازد. در اینجا است که مردم به نرخ‌های بالای مالیات عادت می‌کند زیرا افزایش در نرخ به صورت تدریجی بوده بدون این که کسی از این امر آگاه باشد که چه کسی به صورت دقیق باعث نرخ‌های قدیمی مالیات و وضع مالیات‌های جدید بوده است (چیرا، ۱۳۸۵: ۲۴۳).

اما تاثیر مالیات‌ها بر تجارت سبب مطلع شدن از واقعیات می‌گردد، تجار با مقایسه بین سود خود و بار مالیات‌ها و مقایسه بین تولید و سود شان به زودی از تجارت روی بر می‌گرداند. نتیجه چنین مسئله‌ای نیز کاهش تولید و عواید مالیاتی می‌باشد. در این وضعیت است که حکام ممکن است به غلط برای جبران کاهش عواید مالیاتی به افزایش در نرخ‌های مالیات دست بزنند. اگر چنین شود، مالیات‌ها به حدی می‌رسند که هیچ سودی برای بازرگانان باقی نمی‌ماند و بار مالیاتی سنگین، هزینه‌های بالای تولید و سود نامناسب نیز از پیامدهای آن می‌باشند، این روند نرخ‌های مالیاتی بالا و عایدات کم ممکن است تا جای ادامه پیدا کند که تولید شروع به کاهش نمایند و باعث زیان بازرگانان گشته و جمعیت را نیز تحت تاثیر قرار دهد. از اینجا است که، مهم‌ترین عامل که باعث تشویق بازرگانی و گسترش آن می‌گردد این است که بار مالیاتی بازرگان تا حدی امکان تخفیف یابد تا آنان به امید کسب سود بیشتر فعالیت‌های خود را گسترش دهند (تفضلی، ۱۳۹۴: ۴۸).

۷-۴-۲. تاثیر هزینه‌های دولت بر درآمدهای ملی و دریافت‌های مالیاتی

ابن خلدون می‌افزاید، کاهش هزینه‌های پادشاه (حکومت ولی فقیه) باعث کاهش در مقدار مالیات جمع‌آوری شده می‌گردد و دلیل چنین چیزی نیز این است که دولت و دربار به عنوان بزرگ‌ترین بازار و عامل گسترش مدنیت شناخته می‌شوند. در نتیجه اگر پادشاه پول بدست آمده از طریق مالیات احتکار نمایند و یا پولی برای خرج کردن نداشته باشد؛ درآمد در اختیار کارگزاران و درباریان و وابستگان آنها کاهش می‌یابد که در نتیجه باعث کاهش هزینه‌های شان می‌گردد. از آن جای که این گروه، به حیث مهم‌ترین گروه‌های خریدار هستند، با کاهش هزینه آن‌ها، بازرگانی به حالت رکود در می‌یابد و سود تجار کاهش می‌یافت.

علاوه بر این، به دلیل آن که اساسا مالیات، بر معاملات و خرید و فروش‌های بازار و سودها وضع می‌شود، لزوما درآمدهای مالیاتی کاهش یافته و دولت نیز به عنوان جمع‌آوری کننده مالیات دچار ضرر و زیان خواهد شد. باید توجه داشت که ثروت، بین پادشاه و رعایا در گردش است و از دست یکی به دست دیگری منتقل می‌شود، لذا اگر پادشا، پول را در نزد خود نگهدارد زیان رعایا را نیز در پی خواهد داشت (تفضلی، ۱۳۹۴: ۴۸).

۷-۵. دیدگاه شهید مطهری در مورد زکات و مالیات اسلامی

شهید مرتضی مطهری در مورد مالیات نظری ارائه نموده است؛ که وضع مالیات از اختیارات حاکم شرعی است. و حاکم شرع در هر زمانی می‌تواند برای هر چیزی، ماشین، غیر ماشین، هرچه باشد بر طبق مصلحت که ایجاب می‌کند مالیات وضع کند و این ربط به زکات ندارد، بنابراین، این دو را نباید باهم دیگر مقایسه کرد که زکات مالیات اسلام است و در غیر این مورد هم زکات نیست (مطهری، ۱۳۶۸: ۶۴).

وی در جایی دیگری حتی فراتر از نیازهای متعارف دولت‌ها، گرفتن مالیات تصاعدی برای تعدیل ثروت و کم کردن فاصله طبقاتی را مجاز می‌شمارد: وضع مالیات بخاطر مصالح عمومی قسمت از اموال خصوصی را جز اموال عمومی قرار دادن؛ اگر واقعا نیازهای عمومی اقتضا می‌کند که باید مالیات تصاعدی وضع کرد و حتی اگر ضرورت تعدیل ثروت اجتماعی ایجاب می‌کند که مالیات به شکل وضع شود که از مجموع درآمد، مثلا فقط پنج فیصد آن بدست مالک اصلی برسد، نودوپنج درصد آن گرفته شود (همان: ۸۶). مبنی مشروعیت چنین مالیاتی، حقی ولایتی است که از طرف خداوند برای ولی امر بر جامعه قرار داده شده است. ولی امر که مسئولیت اداره امور جامعه را به عهده دارد می‌تواند با رعایت مصلحت مسلمانان به هر اندازه‌ای که صلاح بداند، مالیات حکومتی وضع کند و دایره چنین مالیات‌های گسترده‌تر از فلسفه تشریح خمس و زکات است (مومن، ۱۳۷۹: ۲۷۳-۲۷۱).

۶-۷. نظریه شاه ولی‌الله دهلوی در مورد مالیات

به عقید وی زندگی شهری مستلزم این است که دولتی وجود داشته باشد که وظیفه این دولت، دفاع، مراقبت از قانون و نظم و پیاده کردن عدالت، انجام برخی امور عامه مثل ساختن جاده و پل می‌باشد. در این صورت برای پوشش دادن هزینه‌های دولت لازم است مالیات گرفته شود. در مورد هزینه‌های مشترکی که مردم توانایی پرداخت آنها را ندارند دولت نیز باید مداخله نموده و این هزینه‌ها را پرداخت نماید. وی ادامه می‌دهد که این مالیات اخذ شده نیز در جای مورد نیاز مصرف شده و هم چنین بر کسانی وضع شود که توان پرداخت آن را دارد. از سوی هم، تمرکز ثروت در دستانی عده قلیل از مردم نیز باعث طوغيان توده مردم فقیر گشته و از سوی دیگر سود استفاده از منابع تولید جامعه در جهت تولید کالا‌های تجملی نیز سبب کمیابی کالا و خدماتی

ضروری گشت. زندگی تجملاتی حکام و تحدید کشور از سوی قدرت های مختلف منطقه‌ای از عوامل بودند که باعث شد تا مالیات‌های وضع شده بر مردم افزایش یابد که این افزایش مالیات‌ها نیز به نوبه خود از عوامل بد بختی بیشتر مردم و شتاب گرفتن روند نزولی اقتصاد شد (Ibn Taimayyah, Vol 1, P. 460).

شاوولی‌الله دو عامل کلیدی که باعث افول کشورش شده بود را مورد شناسایی قرار داد. اولاً: پشتیبانی مالی از طبقه‌ای غیر کارایی مثل شعرا و قدیسیان در کنار هزینه‌های جنگ جویان و محققین بار سنگین بر دوش خزانه عمومی تحمیل کرده بود، ثانیاً: وضع مالیات‌های سنگین بر زارعین و تجار و بازرگانان، این امر نیز در نهایت باعث مخالفت‌های سخت و سرکشی‌های از سوی مردم شد. از نظر وی، شهر زمانی روی خوشبختی را خواهد دید که در وضع مالیات‌ها تسهیل شود و از کارگران در حد لازم حمایت به عمل آید و لازم است که مردم این زمانه نیز به این نکته توجه کافی داشته باشند (Ibn Taimayyah, Vol 2, P. 45).

۷-۷. دیدگاه شاه ولی در زمینه مالیات

به نظریه شاه ولی، یکی از کارهای سنگین حکومت‌داری، نیازمند مبالغ زیاد پول است و خزانه نیز دقیقاً با این هدف ایجاد می‌شود که تنها راه افزایش درآمدها، از طریق انواع مختلف مالیات‌ها است. وظیفه ثروتمندان و افراد مسئول آنست که از پرداخت مالیات سر باز نزنند چرا که هرچه در خانه حکومتی جمع‌آوری شده، برای عامه مردم مصرف می‌شود. هدف حکومت از ایجاد خزانه نیز آنست که رفاه مردم را تامین کند و نه هدفی دیگری. وی خاطر نشان می‌کند، با آنچه که باید توجه داشت تا در هنگام وضع مالیات‌ها، عدالت مدنظر قرار گیرد و هیچ بار اضافی و غیر قابل تحملی بر درآمد رعایا وارد نشود. همچنین مالیات‌ها را باید بر کسانی که دارای ثروت بیش‌تر می‌باشند

وضع کرد یا باید از کسانی مالیات گرفت که اموالشان روز به روز در حال افزایش است. یعنی از تجار و صنعت‌گران، مالیات گرفته شود، اما همین مالیات نیز تنها زمانی بر آنها وضع شود که درآمدشان بیش از نیازهای ضروری زندگی‌شان باشد (همان: ۴۶).

۷-۸. نظریه ابن حزم در مورد مالیات

ابن حزم به شدت نگران مسئله عدالت در نظام مالیاتی بود به عقیده وی قبل از اینکه مالیات وضع شود باید مصالح مردم در نظر گرفته شود، هم چنین این مصالح در زمان جمع‌آوری مالیات نیز باید مدنظر قرار بی‌گیرد. زیرا این مردم هستند که پرداخت‌کننده مالیات هستند؛ بنا اگر هر نوع ضرر و زیانی بر مردم وارد گردد در نهایت اثر خود را بر کل نظام و تابع جمع‌آوری مالیات خواهد گذاشت.

در واقع این مسئله که ابن حزم به بحث پیرامون آن می‌پردازد یادآور مبحث (میل پرداخت به مالیات) در تئوری‌های مالیه عمومی می‌باشد. همچنین ابن حزم علاقه فراوان در بحث طبیعت نظام جمع‌آوری مالیات داشت. به عقیده وی، باید از بکارگیری ابزارهای مخرب و غیر سودمند، جمع‌آوری مالیات پرهیز کرد. در آن زمان رسم بر این بود که در اخذ مالیات هیچ نوع تخطی از فرامین شرعیت صورت نپذیرد. زیرا ضرر و زیان به وجود آمده از این ناحیه اثر خود را بروی حکومت خواهد گذاشت یعنی از طریق عوامل مانند کاهش میل به پرداخت مالیات، کاهش حمایت عمومی از اداره حکومت و کاهش درآمدهای مالیاتی بالقوه چه از ناحیه عدم پرداخت مالیات و چه از ناحیه مالیات‌های پرداخت شده که به وسیله فرد جمع‌آوری شده که فاقد اصول اخلاقی لازم می‌باشد، دولت آسیب خواهد دید. خطری که از طرف ابن حزم در باره مالیات‌های غیر عادلانه اعلام شده بود به ساختار پرداخت مالیات مرتبط نمی‌شد بلکه

گرفتن انواع خاص مالیات در زمانی که مردم قادر به پرداخت آن نیستند از نظر ابن حزم مالیات‌های غیر عادلانه حساب می‌شد (امام الدین، ۱۹۷۶: ۱۰۴).

۷-۹. غزالی

غزالی در باره این که آیا حاکم حق وضع مالیات‌های بجز آن دسته که در شریعت به آن‌ها تصریح شده دارد یا نه؟ نتیجه‌گیری می‌کند که در مواقع ضروری و در جهت دفاع از بلاد اسلامی، دولت حق وضع چنین مالیات‌هایی را داراست (صدیقی، ۱۹۶۸: ۲۱۵).

۷-۱۰. نظریه ابو یوسف در باره مالیات

۷-۱۰-۱. تعریف پایه مالیاتی

از نظر وی وضع مالیات، نیازمند تعمق در موضوعات مربوط به ارزیابی و اندازه‌گیری اموالی است که به آنها مالیات تعلق می‌گیرد. در این زمینه محققین اسلامی تاکید خاصی بر ارزیابی صحیح پایه مالیاتی داشتند. به طوری که ابویوسف بر نیاز بررسی صحیح اراضی و جلوگیری از خلط بین اراضی زراعی و لم یزرع تاکید داشت. از سوی دیگر، قدامه نیز ملاحظاتی مانند موقعیت اراضی یعنی زراعی یا لم یزرع قابلیت آبیاری در اراضی، مقدار تولیدات و حتی هزینه حمل و نقل تولیدات را مدنظر قرار داده بود.^۱

۷-۱۰-۲. تعریف نرخ مالیات

ابویوسف با وضع مالیات برای یک فرد براساس «حدس و گمان» مخالف بود. او معتقد به ارزیابی صحیح بود تا بدین وسیله از نرخ‌های مالیات ناعادلانه جلوگیری شود. قدامه و ابویوسف هنگامیکه در مخالفت با وضع مالیات ثابت بر درآمدهای ثابت

^۱ Qudama ibn jaafar; al-katib; al- Baghdadi, p. 39.

پولی بحث می‌کردند پیشنهاد نوعی مالیات تناسبی را مطرح ساختند. آنها برای این که به تلاش‌های گوناگون مردم بصورت شایسته پاداش تعلق گیرد، خاطر نشان می‌سازند که باید مالیات‌های تفاضلی وضع شود. علاوه بر این ابویوسف پیشنهاد می‌کند که حاکم می‌تواند بر اساس توانائی‌های پرداخت کنندگان مالیات، اقدام به کاهش یا افزایش مالیات کند (ابویوسف، ۱۴۱۵ق: ۱۶۹).

۷-۱۰-۳. رهیافت‌های برابری مالیاتی

در ادبیات متعارف، معیاری اساسی که برای طراحی یک ساختار مالیاتی مورد نیاز است، نیل به هدف برابری می‌باشد. در اینجا دو جریان فکری در مورد این که «سهم عادلانه مشارکت مالیاتی متشکل از چه چیزهایی است وجود دارد. یکی از رهیافت‌ها با تکیه بر اصل منفعت می‌باشد و بدین معناست که: مالیات‌ها باید بر اساس منافع حاصل از خدمات دولتی که از طریق مالیات‌ها تامین مالی شده، وضع شود» (براون و جکسون، ۱۳۷۸: ۱۸۷).

۷-۱۰-۴. فرار مالیاتی، مدیریت مالیاتی و مالیات‌های معوقه

ابویوسف از مشکل فرار مالیاتی آگاهی داشت و مخالف هرگونه درهم ریختگی اموال و با استفاده از هر وسیله بود که فرد را در راه فرار از پرداخت زکات یاری می‌رساند. ابویوسف بصورت جدی مباحث مانند کیفیت مدیران مالیاتی و جمع‌آوری کنندگان مالیات و نیاز به تفویض صحیح اختیارات در مدیریت مالیاتی را مورد بررسی قرار داده است. قدامه نیز بصورت دقیق، بحث حق‌الزحمه جمع‌آوری کنندگان مالیات را بررسی نموده است. توجه، متفکرین غربی در بحث مدیریت مالیاتی به این بوده است

۱. Abu Yusuf, p.169

که خدمات ارائه شده باید بصورت کارا باشد، یعنی کیفیت مطلوبی از خدمات با کمترین هزینه ارائه شود ناخرسندی است که متفکرین غربی، ملاحظات مربوط به شخصیت جمع‌آوری کنندگان مالیات و دیگر ملاحظات عملی را مورد پذیرش قرار نداده‌اند.

قدامه در پیرامون بدیهی‌های معوقه به ذکر شواهدی از امام ابوحنیفه و امام شافعی مبادرت می‌ورزد. شافعی معتقد بود که بدیهی‌های معوقه پس از این که مؤدی مالیاتی قادر به پرداخت شد، باید بصورت کامل گرفته شود. در حالی که ابوحنیفه اعتقاد داشت که می‌توان در آینده مقداری بیش‌تری مالیات وضع کرد، اما برای گذشته نمی‌توان کاری انجام داد^۱.

متفکرین غربی بر این باورند که «تمام مالیات‌ها باید جمع‌آوری شود». به عقیده آنان به مؤدیانی که تاخیر در پرداخت دارند، فرصت چند ماهه داده می‌شود که علاوه بر باز پرداخت اصل مالیات، جریمه و بهره آنرا نیزپردازند و «اگر تا پایان این مهلت، مالیات پرداخت نگردد، اموالی که بدان‌ها مالیات تعلق گرفته، در محل‌های فروش عمومی کالاها عرضه می‌شوند» (صادق و عیدیت، ۱۳۸۵: ۳۷۲). ابویوسف بطور خلاصه پنج شرایطی را برای مالیات بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. حداقل مقدار عادلانه وضع شود.

۲. هیچ ظلمی بر مؤدیانی مالیاتی وضع نگردد.

۳. باعث حفظ خزانه گردد.

۴. به نفع دولت و مؤدیان باشد.

^۱ Qudama ibn jaafar; al-katib; al- Baghdadi, pp. 26-29.

۵. در انتخاب بين سياست‌هايي که اثر برابري بر خزانة دارند، سياستي ترجيح داده شود که به نفع مؤدياني مالياتي باشد.

۷-۱۱. نظريه شهيد محمد باقر صدر در زمينه ماليات

از نظر شهيد صدر طسق (ماليات بر حبوبت بر حسب جريب) را مي‌توانيم به صورت جدا از نظريه عمومي توزيع تفسير نمايم؛ براي اساس است که آن را مالياتي بدانيم که دولت براي تأمين عدالت اجتماعي در يافت مي‌کند. در بررسي انفال و نقش آن در اقتصاد اسلامي، خواهيم ديد که از مهم‌ترين هدف‌هاي انفال در شريعت، تأمين اجتماعي و حمايت از تعادل عمومي جامعه است. از آنجا که اين اجاره بها از انفال به شمار مي‌رود، عقلائي است که آن را ماليات برخواسته از نظريه عمومي عدالت اجتماعي و اجزاي آن، يعني اصول تأمين اجتماعي و تعادل عمومي بدانيم. اين که تنها از زمين چنين ماليات مهمي ستانده مي‌شوند، به سبب اهميت و خطير بودن نقش زمين در زندگي اقتصادي است. بنا بر اين، شريعت اين ماليات را وضع نموده تا جامعه اسلامي را از پيامدهاي مالکيت خصوصي زمين که جوامع غير اسلامي گرفتار آن اند، نجات بخشد.

بنابراين، طسق عبارت از مالياتي است که امام حق دارد آن را با هدف فراهم ساختن تأمين اجتماعي، تعادل و حمايت از افراد ضعيف در جامعه، وضع نمايد. آنگاه خود اين اهداف و وجوب وضع چنين مالياتي به توانگران را به دين گونه‌اي تفسير مي‌نمايم که جامعه داراي حق پيشين در منابع طبيعي است که احياگران و بهره‌وران منابع طبيعي را موظف مي‌سازد تا از منافع جامعه حمايت نمايند و افراد ضعيف را بيخشند (صدر، ۱۳۹۳: ۲۳۰).

نظر شهيد صدر در زمينه تعيين ماليات‌هاي ثابت يعني خمس و زکات نیز چنين است: اين دو نوع ماليات فقط به منظور برآوردن نيازهاي حياتي تشریح نشده اند؛

بلکه هدف از آن درمان فقر و رساندن سطح زندگی فقیران به جایگاه بی‌نیازان است تا توازون اجتماعی به معنای اسلامی آن تحقق یابند. صدر در این کتاب نوشته است؛ این قدامه می‌گوید: "گاهی فردی دارای شتر و گوسفند است که باید زکات آن را داد، اما خودش فقیر است. نیز کسی است که ۴۰ راس گوسفند دارد و دارای زمین نیز است، اما بازهم کفاف شان را نمی‌دهد. بنابراین از نظر فقهی جایز است تا به این افراد زکات پرداخت نمود". ابن قدامه، خود، این سخن را چنین توضیح داده اند. "این از آن روست، که نیاز یعنی فقر؛ و بی‌نیازی ضد آن است. پس هرکی نیازمند باشد، فقیر به شمار می‌آید و عمومیت آن بیان‌ها او را هم در بر می‌گیرد. نیز هرکی بی‌نیاز گردد در شمول بیان‌های قرار می‌گیرد که پرداخت زکات به بی‌نیاز را حرام می‌شمارد" (همان: ۴۰۶).

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چنان‌که واضح است، در اقتصاد اسلامی مالیات‌ها به وسیله دولت‌ها تعیین و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. بنابراین، امتیاز این مالیات‌ها به صورت کلی در یک نظام مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی، پایین بودن هزینه وصول و پرداخت داوطلبانه آن است که بنابر اعتقادات شهروندی که پرداخت مالیات را به صورت کلی وظیفه شرعی و اعتقادی خود تلقی می‌کنند. هم‌چنین شفافیت و صداقت در رفتاری اقتصادی و عملکرد مالی فعالان اقتصادی نیز فاکتور مهم دیگری است که نظام اقتصاد اسلامی را از سایر نظام‌ها متمایز می‌کند، از طرف دیگر تمایز بودن این نظام را با سایر نظام‌های اقتصاد که برجسته می‌کند، نظریات اندیشمندان مسلمان در مورد اقتصاد اسلامی می‌باشد.

حضرت علی^(ع) در نامه ۵۳ کتاب نهج البلاغه در مورد نحوه گرفتن مالیات از مردم به مالک اشتر می‌فرماید: در کار گرفتن مالیات نیکو نظر کن، به گونه‌ای که صلاح کاری

مالیات و مالیات دهندگان باشد. زیرا صلاح کار مالیات و مالیات دهندگان، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو نشود، مگر به نیکو شدن حال مالیات دهندگان. امام خمینی^(رح) بیان می‌دارد که همه وجوهات دینی، همان مالیات‌های حکومت دینی است و تغییر و تفاوت الفاظ هیچ مدخلیتی ندارد. اگر امروز در حاکمیت دینی سخن از مالیات است در واقع سخن از همان وجوهات دینی و شرعی است. وی بعد از بیان این مطلب که خمس حقی والی است و همان‌گونه که امر زکات در هر زمان برعهده‌ای حاکم اسلامی است، نیز بنابر مصلحت، زکات را در راه تعیین شده مصرف می‌کند. همچنان، ابویوسف ترجیح خود به مالیات تناسبی بر تولیدات کشاورزی نشان می‌دهد و وضع مالیات تناسبی بر محصولات کشاورزی را عادلانه‌تر می‌بیند؛ این دانشمند شدیداً مخالف به مزایده گذاشتن زمین بود، رسمی که طبق آن مامور مالیاتی می‌توانست در صورت بدهی معوقه مالیاتی، زمین را مصادره کند. از سوی دیگر، ابن خلدون بیان می‌دارد که وضع مالیات پایین، سبب افزایش رفاه و گسترش پایه مالیاتی خواهد شد که در نتیجه درآمد کل افزایش خواهد یافت.

اندیشمند دیگری مسلمان، استاد شهید مطهری: گرفتن مالیات تصاعدی برای تعدیل ثروت و کم کردن فاصله طبقاتی را مجاز می‌شمارد. شاولی الله بیان می‌دارد، هنگام وضع مالیات‌ها، عدالت مدنظر قرار گیرد و هیچ باری اضافی و غیر قابل تحمل بر درآمد مردم وارد نشود. به نظر وی مالیات از کسانی باید گرفت که اموالشان روز به روز در هر حال فزونی است یعنی از (تجار و صنعت‌گران) مالیات گرفته شود. همچنان غزالی بیان می‌دارد که در مواقع ضروری و در جهت دفاع از بلاد اسلامی، دولت حق وضع هر نوع مالیات را دارا می‌باشد و از نظر ابن حزم، اصل عدالت در نظام مالیاتی باید رعایت شود. به عقیده وی قبل از وضع مالیات و نیز در زمان جمع آوری مالیات باید مصالح مردم مدنظر قرار بی‌گیرد.

از نظر شهید صدر، طسق مالیاتی است که دولت برای تأمین عدالت اجتماعی دریافت می‌کند. از آنجا که این اجاره بهای انفال به شمار می‌رود، عقلانی است که آن را مالیات برخواسته از نظریه عمومی عدالت اجتماعی و اجزای آن، یعنی اصول تأمین اجتماعی و تعادل عمومی بدانیم. بنابراین، طسق عبارت از مالیاتی است که امام حق دارد آن را با هدف فراهم ساختن تأمین اجتماعی، تعادل و حمایت از افراد ضعیف در جامعه، وضع نماید.

در پایان به این نتیجه دست می‌یابیم که نظریات اندیشمندان اسلام در زمینه جمع‌آوری عادلانه مالیات و راهکارهای مناسب برای جمع‌آوری مالیات، توسعه اقتصادی و محو فاصله طبقاتی بیان نموده تا جامعه بشری در یک رفاه اقتصادی و اجتماعی زندگی نماید. بنابراین راهکارها در واقع رهنمود خوبی برای بیرون رفت از مشکلات اقتصادی جامعه اسلامی می‌باشد.

فهرست منابع

الف) منبع فارسی

۱. ابن تیمیه (بی تا)؛ اقتداء السیرت المستقیم المکا المکرمه: المجید؛ مطبعه: بازرگانی المجد، ص ۲۸۱.
۲. ابن هشام (۱۴۲۰ق)؛ السیره النبویه؛ تحقیق عمر عبد السلام تدمیری، هفتم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳. ابویوسف بن مطهر (۱۴۱۵ق)؛ مختلف الشیعه؛ جلد اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۹)؛ البیع؛ تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.
۵. (۱۳۹۰ق)؛ تحریر الوسیله؛ نجف: مطبعه الداب.
۶. بافرانی، بهنام عرب (۱۳۹۵)؛ واکاوی نقش سرمایه اجتماعی در نظام مالیاتی اسلامی؛ اولین کنگره‌ای بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، صص ۱۹۱-۱۸۴.
۷. بنی اردلان، مهدی (۱۳۹۵)؛ اصول مالیه‌ی عمومی در اسلام و جنبه کاربردی آن در زمان حاضر؛ حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۸. پورفرج، علی رضا و انصاری، حبیب (۱۳۹۰)؛ نقش مالیات اسلامی زکات در رشد و توسعه اقتصادی در مقایسه با مالیات‌های متعارف؛ مجموعه مقالات سومین همایش مالیات‌های اسلامی، قم: دانشگاه مفید.
۹. تفضلی، فریدون (۱۳۹۴)؛ تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر؛ تهران: نشرنی.
۱۰. تیرتاشی، نصرالله خلیلی (۱۳۹۴)؛ تحلیل نظری آثار مالیات تورمی بر عدالت اقتصادی؛ فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۲، صص ۹۴-۱۱۶.

۱۱. چپرا، عمر (۱۳۸۵)؛ آینده علم اقتصاد، مترجم: احمد شعبانی؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق)؛ وسائل الشیعه؛ اول سی جلدی، قم: موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۱۳. حمزه پور، محمد حسین؛ صدر، سید کاظم و کفائی، محمد علی (۱۳۸۱)؛ بررسی مالیات بر شرکت‌ها در ایران بر اساس الگوی مالیات‌های اسلامی؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۰، صص ۲۹-۱۳.
۱۴. خزانی، زینب و یزدان‌پور، مرجان (۱۳۹۴)؛ مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تامین منابع مالی؛ مجله اقتصادی، شماره ۳ و ۴، سال ۱۴، صص ۱۱۰-۸۹.
۱۵. داداشی‌نیاکی، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ مالیات و جوهات شرعی؛ پژوهشنامه مطالعات اسلامی، شماره ۷۳، صص ۱۳۰-۱۰۸.
۱۶. زارعی، راضیه (۱۳۹۵)؛ بررسی تأمین منابع مالی و هزینه‌های دولت اسلامی در حکومت حضرت علی (ع)؛ دانشکده: علوم انسانی و اجتماعی، با گرایش اجتماعی - سیاسی و حقوق اسلامی، دانشگاه یزد.
۱۷. شهید صدر، محمدباقر (۱۳۹۳)؛ اقتصاد ما؛ مترجم: سید ابولقاسم حسینی ژرفا، جلد ۲، قم: پژوهشگاه علمی و تخصصی شهید صدر.
۱۸. صادق، ابوالحسن محمد و عیدیت، غزالی (۱۳۸۵)؛ عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان؛ مترجم: احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۹. صمیمی، احمد جعفر (۱۳۸۱)؛ اقتصاد بخش عمومی؛ شماره ۱، تهران: انتشارات سمت.

۲۰. عزیزی، سعید (۱۳۹۰)؛ بررسی ارتباط بین مالیات اسلامی و مالیات جدید؛ مجموعه مقالات سومین همایش مالیات اسلامی، قم: دانشگاه مفید.

۲۱. الکرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۳ق)؛ الخراجات؛ رساله اول، قاطعه الجاج، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۲۲. مالک، محمدرضا (۱۳۸۲)؛ وظایف و مسولیت‌های دولت اسلامی در اقتصاد؛ شماره ۱۲، صص ۶۸-۳۷.

۲۳. مروتی، سهراب و دارایی، فرشته (۱۳۹۲)؛ بررسی فرایند عدالت مالیاتی در نهج البلاغه؛ پژوهش‌نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۲۴.

۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ ج ۲، قم: انتشارات صدرا.

۲۵. مهدوی‌خو، مهدی و مهدوی‌خو، رضا (۱۳۹۴)؛ نگرشی بر مفهوم مالیه اسلامی با تاکید بر مالیات اسلامی زکات؛ مجله اقتصادی، سال پانزدهم، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، صص ۱۱۷-۱۰۸.

۲۶. مومن، محمد (۱۳۷۹)؛ رابطه‌ای خمس و مالیات‌های حکومتی در نظام مالی اسلام؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۲۷۳-۲۷۱.

۲۷. نهتانی، حسین (۱۳۹۱)؛ بررسی فقهی، اقتصادی خمس و زکات و رابطه آن با مالیات‌های حکومتی؛ الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۲۸. نوری، میرضاحسین (۱۴۱۲ق)؛ مستدرک الوسائل؛ بیروت: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.

۲۹.۲. یکتایی، مجید (۱۳۵۲)؛ مالیه ایران در دوره اسلامی؛ شماره ۴۴ و ۴۵، صص ۱۵۲-۱۰۹.

ب) منبع لاتینی

30. Broun, C. V. and Jackson, p. M. (1978). Public Sector Economic Oxford: Martin Robertson, p. 187.
31. Connolly, S. and Munro, A. (1999). Economic of the public sector, prentes Hall, England.
32. Ibn Taimiyyah, "Majmua Fatawg Shail" opera ciato, Vol. 1, p. 460.
33. Ibn Taimiyyah, "Majmua Fatawg Shail" opera ciato, Vol. 30, p. 339.
34. Imamuddin, S.M. Khurshid Imam, S.M. (1976). Arab Muslim Administration, (622-1258); Karachi, Pakistan, pp. 103 – 104.
35. Siddiqi, M.N. (1968). Islam ka Nazariya-e-Milkiyat (Islam's Theory of property), Lahore: Islamic publications, Vol. 2, pp. 215-216.

Islamic Tax System in the View of Muslim Philosophers

Mahdi Safdari, Sayed Rohullah Jalal and Mahdi Hassani*

Abstract

In the Islamic economic system, taxes are defined by the Islamic government. The tax system is executed when the people as a whole, pay the taxes considering it their religious and Sharia responsibility. This research paper is based on analytical methodology based on library study, literature review. This research concludes, for the supremacy of religion, tax system is the most important debate due its sharia and religious reasons. Thus, low tax rate leads to increase the welfare, net tax and, consequently, increase the total income. Also, getting more taxes from upper class leads to equilibrium level of wealth and narrow the gap between upper and lower income classes in the society. Notably, high tax burden should not be placed on people so they couldn't sustain and, consequently, find the way to escape the tax system. In a nutshell, collecting taxes for essential purposes, defense or for any external shock, the plight of people should be taken into account. In Islamic system, the Wali Faqih (Supreme Leader) has the authority to allocate the income taxes for social welfare, economic development, eliminating poverty and to increase income equality to solve the issues of Islamic society to make a country prosperous.

Key words: tax system, government, sharia arguments, financial sources and Ideology of Islamic Philosophers.

* . Master's students of Economic science with Islamic economy trends; Ahlul-Bayt International University, Tehran. mahdi.safdari.edu@gmail.com.